

جزوه جامع متون حقوقی به زبان انگلیسی

(چراغ جادو)



دکتر احسان امیربیک

رتبه ۱ دکتری حقوق بین الملل،

دکتری حقوق بین الملل از دانشگاه تهران

و مدرس دانشگاه

✓ آموزش مهارت های دک مطلب

✓ گرامر

✓ تحلیل نموداری و جدولی آزمون های سال های گذشته

✓ کارگاه ترجمه شامل ۲۵ متن حقوقی همراه با ترجمه

✓ واژه نامه اختصاصی حقوقی



www.ArshadLaw.ir



[EhsanAmirbeik_law](https://www.instagram.com/EhsanAmirbeik_law)

✓ دفترچه سوالات آزمون های ۱۴ سال اخیر متون حقوقی ارشد به علاوه

۲۷ متن و ۱۵۰ تست تالیفی استاندارد (مجموعاً ۵۰۰ تست)

این جزوه مختص شرکت کنندگان در دوره جامع تدریس و نکته و تست متون حقوقی آزمون کارشناسی ارشد ۱۴۰۴ (چراغ جادو) است و استفاده از آن توسط سایرین، فاقد مجوز اخلاقی، قانونی و شرعی می باشد.

فهرست مطالب

بخش نخست- مهارت‌های درک مطلب	۵
فصل نخست- مهارت پیدا کردن مرجع	۵
فصل دوم- جایابی در متن Scanning	۱۱
فصل سوم- ایده اصلی متن	۱۷
فصل چهارم-سؤالات استنباطی	۲۳
فصل پنجم- تعیین هدف نویسنده	۲۵
فصل ششم-تعیین نگرش و لحن نویسنده	۲۶
فصل هفتم- سازماندهی ایده ها	۲۷
فصل هشتم-موضوع پاراگراف‌ها ی مجاور	۲۹
بخش دوم- گرامر ویژه درک مطلب	۳۲
بخش سوم-تحلیل نموداری و جدولی آزمون‌های سال‌های گذشته	۵۵
بخش چهارم- کارگاه ترجمه	۶۴
بخش پنجم- واژه نامه اختصاصی حقوقی	۱۰۳

مقدمه

تجربه سال‌ها تدریس متون حقوقی به زبان انگلیسی در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی و کسب رتبه‌های ۱ و تک رقی در آزمون‌های دکتری و ارشد که با درصد بالای متون حقوقی به زبان انگلیسی نیز همراه بود، نگارنده را با تمامی دغدغه‌های داوطلبان و دانشجویان در این حوزه و خلأهای موجود چه در آموزش و چه در کتب و جزوات موجود برای درس متون حقوقی آشنا کرد. هرچند آموزش این درس توسط بسیاری از اساتید جهت افزایش دانش حقوقی به زبان انگلیسی مفید است اما این آموزش‌ها به صورت آزمون‌ی نبوده و داوطلب را آماده آزمون‌های کارشناسی ارشد و دکتری در این درس نمی‌کند. وضعیت کتب و جزوات نیز همین مسیر آموزش غیر آزمون‌ی را طی کرده است. در این میان اکثریت داوطلبان بویژه در آزمون کارشناسی ارشد به علل مختلف از جمله عدم وجود آموزش‌ها و منابع مناسب و... این درس را در آزمون سفید می‌گذارند! و حتی جرات پاسخ به یکی از سوالات این درس را هم ندارند. به این موارد باید اهمیت درس متون حقوقی را هم اضافه کرد چرا که تنها درسی است که در میان همه گرایش‌های حقوق دارای ضریب است و علاوه بر آن در سال‌های اخیر ضریب آن در برخی گرایش‌ها نیز افزایش پیدا کرده است. مجموعه این عوامل موجب شد که نگارنده شیوه‌ای از تدریس برای این درس را طراحی کند که تا به حال نظیر آن در رشته حقوق و برای درس متون حقوقی به زبان انگلیسی وجود نداشته است. شیوه‌ای که طراحی و آماده سازی آن ماه‌ها زمان برده است و هدفش آشنایی داوطلبان و دانشجویان عزیز با این درس بوده است؛ بطوریکه بتوانند بصورت کاملاً روشمند و علمی به بخش قابل توجهی از سوالات بدون ترجمه یا مطالعه کامل متن، با استفاده از تکنیک‌های مختلف درک مطلب پاسخ داد. در همین مسیر جزوه‌ای متناسب با نیازهای دانشجویان بصورت کاملاً آزمون‌ی و جامع نگاشته شده است که تقدیم نگاه زیبای شما عزیزان شده است.

جزوه جامع متون حقوقی به زبان انگلیسی شامل ۶ بخش کلی به ترتیب ذیل است.

۱- مهارت‌های درک مطلب: همانطور که مستحضرید از سال ۱۳۹۴ تمامی سوالات آزمون کارشناسی ارشد حقوق، سوالات درک مطلب است؛ با این توضیح که ۵ یا ۶ متن در آزمون گنجانده می‌شود و تمامی ۳۰ یا ۲۵ سوال درس متون حقوقی ذیل متون انگلیسی طرح می‌شود و سوالات مختلفی از متون مذکور پرسیده می‌شود. سوالاتی از این دست که بهترین عنوان متن کدام است؟ مرجع ضمیر یک واژه که در متن آمده است در کدام گزینه آمده است و انواع سوالات دیگری که اطلاعاتی از متن را مورد پرسش قرار می‌دهند. لذا از سال ۹۴ اهمیت مهارت‌های درک مطلب برای داوطلبان اهمیتی چند برابر پیدا کرده است و به همان نسبت اهمیت گرامر کم شده است، چرا که عملاً جز در موارد خاصی داوطلب نیاز به یادگیری گرامر ندارد؛ به این دلیل که سوال مستقیمی از گرامر مطرح نمی‌شود. از این رو تاکید اصلی در این جزوه آموزش نکات آزمون‌ی و تکنیک‌های مختلف مهارت‌های درک مطلب است. متأسفانه اکثر کتب و جزواتی که با موضوع درس متون حقوقی به زبان انگلیسی در بازار وجود دارد از این بخش بسیار مهم غافل شده‌اند و صرفاً به ارائه متون، واژگان و ترجمه آن‌ها بسنده کرده‌اند و از این جهت باید گفت منابعی آزمون‌ی نیستند. پر واضح است که داوطلب با صرف مطالعه متون حقوقی و آشنایی با واژگان تخصصی در زمان محدود ۳۰ دقیقه نمی‌تواند به ۳۰ یا ۲۵ سوال و ۶ یا ۵ متن

نسبتاً طولانی پاسخ مطلوبی بدهد. تنها راه برای ارتقای درصد، تسلط بر مهارت‌های درک مطلب است که اتفاقاً یادگیری آن‌ها در سایر آزمون‌ها مانند دکتری، تولیمو، ام اس آر تی، آیلتس، تافل و... نیز بسیار گره گشا و کمک کننده است. لذا از بابت آموزش مهارت‌های درک مطلب این جزوه حتی برای سایر رشته‌های ارشد که سوالات درک مطلب دارند نیز قابل استفاده است. باید خاطر نشان شود که در دو سال اخیر تعداد سوالات متون حقوقی از ۳۰ به ۲۵ رسیده است.

۲- گرامر: همانطور که گفته شد اصولاً برای پاسخ به سوالات درک مطلب نیاز خاصی به یادگیری گرامر یا قواعد زبان وجود ندارد مگر در موارد جزئی که بویژه برای پیدا کردن مرجع ضمیر می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد. همینطور یادگیری کاربرد علائم نگارشی و ساختار واژگان برای پاسخ به سوالات درک مطلب ضروریست که این بخش نیز در قسمت گرامر آمده است. در نگارش، تدوین و آماده سازی این جزوه آزمونی، به قدر کفایت گرامری که مورد نیاز است، آورده شده است.

۳- تحلیل نموداری و جدولی آزمون‌های سال‌های گذشته: یکی از مهمترین اقدامات برای موفقیت در هر حوزه‌ای تحلیل و آنالیز و داشتن استراتژی‌های مشخص است. نگارنده در این اثر با بررسی دقیق بیش از ۶۵ متن از آزمون‌های سال‌های گذشته با جدول و نمودار نشان داده است که کدام مهارت‌ها در آزمون‌های ارشد حقوق پرتکرارتر و به تبع مهمتر بوده‌اند؛ تا داوطلب بتواند به همان میزان برای یادگیری هر مهارت وقت بگذارد. علاوه بر آن موضوعات متن‌های حقوقی ۱۴ سال اخیر دقیقاً تحلیل شده‌اند؛ چه به صورت کلی و چه به تفکیک هر سال. از خلال این تحلیل داوطلب متوجه می‌شود که در ۱۴ سال گذشته از کدام حوزه حقوق متن‌های بیشتری داده اند و از آن مهمتر اینکه سلیقه طراح در سال‌های اخیر متمایل به کدام متن‌ها بوده است. با بررسی‌های انجام شده مشخص می‌شود سلیقه طراح سوال به سمت ارائه متن‌های بیشتری از حقوق خصوصی و جزا متمایل شده است و مانند ساله‌های ۹۰ تا ۹۷ که پرتکرارترین متون، متون حقوق بین‌المللی بود، در چهار سال اخیر گرایش خاصی به متون حقوق بین‌الملل نبوده است.

۴- کارگاه ترجمه: این بخش شامل این موارد است: اصول ترجمه، ترجمه ۲۵ متن حقوقی برگزیده (۲۳ متن مربوط به آزمون‌های ارشد است) و برخی تصاویر و تمرین‌های حقوقی برای یادگیری موثرتر و عمیق‌تر واژگان حقوقی.

۵- واژه نامه اختصاصی حقوقی: از مهمترین بخش‌های اثر حاضر، این بخش است؛ چرا که دقیقاً با توجه به نیازهای آزمونی داوطلبان محترم با دقت و وسواس کامل نگاشته شده است. می‌توان چنین ادعا کرد که بهترین واژه نامه حقوقی موجود در کشور همین مجموعه است. دلیل آن نیز برخی ویژگی‌های خاص این مجموعه است که در هیچ اثری یافت نمی‌شود. از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱- ارائه تعاریف و مثال‌های انگلیسی و ذکر مهمترین، مرتبط ترین و حقوقی‌ترین مترادف‌های انگلیسی برای هر واژه علاوه بر معنی فارسی واژه: زبان شناسان معتقدند که بهترین شیوه یادگیری معنای یک واژه، دیدن و بررسی آن در یک عبارت یا متن است. در این واژه نامه برای تمامی واژگان با همین هدف یادگیری بهتر و عمیق‌تر مثال‌ها و تعاریف انگلیسی ذکر شده است. علاوه بر آن در بسیاری از موارد طراح آزمون از مترادف‌های برخی واژگان و عباراتی که در متن آمده در سوالات و گزینه‌ها استفاده می‌کنند و این دقیقاً همان جاییست که یادگیری مترادف‌های هر واژه اهمیت خود را نشان می‌دهد. ۲- در برخی موارد معنای فارسی ترکیبات مرتبط با واژه مورد نظر هم ذیل آن قرار گرفته است. ۳- در این مجموعه حدود ۴۰۰ واژه به طور گسترده مورد بررسی قرار گرفته‌اند

که با احتساب مترادف‌ها و ترکیبات مرتبط مجموعاً بیش از ۲۰۰۰ واژه را شامل می‌شود. این مساله نشان از گستردگی این مجموعه دارد. ۴- شیوه انتخاب واژگان کاملاً مرتبط با نیاز آزمونی داوطلبان بوده است؛ با این توضیح که در این واژه نامه پرتکرارترین واژه‌های حقوقی تمامی ادوار آزمون کارشناسی ارشد حقوق بویژه ۱۴ سال اخیر استخراج شده است. ۵- در بسیاری از موارد مثال‌های ارائه شده برای هر واژه، از متون سال‌های اخیر آزمون ارشد حقوق گرفته شده است. این یعنی با مطالعه این مثال‌ها عملاً با بخشی از متون سال‌های اخیر هم آشنا می‌شوید. ۶- تمامی واژگان غیر حقوقی که در ۱۴ سال اخیر از معنای آن مشخصاً سوال پرسیده شده است نیز در این مجموعه گنجانده شده است.

۶- دفترچه سؤالات، شامل آزمون‌های ۱۴ سال اخیر متون حقوقی ارشد به صورت کامل به علاوه ۲۷ متن و ۱۵۰ تست تالیفی استاندارد (مجموعاً ۵۰۰ تست): این بخش به علت حجیم نشدن جزوه به صورت مجموعه ای جداگانه تقدیم سروران گرامی می‌شود. این میزان تست نیاز داوطلبان را کاملاً برطرف می‌کند.

پرواضح است که این مجموعه نیز هرگز بی ایراد نیست؛ لذا استدعا دارم برای بهبود کیفیت، نظرات خود را به نشانی‌هایی که در پایین صفحه آمده است، ارسال نمایید.

تو کی نه ای هزاری تو چراغ خود برافروز
تو که همه به جگندوز صلح من چه آید
که به است یک قد خوش ز هزار قامت کوز
که کی چراغ روشن ز هزار مرده بهتر

مولانا

با آرزوی موفقیت و سربلندی برای همه شما عزیزان

احسان امیربیک

رتبه ۱ دکتری حقوق بین‌الملل، دکتری حقوق بین‌الملل از دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه

فرجام پاییز ۱۴۰۳

راه‌های ارتباطی با نگارنده:

وبسایت: www.ArshadLaw.ir

صفحه اینستاگرام: Ehsanamirbeik_law

کانال تلگرام: Ehsanamirbeik_law

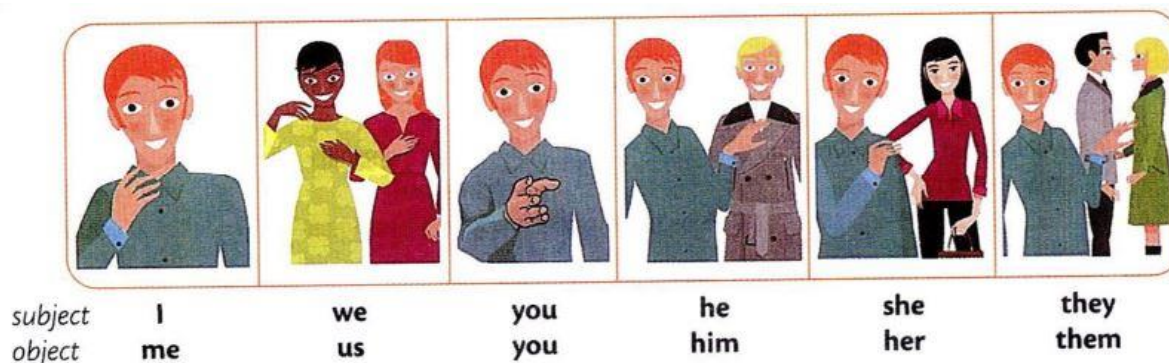
ایمیل: Ehsanamirbeik@gmail.com



بخش نخست - مهارت های درک مطلب

فصل نخست - مهارت پیدا کردن مرجع و حدس معنی واژگان

در زبان انگلیسی همانند زبان فارسی گاهی برای جلوگیری از تکرار یک اسم یا گروه اسمی از ضمائر استفاده می شود در این مواقع خواننده برای درک مفهوم و ربط معانی به یکدیگر نیازمند تشخیص مرجع ضمیر یا ضمائر خواهد بود. بدین معنی که در صورتی که خواننده نتواند درست تشخیص بدهد که ضمیر جای چه کلمه یا گروه اسمی نشسته است امکان خلط معانی و مفاهیم و بالتبع سوء تعبیر وجود خواهد داشت. در عکس زیر، شش ضمیر فاعلی و شش ضمیر مفعولی زبان انگلیسی را می بینیم.



نکته ای که باید بدان اشاره کرد این است که در زبان انگلیسی در بیشتر موارد ابتدا اسم یا گروه اسمی آورده می شود و سپس برای ممانعت از تکرار از ضمیر که با آن اسم یا گروه اسمی مطابقت داشته باشد استفاده می شود به همین علت است که مرجع ضمائر را در اکثر موارد می توان با رجوع به جمله یا جملات قبل یافت.

به عنوان مثال در جمله اول ذیل ابتدا از Farhad و Shahrzad سخن گفته شده و در جمله دوم برای پرهیز از تکرار از ضمیر they استفاده شده است.

Last night we met Shahrzad and Farhad. They were talking together.

✓ در موارد استثنایی نیز این امکان نیز وجود دارد که برای تنوع در کلام با در نظر گرفتن تعداد و جنسیت اسم یا گروه اسمی، ابتدا ضمیر مربوط ذکر شود و سپس اسم یا گروه اسمی آورده شود در مثال ذیل مرجع ضمیر them رامی توان در جمله دوم یافت که همان Farhad و Shahrzad می باشد.

Everybody knows them very well. Farhad and Shahrzad are the famous television series characters.

Through its task of interpreting the scope of statutory and other powers, the High Court should be concerned to identify any realistic implied powers which may not be spelt out quite so clearly.

از جمله سوالاتی که از نوع مرجع ضمیر (Reference questions) هستند می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

1. The pronoun in line..... refers to which of the following?
2. The pronoun In line..... refers to:
3. The word “.....” in line refers to.....
4. The phrase “.....” in line refers to.....

بهترین روش پاسخگویی به این نوع سوالات به ترتیب ذیل است:

۱. ضمیر یا واژه مورد نظر را با توجه به شماره خطی که در سوال آمده است از طریق **Scanning** در متن بیابید.
۲. به دنبال اسم یا گروه اسمی باشید که قبل یا بعد از آن واژه در همان جمله یا در جمله بعدی یا قبلی آمده است و از نظر تعداد و (جنسیت در مورد سوم شخص مفرد) با ضمیر مورد نظر تطابق دارد در صورتی که به جای ضمیر مرجع یک واژه در نظر بود به واژه ها، گروه های اسمی یا اصطلاح هایی که در همان جمله، قبل یا بعد از آن واژه قرار گرفته اند یا در جمله قبل یا بعد آورده شده اند توجه کنید.
۳. واژه یا گروه اسمی یا اصطلاحی را که از نظر جنسیت و تعداد مطابق با آن ضمیر یا واژه است و از نظر معنی و مفهوم کل متن می تواند مناسب ترین مرجع باشد را با توجه به ساختار جمله و ساختار متن انتخاب کنید.

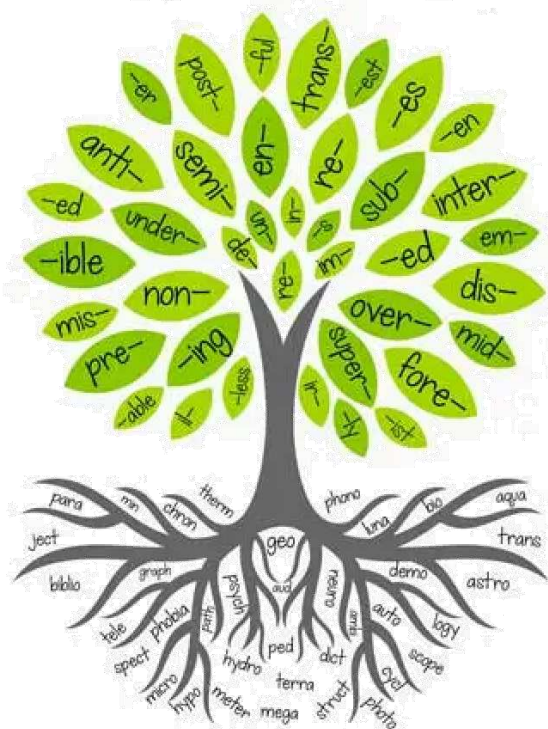
این جزوه مختص شرکت کنندگان در دوره جامع تدریس و نکته و تست متون حقوقی آزمون کارشناسی ارشد ۱۴۰۴ (چراغ جادو) است و استفاده از آن توسط سایرین، فاقد مجوز اخلاقی، قانونی و شرعی می باشد.

یک دسته از سوالات آزمون‌های مختلف زبانی از جمله ارشد و دکتری که برای پاسخ به اون اصولاً خیلی همیشه روی تکنیک‌ها و فنون تست زنی حساب کرد، سوالاتِ معنی واژگان هستند! اتفاقاً اخیراً طراح به این سبک از سوالات علاقه زیادی نشون داده و در آخرین آزمون ارشد یعنی آزمون ۴۰۲ از ۲۵ سوال ۵ سوال رو از معنی واژگان طرح کرد.

معمولاً در این سوالات ازتون می پرسن واژه ای که زیرش خط کشیده شده نزدیک ترین معنی رو به کدامیک از گزینه‌ها داره. یادگیری تکنیک‌ها و مهارت‌هایی که برای حدس معنی واژگان مفیده علاوه بر کمک به پاسخ به چنین سوالاتی بطور کلی موجب ارتقای چشمگیر واژگان و درک و دریافت شما از معنا و مفهوم عبارات هم میشه! در اینجا ۵ روش و تکنیک بسیار موثر برای پاسخ به این سوالات معرفی میشه:

ریشه شناسی یک روش علمی که به بررسی اجزای مختلف یک واژه می پردازد. ریشه کلمه ای است که هیچ پیشوند یا پسوندی بهش متصل نشده و با افزودن وند ها (affix) به اون، معنایش کاملاً تغییر می کنه. نکته مهم اینه که شما با یادگیری هر ریشه معانی تمام کلماتی که از اونها مشتق می شن رو هم یاد می گیرید. مثلاً کافیه که بدونید ریشه MAL به معنی Evil/Bad (بد و شیطانی) هست، با همین یک ریشه دامنه واژگانتون کلی گسترش پیدا می کنه و معنی ده ها واژه ای که ریشه MAL تو اونها هست رو میتونید حدس بزنید! به برخی از واژگانی که در اون ها از این ریشه استفاده شده توجه کنید:

◆ کلمه یا ریشه MAL به معنی Evil/Bad (بد و شیطانی)



Malady: MAL + ady (have) ✓
بیماری، مرض، ناخوشی

Malefactor: MAL + FACT (do) ✓
تبهکار، جنایت کار

برخی ریشه های مهم دیگر:

greg = گروه ، اجتماع

- ◆ aggregate جمع شده ، متراکم
- ◆ aggregation تجمع ، گرد آمدگی
- ◆ aggregative جمعی، جامع
- ◆ congregate جمع شده
- ◆ congregational گروهی، دسته ای
- ◆ congregations جماعت ، دسته

Celer = سرعت

- ◆ accelerate افزایش سرعت
 - ◆ acceleration شتاب ، تندى
 - ◆ accelerative سریع کننده
 - ◆ accelerator شتاب دهنده
 - ◆ accelerometer شتاب سنج
 - ◆ accelerando افزایش تدریجی
- سرعت موسیقی

gnos = تشخیص، شناخت

- ◆ agnosia ادراک پریشی
- ◆ agnostic شکاک به وجود خدا
- ◆ cognoscente متخصص در تشخیص عتیقه
- ◆ cognoscible دانستنی
- ◆ diagnose تشخیص دادن
- ◆ gnosis شناخت

sist = ایستا، پایدار

- ◆ persistent ایستادگی کننده ، پایدار
- ◆ resist پایداری، ایستادگی کردن
- ◆ resistance ایستادگی، پایداری
- ◆ resistant ایستا، پایدار
- ◆ resistible قابل مقاومت

۲- استفاده از پسوندها و پیشوندها برای حدس معنی واژگان

پسوندها و پیشوندها تک هجاهایی هستند که در ابتدا یا انتهای کلمات انگلیسی قرار می‌گیرند و معنی آنها رو دستخوش تغییر می‌کنند. آشنایی با پرکاربردترین پسوندها و پیشوندها می‌تونه راهی برای حدس زدن معنی خیلی از کلمات انگلیسی ناآشنا باشه! جداول مربوط به پسوندها و پیشوندها در فصل گرامر ویژه درک مطلب این جزوه آمده است.

۳- استفاده از سرنخها، هم معنی و نشانه های معنی برای حدس معنی واژگان

به بافت زبانی اطراف واژه دقت کنید! جملات بعد رو که در ادامه اون واژه اومده بخونید. ممکنه معنای این واژه در جملات بعدی تعریف شده باشه. اگر تعریف یا مثالی پیدا نکردین، از کل بافت زبانی سعی کنید معنای واژه رو بطور کلی حدس بزنید. گاهی اوقات معنای لغت موردنظر در کنار آن در قالب هم معنی داده شده. به خاطر بسپارید که مترادف های داده شده ممکنه قبل و یا بعد از کلمه ناآشنا وجود داشته باشند.

کلماتی مثل resembles-is called -means و یا افعال to be برای این منظور در متون به کار میروند.

Many new businesses go **bankrupt**, which means **they lost everything**.

بسیاری از مشاغل ورشکست میشوند به این معنی که همه چیز را از دست میدهند.

۴- استفاده از مثال زدن برای حدس معنی واژگان

برخی کلمات در جملات وجود دارند که برای کلمه ناآشنا در متن، مثال می‌آورند و به ما کمک میکنند تا بتونیم معنی کلمات ناآشنا رو از طریق مثال‌ها حدس بزنیم.

این مثال‌ها اغلب با کلماتی مانند **such as**، **like**، **for example** یا **for instance** دنبال می‌شوند.

1- Potentates such as kings, queens, and emperors are very powerful and wealthy people.

فرمانروایان مانند پادشاهان، ملکه‌ها و امپراطورها مردم خیلی قدرتمند و پولداری هستند.

2- A great part of Iran's economy is based on its natural resource, for instance, coal, oil, and wood.

سهم زیادی از اقتصاد ایران بر پایه منابع طبیعی است، برای مثال زغال سنگ، نفت و چوب.

3- Various means of conveyance, for example, cars, subways, and ships are used worldwide.

وسایل متنوع حمل و نقل برای مثال ماشین‌ها، متروها و کشتی‌ها در سراسر دنیا مورد استفاده قرار میگیرند.

۵- استفاده از علائم نشانه گذاری برای حدس معنی واژگان

علائم نشانه گذاری در جملات برای پیدا کردن معنی کلمه ناآشنا در جمله بسیار کاربردی هستند. طراحان از پراتز، خط فاصله یا کاما استفاده می کنند تا معنی دقیق یا تقریبی کلمه ناآشنا را به شما بدهند و یا اطلاعاتی در اختیار شما قرار می دهند تا بتوانید معنی کلمه ناآشنا را حدس بزنید.

1- The deluge, a flood of rain, threatened to drown the little town.

آن سیل، طغیان باران، تهدیدی برای غرق شدن آن شهر کوچک بود.

2- Meta memory— knowledge about one's memory process- is helpful in helping us store and recall information.

متامموری- دانش در مورد عملکرد و جریان حافظه یک شخص- در کمک کردن به ذخیره و به یاد آوردن اطلاعات بسیار مفید است.

3- Nicotine, a colourless and oily drug in tobacco, stains the teeth of smokers.

نیکوتین، ماده مخدر روغنی و بیرنگ در تنباکو، دندان‌های افراد سیگاری را لکه دار می کند

4- The soldiers went to the gulch (a narrow valley) in the dark.

سربازان به دره گود (دره باریک) در تاریکی رفتند.

استراتژی‌هایی برای پاسخگویی به سوالات مربوط به ارجاع و لغت

(۱) هنگام پاسخ دادن به سوالات مربوط به ارجاع دقت داشته باشید که ممکن است همیشه نزدیکترین اسم به کلمه ارجاع پاسخ صحیح نباشد.

(۲) اگر در سؤال مربوط به ارجاع نمی دانید کدامیک از چهار گزینه پاسخ صحیح می باشد، کلمات موجود در گزینه‌ها را جایگزین کلمه ارجاع کنید.

(۳) کلمات ارجاع ممکن است به یک اسم یا یک عبارت اسمی مرکب از چندین کلمه اشاره باشند.

(۴) اگر در سؤال مربوط به لغت معنای واژه مورد نظر را نمی دانید سعی کنید از طریق سرنخ‌های موجود در متن معنای آن را حدس بزنید. گاهی اوقات سرنخ‌ها بطور صریح نیستند اما بطور ضمنی به آنها اشاره شده است و می‌توان با خواندن متن معنای آن را حدس زد.

(۵) گاهی یک یا دو گزینه در سوالات مربوط به پیدا کردن مرجع ضمیر در جمله ای که ضمیر در آن بکار رفته است یا جمله قبل آن اصلاً موجود نیستند! این گزینه‌ها را می‌توان سریعاً حذف کرد!

(۶) گاهی اوقات معنای لغت موردنظر در کنار آن در قالب هم معنی یا بازگویی (paraphrase) داده شده است.

(۷) ممکن است کل گزینه‌های مربوط به معنای لغت موجود در متن صحیح باشد چراکه همه آنها دارای معنای تحت اللفظی کلمه موردنظر هستند اما نه معنایی که در متن بکار رفته است؛ لذا به دنبال معنایی بگردید که در متن بکار رفته است.

فصل دوم – جایابی در متن

Scanning

در ابتدا توجه داشته باشید که مهارت جایابی در متن از اهمیت بسیاری در آزمونهای کارشناسی ارشد و حتی دکتری برخوردار است و اکثر سوالات درک مطلب را در بر می گیرد.

یکی از مهمترین تکنیکهایی که به پاسخ دادن سوالات درک مطلب کمک می کند، یافتن کلمات یا عبارات موجود در صورت سوالات و یا گزینه ها در متن است. هرچند بایستی توجه داشت که در برخی مواقع عین عبارات یا کلمات در متن ذکر نمی شود. نکته ای که موردتوجه قرار می گیرد، معادل سازی کلمات، عبارات یا مفاهیم متن در صورت سوالات یا گزینه های آن است. راهکاری که برای یافتن کلمه یا عبارت خاص در متن بکار گرفته میشود **scan** نامیده می شود. به عبارت بهتر اسکن نمودن متن به معنای جستجو برای یافتن کلمه یا عبارت یا معادل معنایی آن در متن است.

اسکن کردن (Scanning): نوعی خواندن سریع متن است که فرد در پی یافتن اطلاعات جزئی و دقیق از جمله تاریخ، اسم خاص، عدد یا عبارتی است که صراحتاً و دقیقاً در متن قید شده و یا معادل معنایی آن بکار رفته است.

از جمله سوالات Scanning items میتوان به موارد زیر اشاره نمود:

- 1) It is **stated** in the passage (that)...
- 2) It is **mentioned** in the passage (that)...
- 3) **Which of the following** is stated in the passage?
- 4) According to the passage **Which of the following** is true?
- 5) The passage **indicates** that...
- 6) The author **mentions** that...
- 7) Which of the following statements is true?
- 8) The passage refers to all of the following EXCEPT....
- 9) Which of the following statements is correct about.....mentioned in the passage?

- 10) The passage provides sufficient information to answer all of the following questions about EXCEPT the....
- 11) According to the passage, which of the following are....

نکته طلایی: همانطور که مشاهده می کنید سوالات اسکن می تواند بسیار متنوع باشد! لذا بهترین کار برای تشخیص این مساله که آیا سوالی مربوط به مهارت اسکن است یا خیر این مساله می باشد که اصل را بر این بگذارید که هر سوالی در آزمون می بینید مربوط به این مهارت است مگر خلاف آن ثابت شود! یعنی سوال مربوط به مرجع ضمیر، معنی واژه، مرجع ضمیر یا... باشد. چون سوالات مربوط به مهارت های اخیر کاملاً مشخص است.

به منظور یافتن پاسخ صحیح سوالات اسکن مراحل زیر را انجام دهید:

۱. **کلید واژه ها (keywords)** را در صورت سؤال پیدا کنید.
۲. با scanning عبارت یا جمله ای را در متن بیابید که کلیدواژه در آن بکار رفته است.
۳. عبارت یا جمله ای که کلیدواژه ها در آن بکار رفته است را بررسی کنید و با گزینه ها تطبیق دهید.
۴. گزینه های کاملاً بی ارتباط که اشتباه هستند را حذف کنید.
۵. اگر در صورت سوال کلیدواژه ای ارائه نشده است باید یک به یک کلید واژه گزینه ها را با متن تطبیق دهیم. اینگونه از سوالات معمولاً اینچنین مطرح می شود که کدام گزینه صحیح است؟ یا همه گزینه ها صحیح است به جز...؟

نکته طلایی: پس از تسلط در اجرای مهارت اسکن می توانیم این کار را در جملات از راست به چپ انجام بدهیم. مزیت این کار سرعت بالاتر است چراکه ذهن دیگر درگیر مفاهیم جملات نخواهد شد.

نکته طلایی: هر زمان که در سوالی از **state** استفاده می شود، مراد بیان صریح است! لذا جستجوی پاسخ آن در متن ساده است. اگر هوشمند باشید سریعاً به دنبال شکار چنین سوالاتی می روید!

نکته طلایی: سوالات مربوط به مهارت اسکن به سه دسته سوالات ساده، متوسط و سخت تقسیم می شوند. در سوالات ساده یک گزینه عیناً در متن آمده است، سوالات متوسط و سخت به این ترتیب است مطرح می شود که کدامیک از گزینه های زیر با توجه به متن **درست است** و کدامیک از گزینه های زیر با توجه به متن **درست نیست**. اگر سوال مطرح شود که کدام درست هست، این سوال در دسته سوالات متوسط قرار می گیرد چون کافیت یکی از گزینه ها را در متن پیدا کنیم. اما در هر صورت این دو نوع سوال در مهارت اسکن می تواند کمی زمانبر باشد. طراح همچنین می تواند از مترادف های عبات در متن در گزینه ها یا صورت سوال استفاده کند که این می تواند کمی پاسخ دادن را دشوار و زمان بر کند.

استراتژی‌هایی برای پاسخ دادن به سؤالات مربوط به جزئیات:

- ❖ ترتیب پاسخ دادن به سؤالات مربوط به جزئیات همانند ترتیب ارائه شده در متن است.
- ❖ توجه داشته باشید که اگر در سؤال کلمه نفی Not یا Except وجود داشت، پاسخی که صحیح نیست یا در متن ذکر نشده است را انتخاب کنید.
- ❖ گاهی پاسخ صحیح به اینگونه سؤالات یک بیان دوباره (restatement) از آنچه در متن گفته شده است.
- ❖ پاسخ به بعضی سؤالات که از عبارتِ argue that استفاده می‌کند می‌تواند زمان بر باشد؛ لذا اگر برای پاسخ دادن فرصت محدودی دارید به این سؤالات پاسخ ندهید!
- ❖ اگر در سوالی از اصطلاح Explicitly استفاده شود، اصولاً می‌توان پاسخ را سریعاً در متن پیدا کرد.

چند مثال از آزمون‌های سال‌های اخیر از مهارت اسکن

گاهی برخی سؤالات **scan** ساده‌تر از آنچه تصور می‌کنید هستند. کافایت به متن نگاه کنید و پاسخ را ببینید!! در چند ثانیه می‌توانید پاسخ چنین سؤالاتی را بدهید! حتی اگر معنی جمله رو متوجه نشوید! باور نمی‌کنید؟! به سوالی که در پایین می‌آید توجه کنید: (آزمون ارشد ۱۳۹۷)

The letter "M" in DIME refers to

Any definition of maritime security, however, must at least include all four elements of national power that constitute "**DIME**"- **diplomacy**, **intelligence or information**, **military**, and economic means.



1) **military** 2) means

3) maritime 4) maximizing

Why does the author refer to.....:

برای پاسخ به چنین سؤالاتی ابتدا کلیدواژه مورد نظر را در صورت سوال باید پیدا کنید. سپس کلید واژه را با توجه به ترتیب سؤالات در متن شناسایی کنید! به دنبال جمله یا جملات قبل بگردید تا علت بیان یک مساله توسط نویسنده را بفهمید. کمی سخت است. هم می‌توانید با همانند سازی جمله طرح شده در گزینه با متن به پاسخ برسید و هم با پیدا کردن لینک یا ارتباط علتی میان گزینه و عبارتی که در متن آمده است.

مثلاً به این سوال و عبارت از آزمون ارشد ۹۷ توجه کنید:

Why does the author refer to the Council of Europe and the European Union?

This is generally still the rule for the constituent treaties of regional international organizations like the Council of Europe and the European Union.

- 1) To **emphasize** the important issue of dual treaty regime
- 2) To **highlight** the element of unanimity during the Second World War
- 3) To illustrate organizations which were established before the Second World War
- 4) To offer examples of the constituent treaties of regional international organizations

Which of the following statements is true?

برای پاسخ به چنین سوالاتی که کلیدواژه خاصی در صورت سوال استفاده نشده است، به ترتیب گزینه‌ها از بالا به پایین متن کلید واژه ی خاصی رو در ذهن به خاطر بسپارید و از اول متن به دنبال پیدا کردن آن بگردید. کلیدواژه که ممکن است یک عبارت هم باشد باید خاص باشد بطوریکه احتمال بدهید صرفاً یکبار در متن آمده است یا خیلی کم تکرار نشده است.

به این مثال توجه کنید:

The scale devised by Sellin and Wolfgang in 1964, which has been claimed to produce similar rankings when applied to subjects with different occupations and social standing and to subjects in different countries. We might focus on the results of the application of an improved version of their methodology to 500 citizens of London by Sparks, Genn and Dodd in the 1970s.

Which of the following statements is true about Sellin and Wolfgang's scale?

- 1) It does not work **accurately** when applied to subjects with different occupations.
- 2) It gives **inconsistent** results when applied to people in different countries.
- 3) Its modified version was used by Sparks et al. in a study in the 1970s.
- 4) **Sellin and Wolfgang** applied it to 500 citizens of London.

Which of the following has NOT been mentioned?

The passage refers to all of the following, EXCEPT?

این نوع از سوالات شاید از ساده ترین سوالات باشند و پاسخ به آن صرفاً به کمی دقت نیاز دارد. می‌توان در کمتر از ۳۰ ثانیه به این سوالات بدون ترجمه متن پاسخ داد.

به این مثال از آزمون ۱۳۹۷ ارشد توجه کنید:

The legal culture of a jurisdiction is created by a great many different **societal forces**, such as historical accidents, **political imperatives**, appetite for change coupled with a degree of **tolerance of uncertainty**, and **attitudes towards corruption**.

Which of the following has NOT been mentioned as a **societal force**?

- 😊 1) **Unemployment rate**
- 2) **Political imperatives**
- 3) **Tolerance of uncertainty**
- 4) **Attitudes towards corruption**

The passage refers to all of the following as observing the precept of the rule of law EXCEPT...?

The rule of law is a basic precept of legal systems. It is enshrined in the **common law tradition**, and in **continental Europe** is known as *Rechtsstaat*. The concept of impartial rule of law is found in the **Chinese political philosophy of legalism**.

- 1) **the Chinese political philosophy of legalism**
- 2) **the common law tradition**
- 3) **continental Europe**
- 😊 4) **ancient Rome**

یکی از مهمترین نکات که در پاسخ به سوالات اسکن باید به آن توجه کنید پیدا کردن کلیدواژه مناسب از صورت سوال یا گزینه‌ها و تطبیق آن با متن است. در برخی موارد باید عبارت خاص در سوال را دقیقاً یا مترادف آن را در متن پیدا کنید: به این مثال از آزمون ارشد ۹۶ توجه کنید:

What were the main goals of **designing naval arms control rules**?

Arms control sought to limit the risk, or effects of naval warfare. **Naval arms control** refined the laws of naval warfare and prescribed conduct at sea by erecting "firewalls" that separated opposing fleets or by creating limitations on the means of naval warfare, such as the use of sea mines, or restrictions on the methods of naval warfare, such as the proscription against unrestricted submarine warfare. These rules were **designed** to **maintain the peace** or **prevent the expansion of war at sea**.

- 1) Limiting the growth of submarines supervising the production of missiles
- 😊 2) **Maintaining peace** and prevention of further **growth of war at sea**
- 3) Restricting naval warfare and promoting good behavior at sea
- 4) Prescribing good manners at sea and establishing firewalls

همانطور که در این مثال دقت کردید، صرف پیدا کردن یک کلیدواژه در این سوال کافی نیست بلکه باید تمامی عبارت را پیدا کنید. به بیانی دیگر زمانی که از عبارتی اینچنین سوال می‌شود؛ باید همان عبارت را به صورت جامع و مانع در متن پیدا کنید. برای مثال اگر در متن بالا **arms control** را پیدا کنید نمی‌توانید به پاسخ درست برسید چرا که

در سوال کنترل تسلیحات سوال نشده بلکه طراحی قواعد و مقررات کنترل تسلیحات دریایی مورد سوال است! لذا پس از پیدا کردن naval arms control باید به دنبال واژه design یا همان طراحی بگردید و همانطور که مشاهده می کنید در خط آخر دقیق ترین پاسخ برای سوال آمده است! طراح گاهی از مترادف های برخی واژه های بکار رفته در متن در گزینه ها استفاده می کند. لذا اهمیت مترادف ها در این موارد مشخص می شود.

در برخی موارد در سوالات مربوط به این مهارت، طراح از مترادف های واژه یا عبارت در متن، در سوال یا در گزینه ها استفاده می کند. در این موارد کفایت که مترادف موجود در سوال یا گزینه را در متن پیدا کنید. در این صورت سریعاً به پاسخ می رسید. به این مثال از آزمون ارشد ۹۶ توجه کنید:

“**Space law**” is **akin to** “**family law**” or “**environmental law**”, where many different laws are denoted by reference to the material with which they deal rather than being derived from the pure rational development of a single legal concept.

Which of the following does **space law** resemble?

- 1) Family law and the law of contract
- 2) Family and environmental laws
- 3) Environmental law and the law of torts
- 4) The law of contract and the law of tort

akin to  resemble

همانطور که مشاهده می کنید در این سوال، طراح از مترادف واژه ای در متن، در سوال استفاده کرده است. در این مثال اگر معنی هر دو واژه را می دانستید بطور ۱۰۰ درصد در کمتر از ۲۰ ثانیه امکان پاسخ به سوال را داشتید. اگر حتی معنی یکی از واژه های akin to یا resemble را می دانستید. بازهم ۱۰۰ درصد در کمتر از ۴۰ ثانیه می توانستید گزینه صحیح را انتخاب کنید چون این دو واژه به معنای شبیه به... هستند و law of contract و law of tort تنها یکبار در متن پس از **different from** به معنای متفاوت از... به این ترتیب توصیف شده اند:

It is **different** from “**the law of contract**” or “**the law of tort(s)/ delict**” where “**the law**” elaborates a series of concepts within a single phylum.

حال اگر معنی هیچ کدام از **akin to** یا **resemble** را ندانیم چه؟! آیا باز هم می توان به پاسخ نزدیک شد؟! **بله!** در سوالات درک مطلب ترتیب سوالات اصولاً با ترتیب عبارات در متن مطابقت دارد. مثلاً، اگر پاسخ سوال سوم از متنی در پاراگراف دوم آن متن آمده است، پاسخ سوال چهارم را نباید در پاراگراف اول جستجو کرد. بلکه باید به سراغ ادامه پاراگراف دوم یا پاراگراف سوم رفت. علاوه بر استفاده از این روش می توان در سوال و متن بالا توجه کرد که پس از یکی از کلید واژه های مهم سوال که **space law** است کدام دو موردی که در گزینه ها آمده در کنار هم آمده اند؟ با این نکته گزینه ها ی ۱ و ۳ قطعاً حذف می شوند.

فصل سوم – ایده اصلی متن

(Main Idea Items)

از جمله مهمترین مهارتهای زبانی این است که هنگام مطالعه متن بتوانیم کلیت موضوع و ایده اصلی را در زمان محدود درک کنیم. سؤالات مربوط به این بخش، به دو صورت مطرح میشوند: یا ایده اصلی کل متن مورد سوال قرار میگیرد یا ایده اصلی یک پاراگراف مشخص از متن را مورد پرسش قرار می دهد. ایده اصلی یک پاراگراف، هدف آن متن است با حذف تمامی جزئیات. این ایده، نقطه نظر اصلی یا مفهومی است که نویسنده قصد دارد درباره موضوع متن به خوانندگان برساند. بنابراین در یک پاراگراف، وقتی که ایده اصلی به صورت مستقیم و شفاف بیان شود، در قالب جمله‌ای به نام جمله عنوان یا **topic sentence** ارایه می‌شود. این ایده در قالب این جمله، موضوع کلی و جامع پاراگراف را بیان می‌کند و سایر جزئیات پاراگراف به تقویت همین موضوع کلی می‌پردازند.

ایده اصلی همان پاسخی است که شما در برابر سؤالی مانند «جمعه هفته گذشته را چگونه گذراندی؟» می‌دهید. شما ممکن است به این سؤال اینطور پاسخ دهید که: «به فروشگاه رفتم.» و این توضیح اضافی را ندهید که: «سوار ماشینم شدم و تا درب ورودی فروشگاه رانندگی کردم. دقایقی را به دنبال محل پارک مناسب گشتم. افسر راهنمایی رانندگی اجازه پارک دوبل نمی‌داد. خلاصه ماشین را پارک کردم و وارد فروشگاه شدم. چند بسته ماکارونی، دو عدد سس رب گوجه‌فرنگی و یک سس سالاد داخل سبد خرید گذاشتم. می‌خواستم یک بسته هم کشک بخرم که ناگهان یادم افتاد یخچالمان از لبنیات خالی است...»

ایده اصلی خلاصه و موجز است؛ اما خلاصه‌ای است که تمام آن چیزهایی که باید را در بر می‌گیرد. ایده اصلی همه محتوایی که پاراگراف درباره آن صحبت می‌کند را به نوعی پوشش می‌دهد ولی شامل جزئیات نمی‌شود.

به منظور بدست آوردن ایده اصلی بهتر است با برخی مفاهیم آشنا باشیم:

Topic Sentence: جمله‌ی موضوع، جمله‌ای است که ایده اصلی پاراگراف را بطور مختصر و مفید دربردارد. این جمله در اغلب متن‌ها همان سرخط پاراگراف یعنی جمله اول است.

Topic: کلمه یا عبارت خاصی که موضوع اصلی متن است و مطالبی راجع به آن در متن مطرح می‌شود را تاپیک می‌نامیم.

Keyword: کلمه کلیدی جزئی از جمله موضوع است که تاپیک را از زاویه خاص مطرح میکند و آن را تعریف می‌کند. لازم به ذکر است که همواره تاپیک کلی‌تر از کلمه کلیدی است.

چگونگی تشخیص ایده اصلی متن

جهت یافتن ایده اصلی متن، ابتدا جمله موضوع (Topic Sentence) را در پاراگراف پیدا میکنیم. باید توجه داشت که در اکثر موارد در جمله تایید، کلمه یا کلمات کلیدی که قرار است در کل متن مورد بحث و بررسی قرار گیرند ارائه می‌شود. لذا در این مرحله باید کلمات کلیدی را شناسایی کنیم.

شیوه های دیگر برای تشخیص ایده اصلی متن:

عنوان را مشخص کنید!

ابتدا پاراگراف را کامل بخوانید. حالا تلاش کنید که برای این متن یک عنوان تعریف کنید. این پرسش را پاسخ دهید: «این پاراگراف درباره چه چیزی یا چه کسی است؟»

متن را خلاصه کنید!

بعد از اینکه متن را بطور کامل و با دقت مطالعه کردید، به زبان خودتان و در یک جمله آن را خلاصه کنید؛ به گونه‌ای که شامل عصاره تمامی ایده‌های پاراگراف باشد. یک تکنیک مفید برای این کار آن است که وانمود کنید شما برای اینکه این پاراگراف را به شخص دیگری توضیح دهید، تنها ده کلمه در اختیار دارید.

به اولین و آخرین جمله پاراگراف نگاه کنید!

نویسندگان معمولاً ایده اصلی متن را در اولین یا آخرین جمله پاراگراف (یا مقاله) و یا نزدیک به این دو نقطه قرار می‌دهند. این یک عادت مرسوم در نوشته‌ها است. با نگاه کردن به این دو جمله ببینید که آیا تشخیص ایده اصلی متن در این دو جمله ممکن است یا خیر. البته، گاهی نویسنده از تکنیک ویژه‌ای به نام انتقال معکوس یا reversal transition استفاده می‌کند. این تکنیک در جمله دوم رخ می‌دهد. کلماتی مانند however به معنی «لیکن» و in contrast یعنی «در مقابل» و یا nevertheless «با این وجود» و موارد دیگر در جمله دوم علامت، به کار رفتن این تکنیک است. در این صورت، ایده اصلی متن در جمله دوم بیان شده است. اگر شما این کلمات را در جمله دوم مشاهده کردید علامت این است که جمله اول متن منتفی و نقض شده است. و این نشانه‌ای است برای اینکه بدانیم در جمله دوم باید در پی تشخیص ایده اصلی متن باشیم.

در جستجوی تکرار شدن ایده‌ها باشید!

اگر شما یک متن را خواندید و نتوانستید آن را خلاصه کنید (بخاطر اینکه اطلاعات فراوانی در آن موجود است)، در این صورت، به دنبال کلمات و عبارت‌های تکراری و یا ایده‌های مشابه هم باشید. در متنی که دارای محتوای متعدد و متنوع هستند، اگر ایده‌ای یا کلمه‌ای یا جمله‌ای تکرار شد، نشانگر تأکید نویسنده است. و در چنین متنی، ایده‌ای که بیش از همه مورد تأکید قرار گرفته، ایده اصلی متن تلقی می‌شود.

پرهیز از اشتباهات رایج در زمینه تشخیص ایده اصلی متن!

توجه داشته باشید؛ انتخاب یک ایده اصلی از میان چند گزینه، با این موضوع که خودتان برای یک متن ایده اصلی بنویسید امری متفاوت است. طراحان آزمون‌های چند گزینه‌ای معمولاً به دنبال به اشتباه انداختن داوطلبان هستند و گزینه‌هایی

انحرافی که به پاسخ صحیح نزدیک است در میان جوابها قرار می‌دهند. با دقیق خواندن متن، و استفاده از مهارت‌های خود و همینطور تشخیص ایده اصلی متن توسط خودتان (بدون کمک گرفتن از گزینه‌ها) شما می‌توانید از این سه اشتباه رایج زیر اجتناب کنید:

انتخاب پاسخی که محدوده کوچکی را شامل می‌شود و جامع نیست. 

انتخاب پاسخی که بیش از اندازه، عمومی و فراگیر است. 

انتخاب پاسخی که پیچیده است (و نه خیلی محدود و نه خیلی فراگیر است) ولی با ایده اصلی متن در تناقض است. 

شکی نیست که تشخیص ایده اصلی متن، مخصوصاً در بعضی موارد، کاری چالش انگیز است. اما اگر شما از ابزارهایی که در دسترس دارید استفاده کنید و آنچه را که آموخته‌اید تمرین کنید، خواهید توانست در آزمون‌های ارزیابی مهارت زبان نتیجه خوبی کسب کنید.

تشخیص ایده اصلی متن در حالت غیر مستقیم: اگر نویسنده ایده اصلی متن را بصورت مستقیم و صریح هم بیان نکند، بالاخره باید به نحوی آن را برساند و به آن اشاره کند. که در این صورت به آن ایده اصلی مورد اشاره یا implied main idea می‌گوییم. تشخیص ایده اصلی متن در این حالت غیر مستقیم نیازمند آن است که خواننده متن را با دقت بیشتری بررسی کند؛ روی لغات خاص، جمله‌ها و تصاویری که استفاده شده و تکرار شده‌اند تمرکز کند و آنچه را که نویسنده قصد داشته بیان کند را از راه استنتاج به دست آورد. در این نوع متن، زحمت بیشتری بر دوش خواننده است. تشخیص ایده اصلی متن برای درک اینکه چه چیزی می‌خوانید ضروری است. ایده اصلی کمک می‌کند که جزئیات، معنادار باشند و بی‌ربط جلوه نکنند. این ایده اصلی متن است که چارچوبی را برای ماندگاری در حافظه ما بنا می‌کند.

از جمله سؤالاتی که از نوع (Main Idea) هستند میتوان به موارد ذیل اشاره نمود:

1. What is the **primary idea** of the passage?
2. What is the **Main idea** of the passage?
3. What is the **Main idea** of the.....paragraph?
4. What is the **Main/ primary idea** express in the passage?
5. What does the passage **mainly** discuss?
6. The passage **mainly** discusses..... in terms of...?
7. The passage **primarily** discusses.....?
8. The passage deals **mainly** with.....?
9. What is the **subject of** the passage?
10. What is the **author's main point** in the passage?
11. What is the **main point** the author makes in the passage?
12. What is the **author primary** concerned with in the.....paragraph?
13. What is the **author primary** concerned with in the text?

14. The **most important** message in this passage is.....
15. What is the **best title** for this passage?
16. Which question is the passage mainly concerned with?
17. The main goal of the passage is to
18. What is the main point of the second paragraph?

گزینه‌ها ی یک سوال ایده اصلی معمولاً از موارد ذیل تشکیل می‌شود:

- ❖ گزینه بیش از حد کلی (too general) یعنی ایده اصلی گزینه فراتر از ایده اصلی متن است.
- ❖ گزینه بیش از حد جزئی (too specific)
- ❖ گزینه نامربوط (irrelevant) که با محتوای کلی متن بی ارتباط است
- ❖ گزینه صحیح

استراتژی‌هایی برای پاسخ دادن به سوالات مربوط به عنوان یا ایده اصلی متن:

- ✓ گزینه صحیح گزینه ای است که کلیت متن را در برداشته باشد.
- ✓ جزئیات نمی‌توانند عنوان باشند.
- ✓ گزینه‌هایی که دارای اعداد و ارقام و اسم خاص هستند اصولاً گزینه صحیحی نیستند.
- ✓ بخشی از مفاهیم یک متن نمی‌تواند عنوان یا ایده اصلی متن تلقی شود.
- ✓ اصولاً گزینه‌هایی که از قیود صفر و صدی یا همه یا هیچ استفاده می‌کنند نمی‌توانند پاسخ صحیح باشند. چرا که علوم نسبی هستند و چون علم مطلق نیست، بنابراین نمی‌توان نگاه صفر و صد و مطلق داشت. برخی از قیود صفر و صد: very, only, merely, just, never, all, always, at all
- ✓ احتمالاً گزینه‌هایی که این قیود استفاده می‌کنند می‌تواند صحیح باشد: Sometimes, likely, possibly
- ✓ جملات یا عباراتی که بین دو خط فاصله یا کاما هستند را اصلاً نباید بهشون توجهی کرد. اینها صرفاً بیان کننده توضیحات اضافی هستند که امکان حذفشان هم وجود دارد؛ لذا نمی‌توانند مستقلاً به عنوان ایده اصلی متن قلمداد شوند.
- ✓ شاید بهتر باشد که ابتدا تست های دیگر را پاسخ بدیم سپس به سراغ پاسخ دادن تست عنوان متن برویم! دلیل این مساله این است که با بررسی سایر سوالات تا حدی می‌توان با کلیدواژه‌های اصلی متن آشنا شد و گزینه صحیح در خصوص عنوان متن را دقیق تر و راحت تر پیدا کرد.
- ✓ اصل مهم: هرگاه دو یا سه گزینه کمی رگه های معنایی مترادفی داشتند هیچ کدامش درست نیست!

- ✓ هرچند در تشخیص عنوان متن می بایست جمله یا عبارت اول متن را بررسی کرد، اما گاهی به علت کوتاه بودن جمله نخست متن یا به این علت که عبارت اول نیازمند توضیحات کاملتری است بهتر است متن را به میزان یک خط دیگر نیز بررسی کرد.
- ✓ توجه به جمله نخست هر پاراگراف در متن هایی که چند پاراگراف دارند برای تشخیص کلید واژه متن بسیار مهم است!

چند مثال از سوالات مربوط به این مهارت در آزمون های سال های اخیر:

Common law contract lawyers have always taken an interest in parallel developments in other common law jurisdictions, whether the systems started to diverge in 1783 or only in the middle of the twentieth century. The last few years have seen a renaissance in the interest which the contract lawyers of the civil law and common law families have taken in each other's systems. This interest has taken two practical forms. In 1980, the International Institute for the Unification of Private Law (Unidroit) set up a working group to prepare a set of principles for international, commercial contracts.

what is the passage mainly concerned with?

rebirth

آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا؟!

- 1) How common law contract laws diverged in 1783
- 2) Parallel developments in common law contract laws
- 😊 3) Common law contract lawyers' interest in other common law jurisdictions
- 4) A rebirth of change in English common law contracts and other common law jurisdictions

این تست سوال اول از آزمون ارشد ۹۹ حقوق بوده است! معمولاً سوالات مربوط به مهارت تشخیص "عنوان صحیح متن" یا "ایده اصلی متن" از سوالات پرتکرار همه آزمون های زبان به ویژه ارشد است. در آزمون های ارشد حقوق معمولاً بین ۴ تا ۶ تست از این مبحث طرح می شود. برای پاسخ به این سوالات اصولاً نیازی به ترجمه تمام متن نیست. در این خصوص ابتدا باید جمله موضوع (topic sentence) را در عبارت یا جمله نخست پیدا کنیم. لذا در اکثر موارد جمله نخست اهمیت اساسی دارد و پاسخ در آن گزینه است.

چند نکته: جزئیات، اعداد، اسامی خاص نمی تواند گزینه صحیح باشد (رد گزینه ۱) در گزینه صحیح کلیدواژه ها باید دقیق تکرار شوند. چه عین کلیدواژه چه مترادف آن. لذا در گزینه ۲ که contract laws به جای contract lawyers آمده موجب غلط شدن این گزینه شده است. همینطور استفاده از common law contract به جای contract lawyers و نیامدن English و رنسانس در خط اول موجب اشتباه شدن گزینه ۴ شده است. لذا اگر کلید واژه یک گزینه در خط (از نقطه تا نقطه) اول متن نیاید و به قولی دیر بیاید در بسیاری از موارد آن گزینه احتمالاً غلط است! برای همین در تصویر متن بالا مشاهده می کنید که خطاب به rebirth که مترادف renaissance است گفته شده است

آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا؟!

Culture is a word with a variety of meanings. Here we adopt Hofstede's definition of culture, namely that it consists of "all the learnt patterns of thinking and acting" in a particular group, or, in slightly different words, "the collective programming of the mind which distinguishes the members of one group or category of people from another." That said, we are interested here not in culture *per se* but specifically in legal culture: for present purposes we define legal culture as the collective habits of thought and action amongst legal opinion-makers - the lawyers, judges and academics in a particular legal system - as well as amongst those who use the legal system or are subjected to it. The legal culture of a jurisdiction is created by a great many different societal forces, such as historical accidents, political imperatives, appetite for change coupled with a degree of tolerance of uncertainty, and attitudes towards corruption. That culture, in turn, has a direct bearing on the substantive rules of law that emerge within the system. Here we use one aspect of legal culture, namely the culture of giving reasons in judgments, to investigate how legal culture shapes substantive law, specifically the law of unjust (or unjustified) enrichment. We consider the law of unjustified enrichment in two countries in particular, South Africa and France, with some reference also to the law of England and Germany.

What is the passage mainly about?

Culture?!



Culture?!

- 1) The collective programming of the mind and its distinguishing characteristics
- 2) Legal culture and the way it shapes substantive law
- 3) The learnt patterns of thinking and acting
- 4) Hofstede's definition of culture

نه به اسامی خاص!!

سوال بالا در آزمون ۹۷ ارشد حقوق طرح شده است. با کمی دقت در متن متوجه می شویم که کلید واژه اصلی متن در همان ابتدای متن آمده است و در قسمت های مختلف متن نیز بارها تکرار شده است. لذا حتما می بایست این کلید واژه یعنی **culture** در گزینه صحیح بیاید و اگر گزینه ای فاقد این کلیدواژه باشد باید حذف شود! با همین نکته گزینه ها ی ۱ و ۳ که فاقد این کلیدواژه اند به راحتی حذف می شوند! گزینه ۴ نیز با دانستن این نکته که اصولا گزینه ها ی دارای اسامی خاص در سوالات مربوط به انتخاب عنوان پاسخ صحیح نیستند، حذف می شود. در عین حال که طبق تکنیکی دیگر گزینه ۴ جزئی تر از ایده اصلی یا عنوان متن است! لذا پاسخ صحیح گزینه ۲ است.



این جزوه مختص شرکت کنندگان در دوره جامع تدریس و نکته و تست متون حقوقی آزمون کارشناسی ارشد ۱۴۰۴ (چراغ جادو) است و استفاده از آن توسط سایرین، فاقد مجوز اخلاقی، قانونی و شرعی می باشد.

فصل چهارم - سؤالات استنباطی

Inferred/Implied Items

یک متن مجموعه ای از جملات است که هر کدام از آنها دارای ایده ای خاص هستند که از ایده اصلی متن حمایت می کند. گاهی اوقات خواننده می تواند این ایده ها را به این دلیل که مستقیماً بیان می شوند به راحتی از متن استخراج کند. با این حال در مواردی خواننده می بایست اطلاعات موجود در متن را تجزیه و تحلیل کند و با توجه به آن نتیجه ای منطقی بگیرد و معنای نهفته متن را دریابد. نتیجه منطقی گرفتن از متن با استفاده از اطلاعات موجود در آن، استنباط از متن نامیده می شود.

Conclude, infer, imply, connote, implication, inference, make connotation, conclusion

این اصطلاحات به معنای استنباط کردن از متن هستند که در واقع نوعی از سؤالات درک مطلب است که می بایست براساس قرائن و آنچه نویسنده در متن بیان کرده است پاسخ صحیح را استنباط نمود. کلماتی شبیه *probably/most likely* نشان دهنده سؤالات استنباطی می باشد لذا مفاهیم ضمنی و غیرمستقیم بیشترین کمک را به درک مطلب و پاسخ اینگونه سؤالات می کند.

از رایج ترین سؤالاتی که در این بخش از درک مطلب مطرح می شود می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

1. It is **implied** in the passage that....
2. The passage **suggests** that....
3. The author **implies** that.....
4. It can be **understood** from the passage
5. It is **most likely** that....
6. It is most **probable** that
7. It can be **inferred** from the passage that....
8. With which of the following statements would the author **most probably** agree?

استراتژی‌هایی برای پاسخ دادن به پرسش‌های مربوط به استنباط از متن:

- ❖ از اطلاعات بیان شده در متن فراتر روید؛ به عبارت بهتر تفسیری فراتر از متن انجام دهید.
- ❖ آنچه در متن بطور ضمنی اشاره شده است را بیابید و در مورد آن نتیجه گیری کنید، بدین معنا که منظور یا عقیده ای را که از نظر نویسنده صحیح می باشد اما در متن ذکر نشده است را پیدا کنید.
- ❖ به خاطر داشته باشید که پاسخ سؤالات استنباطی عیناً و کلمه به کلمه در متن ذکر نشده است.
- ❖ مراقب گزینه‌ها یی باشید که از استنباط منطقی شما فراتر هستند، معمولاً گزینه‌ها ی غلط اغراق آمیزتر از آن هستند که دقیقاً صحیح باشند.
- ❖ پاسخ به سؤالات مربوط به این مهارت دشوار است و در برخی موارد حتی سلیقه ای است؛ لذا اگر سطح زبان متوسط یا ضعیفی دارید به سؤالات مربوط به این مهارت پاسخ ندهید!

صفحه اینستاگرام: Ehsanamirbeik_law

کانال تلگرام: Ehsanamirbeik_law

ایمیل: Ehsanamirbeik@gmail.com

وبسایت: www.ArshadLaw.ir

فصل پنجم – تعیین هدف نویسنده (Purpose Items)

در اینگونه سؤالات از شما خواسته می‌شود که هدف نویسنده را از نوشتن متن، تشخیص دهید. اصولاً هدف نویسنده بطور صریح یا ضمنی از متن قابل استنباط است. از جمله ممکن است هدف نویسنده تشریح کردن، آگاهی دادن، انتقاد، مقایسه نمودن و امثالهم باشد. توجه داشته باشید که هدف از نوشتن یک متن با ایده اصلی (Main Idea) و نحوه تنظیم ایده‌ها و نکات مطرح شده در متن (Organization of idea or details) ارتباط نزدیکی دارد و با استفاده از ایده اصلی متن و نحوه ترتیب و تنظیم ایده‌ها و نکات متن می‌تواند در تشخیص هدف نویسنده به ما کمک کند. لذا در خصوص این مهارت باید تمامی نکات مربوط به مهارت پیدا کردن عنوان متن را نیز در نظر داشته باشید.

از جمله هدف‌هایی که نویسنده از نگارش متن می‌تواند داشته باشد میتوان به نمونه‌های ذیل اشاره نمود:

اثبات کردن: Prove	مثال زدن: Illustrate	انتقاد کردن: Criticize	تجزیه و تحلیل: Analyze
نشان دادن: Show	متقاعد کردن: Persuade	تعریف کردن: Define	اخطار نمودن: Caution
خلاصه کردن: Summarize	اشاره کردن: Point out/ Mention	توصیف کردن: Describe	طبقه بندی کردن: Classify
طرفداری و جانبداری: Support	تمجید کردن: Praise	تأکید کردن: Emphasize	مقایسه کردن: Compare
آگاه کردن: Warn	پیش بینی کردن: Predict	تشریح کردن: Explain	تضاد: Contrast
توصیه کردن: Advise	نقض کردن: Reject/Contradict	متمایز کردن: Distinguish	به بحث گذاشتن: Discuss

از نمونه سؤالات مربوط به هدف نویسنده می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

1. What is the **purpose** of the passage/paragraph...?
2. The **purpose** of the passage/paragraph....is to.....
3. What is the author's **main purpose** in the passage?
4. The author's **purpose** in writhing is to.....
5. Why did the author write the passage?

فصل ششم- تعیین نگرش و لحن نویسنده (Tone/Attitude)

در اینگونه سؤالات از شما خواسته میشود که نحوه نگرش نویسنده را به موضوعی که در متن مطرح کرده مشخص کنید. اغلب متن های انتخاب شده برای آزمون کارشناسی ارشد متونی هستند که کمتر احتمال دارد که نویسنده در نگارش آنها غرض ها و احساسات شخصی خود را وارد کند و اغلب نویسنده بصورت بیطرف به گزارش، توصیف و یا تشریح موضوع می پردازد. نگرش نویسنده در اینگونه متون میتواند خنثی (neutral) گزارشی (reporting/informative) تشریحی (explanatory) واقع گرایانه (factual)، انتقادی (critical) یا آموزنده (instructive) باشد.

البته همیشه متون انتخابی به این صورت نیستند. گاهی نویسنده در نگارش متن خود احساساتی همچون بذله گویی (humor) طنز (irony) و یا هزل (sarcasm) را وارد می کند که به ترتیب نشان دهنده نگرش بذله گویی (humorous) دوپهلوی (ironical) و یا هزل پردازانه (sarcastic) وی می باشد.

- 1) The **tone** of the passage could best be described as....
- 2) What **tone** does the author take in writing this passage?
- 3) How would the author **probably feel** about.....?
- 4) The **author's opinion** of could best be described as one of.....
- 5) What is the **author's attitude** toward.....?
- 6) The **author's attitude** toward Could best be described as....
- 7) How does the author **seem to feel** about.....?

در اینجا به چند نمونه از نگرش هایی که به صورت متداول استفاده می شود اشاره می کنیم:

positive: مثبت	Negative: منفی	neutral: خنثی
Humorous: بذله گویی	disbelieving: غیرقابل باور	Scientific: علمی
Supportive: حمایت کننده	Depressing: ناراحت کننده	Objective: بیطرف
Favourable: علاقمند	unfavourable: بی علاقه	Impersonal: غیرشخصی

فصل هفتم – سازماندهی ایده ها

Development / Organization Items

همواره رابطه منطقی میان پاراگراف‌ها ی مختلف یک متن وجود دارد و یافتن این رابطه و تشخیص تاثیرگذاری ایده یک پاراگراف به پاراگراف بعدی یا قبلی از موضوعات مطرح شده در اینگونه سوالات است.

اینکه آیا موضوع یک پاراگراف در پاراگراف بعدی تایید (support) یا رد (refute) می‌شود مبنای اینگونه سوالات است.

نمونه سوالات مربوط به مهارت سازماندهی شامل موارد زیر است:

- 1) **How** is the information in the passage **organized**?
- 2) **How** is the information in the 2nd/3rd /.... Paragraph **related** to the information in the first paragraph?
- 3) Which of the following best describes the **organization** of the passage?
- 4) Which of the following best describes the **development** of the passage?
- 5) The **format** of the passage could best be described as.....
- 6) The passage discusses **In terms of**.....

از جمله روش هایی که پاراگراف‌ها می‌توانند بر اساس آنها تنظیم شده باشند عبارتند از:

علت ها: Causes	مقایسه و مقابله: Contrast	توضیح: Explanation	نقل قول: Narrative
علت و معلول: Cause and effect	مثال Exemplification: سازی	سیر تاریخی: History	روند: Process
خلاصه: Summary	طبقه بندی: Classification	توصیف: Illustration	دلایل: Reasons
کاربرد: Function	تشابه: Comparison	مثالها: Examples	دستورالعملها: Instructions

غالبا پاراگراف‌ها به روش‌های گوناگونی سازماندهی می‌شوند؛ روایی، توصیفی، تعریفی، علت و معلولی، مقایسه و تضاد، پروسه‌ای، تحلیلی، ترکیبی و طبقه‌بندی شده که اینها روش‌های منطقی سازماندهی نامیده می‌شوند.

یکی از راه‌های سازماندهی ایده‌ها در یک پاراگراف استفاده از توصیف است. در پاراگراف‌های توصیفی نویسنده سعی دارد یک موضوع، یک شخص، یک منطقه، یک شغل، یک موقعیت، یک رویداد و غیره را توصیف کند. پاراگراف‌های توصیفی، معمولا به خواننده درباره موضوعی که در حال توصیف است، اطلاعات مفصل (مشروح) ارائه می‌دهد. کلماتی که برای پاراگراف‌های توصیفی استفاده میشوند، کلمات influential (مؤثر) هستند که می‌توانند نویسنده را تحت تاثیر قرار دهند. زمانی که یک نویسنده، صحنه، شخص یا مکانی را توصیف می‌کند معمولا از افعال ربطی مانند seem, be, appear, استفاده می‌شود.

کلمات کلیدی که برای رابطه علت و معلولی به کار می‌روند:

Consequently, as a result, therefore, because of, et.

برخی از واژگانی که برای نشان دادن مقایسه و تضاد بکار می‌رود به شرح زیر است:

Comparison	Contrast	
Similar to: مشابه	Different from: متفاوت با	Unlike: متفاوت
Resemble: شبیه بودن	However: با این وجود	Otherwise: در غیراینصورت
To have in common: مشترک با	While: درحالیکه	In contrast: در مقایسه با
The same as: همانند، یکسان	Still: هنوز	Nevertheless: با این وجود
Correspondingly: به همان نسبت، متناسبا	Although: اگرچه	In opposition برخلاف، مخالف
In the same way: همانگونه، همانطور	On the contrary برعکس	Dissimilar: متفاوت
Like: همانند، مشابه		On the other hand : از طرف دیگر

فصل هشتم-موضوع جملات یا پاراگراف های مجاور (Neighboring Items)

از آنجا که نوعی انسجام معنایی (coherence) و واژگانی (cohesion) در بین پاراگراف‌ها ی مختلف یک متن وجود دارد، لذا حدس زدن موضوع پاراگراف‌ها ی بعدی یا قبلی بر اساس اصول نوشتاری حاکم به یک متن استاندارد عملی مفروض است. در این راستا گاه از خواننده متن خواسته می‌شود که موضوع پاراگراف‌ها ی بعدی یا قبلی را حدس بزند. یا به داوطلب جمله یا عبارتی ارائه می‌شود و از وی پرسیده می‌شود که این جمله یا عبارت یا جملات در کدام قسمت از متن جای می‌گیرد؟ یا به بیانی دیگر بهترین جا برای قراردادن این جمله کدام قسمت از متن هست؟ ابتدای پاراگراف اول؟ انتهای پاراگراف دوم؟ یا... دقت داشته باشید که متن مانند یک پازل است و طراح در این سبک از سوالات یک تکه از پازل را قسمتی از متن برداشته و از شما می‌خواهد آن قسمت را در جای مناسب از متن قرار بدید.

در این سوالات حتما به ترتیب سوالات و ترتیب پاراگراف‌ها دقت کنید. ابتدا و انتهای جمله یا پاراگرافی که به شما داده میشه بسیار اهمیت دارد و باید با آن قسمتی که جمله یا پاراگراف را در آن قرار می دهید انطباق و سازگاری داشته باشد. در برخی موارد حل این سوالات نیاز به کمی درک مفهوم کلی پاراگراف‌ها و عبارات دارد.

از جمله نمونه سوالات رایج می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- 1) The paragraph **preceding** the passage probably.....
- 2) What was most probably discussed in the paragraph **preceding** the passage?
- 3) The paragraph **before** this one most probably discussed.....
- 4) What is most likely the topic of the paragraph **following** the passage?
- 5) What is most likely in the paragraph **following** the passage?
- 6) The passage is most likely **followed** by a discussion of.....
- 7) Where does the following sentence **best fit** into the passage?

این جزوه مختص شرکت کنندگان در دوره جامع تدریس و نکته و تست متون حقوقی آزمون کارشناسی ارشد ۱۴۰۴ (چراغ جادو) است و استفاده از آن توسط سایرین، فاقد مجوز اخلاقی، قانونی و شرعی می‌باشد.

نکته فکر جهت ارتقای درک مطلب

۱. سعی کنیم در زمان خواندن یک متن صرفاً در معانی لغات آن غرق نشویم بلکه کلیت متن و ارتباط جملات و در مجموع به کل متن توجه کنیم.
 ۲. در خواندن یک متن به سرعت خواندن هم توجه کنیم.
 ۳. سعی کنیم با صدای بلند نخوانیم بلکه بهترین راه مطالعه زیر لب خوانی یا مطالعه و تمرکز با چشم می باشد.
 ۴. چه نوع متونی ساده تر هستند و ابتدا چگونه آنها را پیدا کنیم؟ معمولاً متونی را ابتدا پاسخ دهیم که Topic و keyword آنها به راحتی قابل اسکن باشد.
 ۵. معانی واژگان دشوار موجود در جمله اول پاراگرافها معمولاً دارای اهمیت زیادی نیستند لذا از سخت بودن و بلند بودن چنین کلماتی نهراسید!
 ۶. به انواع پاراگرافها توجه کنیم:
۱. Paragraphs of Analysis (پاراگرافها ی تحلیلی) صرفاً به تحلیل مطالب می پردازد.
 ۲. Paragraphs of Descriptive (پاراگرافها ی توصیفی) صرفاً به شرح و توصیف می پردازد.
 ۳. Paragraphs of Comparison and Contrast (پاراگرافها یی که به تشابهات و تفاوت های میان دو فرد یا دو چیز می پردازد).
 ۴. Paragraphs of Analogy (پاراگرافها صرفاً برای قیاس و مقایسه انجام می شود. ممکن است در این نوع جملات (Topic Sentence) موجود نباشد).
 ۵. Paragraphs of Definition (پاراگرافها ی تعریفی تمامی کارکردهای ۴ نوع مذکور را شامل می شود؛ زیرا واژه define معانی تحلیل، شرح و توصیف و مقایسه را شامل می شود).
۵. در خواندن متون درک مطلب باید به یکسری از کلمات ربط توجه کنیم زیرا اینگونه کلمات در درک مطلب اهمیت بسیاری دارند:

کلمات ربطی حاکی از نتیجه (Result):

Thus (بنابراین)	Therefore (بنابراین)
Consequently (متعاقباً)	Hence (بنابراین)
accordingly (در نتیجه)	as a consequence (در نتیجه)

کلمات ربطی حاکی از تضاد: (Contrast)

However (با این حال، اما)	Nevertheless (با این وجود)
But (اما)	Still (با وجود این)
Although (اگرچه)	In spite of the fact that (علیرغم این حقیقت که)
Though (اگرچه)	Even though (حتی اگرچه)

کلمات ربطی حاکی از توالی (series) یا ترتیب زمانی (time sequence):

At last (در نهایت)	Finally (در نهایت)
Next (بعدی)	Then (سپس)
Second (دومین)	First (اولین)
Two (دو)	One (یک)

❖ کلمات ربطی حاکی از افزایش (addition):

جمله یا عبارت دوم and جمله اول

جمله یا عبارت دوم also and جمله اول

جمله یا عبارت دوم as well as جمله اول

عبارت یا جمله دوم, moreover ؛ جمله اول

جمله یا عبارت دوم, furthermore ؛ جمله اول

صفحه اینستاگرام: Ehsanamirbeik_law

کانال تلگرام: Ehsanamirbeik_law

ایمیل: Ehsanamirbeik@gmail.com

وبسایت: www.ArshadLaw.ir

بخش دوم- کمر و پیر درک مطلب

they به عنوان ضمیر مفرد در زبان انگلیسی (they as singular pronoun): مورد استفاده + مثال

همان طور که می دانید در زبان انگلیسی ضمایر سوم شخص مفرد she و he هستند که به ترتیب به سوم شخص مفرد مونث و سوم شخص مفرد مذکر اشاره می کنند. وجود دو ضمیر مجزا برای دو جنسیت هنگام نوشتن یا صحبت کردن از مسئله ای عمومی که به فردی از جنسیت خاصی اشاره ندارد، اشکالاتی ایجاد می کند. مثلاً تصور کنید که می خواهید بگویید "هر کسی باید همان کاری را کند که فکر می کند به صلاح است." حالا به ترجمه ای انگلیسی از این جمله که قسمت مورد نیاز برای ضمیر را خالی گذاشته دقت کنید:

Everyone should do what ... think (...) is the best.

حالا به نظر شما در جای خالی اول باید چه ضمیری قرار داد؟ در گذشته در زبان انگلیسی رایج بود که از ضمیر he به عنوان یک ضمیر عمومی که یک کلیت را در بر می گیرد استفاده کرد. اما به مرور زمان این استفاده از ضمیر he منسوخ شد. چون برخی افراد عقیده داشتند که استفاده از یک ضمیر مذکر برای اشاره به موردی عمومی که افراد را فارغ از جنسیت در نظر دارد، کار صحیحی نیست. بنابراین دو شیوه برای حل این مشکل به وجود آمده است. جمله بالا می تواند به دو شکل پایین نوشته شود:

Everyone should do what she/he thinks is the best.

Everyone should do what they think is the best.

حالت عمومی ضمیر سوم شخص مفرد

۱- یکی از گزینه ها ی پیش رو استفاده از دو ضمیر سوم شخص مفرد مونث و مذکر و جدا کردن آن ها با استفاده از خط مورب (slash) است. در چنین حالتی فعل هم به مطابقت از ضمیر باید مفرد باشد.

۲- استفاده از ضمیر they: راه دوم استفاده از ضمیر they به عنوان یک ضمیر مفرد با جنسیت خنثی است. چون استفاده عمومی از they به عنوان یک ضمیر جمع است، این موضوع می تواند تا حدی برای بعضی از زبان آموزان

گیج کننده باشد. تنها کاری که صورت می گیرد استفاده از **they** و مطابقت دادن فعل با آن است. با وجود اینکه **they** در اینجا مفهومی عمومی و مفرد را منتقل می کند ولی هنوز تابع دستورهای گرامری است که می گویند نوع فعل این ضمیر باید جمع باشد. بنابراین اگرچه از ساختاری جمع استفاده می کنیم اما معنی کل معنی مفردی است. مثالی دیگر:

if a **person** shakes a fist at someone, but at the same time states the **they** will not harm that person, there will be no liability for this offence.

همچنین این نوع کاربرد **they** شامل ضمیر مفعولی **them**، صفت ملکی **their**، ضمیر ملکی **theirs** و ضمیر انعکاسی **themselves** نیز می شود. به مثال های زیر توجه کنید:

A private person usually keeps to themselves.

یک آدم تودار معمولاً همه چیز را پیش خودش نگه می دارد.

If anyone has a new idea to share, they should do it now.

اگر کسی ایده جدیدی برای مطرح کردن دارد باید همین حالا بگوید.

If you like someone you should just tell them.

اگر از کسی خوشش می آید باید بهش بگویید.

We need an intern who's willing to give their time to us 24/7.

ما به کارآموزی احتیاج داریم که راغب است همه وقت خود را بیست و چهار ساعت شبانه روز و هفت روز هفت به ما اختصاص بدهد.

کاربرد ضمیر **it**:

۱- ضمیر **it** معمولاً به اشیا اطلاق می شود و برای اشخاص به کار برده نمی شود ولی اغلب برای مشخص نمودن افراد ناشناس به کار میرود. برای این منظور فقط یک مرتبه به کار برده شده و دیگر تکرار نمی گردد و به جای آن از **he** و یا **she** استفاده می کنند.

Someone was moving stealthily about the room; it was a burglar. As we watched, he went to the safe and tried to open it.

کسی که مخفیانه در اطراف اتاق حرکت می کرد، او دزد بود، همچنان که ما مراقب بودیم، او به طرف گاوصندوق رفت و سعی کرد آن را باز کند.

۲- یکی دیگر از کاربرد ضمیر **it** این است که به عنوان فاعل در عبارات مربوط به وضع هوا به کار برده می شود:

It is raining / snowing / freezing

باران می بارد/ برف می بارد/ یخ می بندد.

It was a bitterly cold night and at ten o'clock it began to blow a gale.

شب به غایت سرد بود و ساعت ۱۰ تندبادی شروع به وزیدن نمود.

۳- it با عبارات مربوط به ساعت و زمان به کاربرد می شود :

It is half past two.

ساعت ۲.۳۰ است.

۴- it با عبارات مربوط به فاصله هم به کار برده می شود :

It is fifteen miles to London.

تا لندن ۱۵ مایل است.

۵- برای تاکید اسم یا ضمیر نیز از it استفاده می کنند :

It was his mother, not his father, who said that.

مادر او بود، نه پدرش، که این حرف را زد .

۶- it می تواند جانشین یک جمله باشد :

You saved my life; I shall never forget it.

شما زندگی مرا نجات دادید من هیچ وقت آن را فراموش نخواهم کرد.

ولی این نوع کاربرد it بعد از افعال زیر عملی نیست و it بعد از آن ها حذف می شود.

Know, remember, try, tell, forget

We are having a holiday tomorrow. yes, I know.

ما فردا تعطیل هستیم بله بله می دانم.

۷- It به جای اسم خنثی به کار برده می شود :

That is your book, it is a good one.

آن کتاب شماست، کتاب خوبی است.

۸- به طور کلی برای اسم حیوانات به کار می رود مگر اینکه نوع آن را نخواهید تعیین کنید .

It is my dog.

آن سگ من است.

اگر بخواهند جنس آن را دقیقاً تعیین کنند ضمیر he یا she را به جای it یا اسمی که جنسیت آن را تعیین کند

به کار می برند مانند :

She is a fine mare.

آن یک مادبان زیبا است.

۹- It برای اشاره به کودکان و اطفال کم سن و سال به کار برده میشود.

It is a fine child.

او بچه زیبایی است.

۱۰- it به عنوان فاعل معرفی کننده به کار می رود و در این صورت فایل حقیقی بعد از آن ذکر میشود :

It is certain that we shall have rain (that we shall have rain is certain)

۱۱- اشخاصی که انگلیسی فصیح صحبت می کنند هیچ وقت دوست ندارند جمله را با مصدر و یا وجه وصفی شروع

کنند بلکه به جای آن دو عبارت ترجیح می دهند جمله را با it آغاز کرده و عبارت مصدری یا وجه وصفی را بعداً و

در آخر جمله ذکر کنند. مثلاً این جمله در زبان انگلیسی جمله فصیحی به حساب نمی آید :

To refuse his request is impossible.

رد کردن تقاضای او غیر ممکن است.

و به جای آن ترجیح می‌دهند از الگوی زیر استفاده نمایند :

It is impossible to refuse his request.

این جمله :

Saying so is not worthwhile.

اینطور حرف زدن به زحمتش نمی‌آورد.

بهتر است چنین نوشته شود :

It is not worthwhile saying so.

۱۲- it برای افعال غیر شخصی در حکم فاعل است.

It seems. It appears.

۱۳- it در ابتدای جمله جایگزین مصدر یا عبارت مصدری می‌شود، نظیر تغییری که در جمله‌های زیر مشاهده می‌کنید :

“To be early is necessary” “It is necessary to be early”

It را قبل از فعل جایگزین عبارت مصدری نموده و عبارت مصدری را به آخر جمله منتقل کرده ایم همچنین به جای:

To swim in a rough sea is difficult.

“شنا کردن در دریای متلاطم مشکل است”

می‌توانیم از ساخت جمله زیر استفاده نماییم :

“It is difficult to swim in a rough sea”

کاربرد it در آغاز جمله از کاربرد عبارت مصدری یا وجه وصفی نسبتاً متداول تر است.

نکات ترجمه‌ای و گرامری در خصوص: Either ... or ... Neither ... nor



Either ... or...

اگر جملات ما با حالت مثبت بیان شده باشند و بخواهیم به یک حق انتخاب بین دو موقعیت اشاره کنیم، از این گرامر استفاده می‌کنیم. به مثال آورده شده توجه فرمایید:

We can either eat now or after the show – it's up to you.

Neither ... nor...

اگر جملات ما در حالت منفی بیان شده باشند و می خواهیم دو یا چند جمله را رد کنیم و بگوییم که درست نیستند، از این قاعده کمک می گیریم.

Neither my mother nor my father went to university.

Neither judges nor lawyers were present in courts.

ترکیب دو جمله به وسیله either or و neither nor

در هنگام استفاده از این دو ترکیب، نکاتی کلی در رابطه با اینکه گرامر either or و neither nor را چگونه به کار ببریم، وجود دارند که در ادامه مختصراً بررسی می کنیم.

اگر هر دو عبارتی که جاهای خالی را پر کرده اند مفرد باشند، فعل هم مفرد است.

Either the father or the mother has to attend the meeting.

در این مثال هر دو کلمه که زیر آن ها خط کشیده شده اند، مفرد هستند. پس فعل ما "has" نیز در حالت مفرد قرار می گیرد.

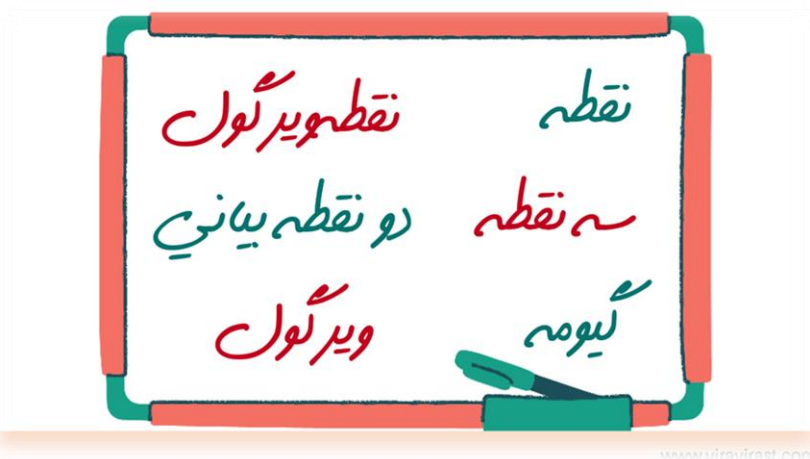
Neither Leila nor Nancy is going to write the report.

اگر هر دو کلمه جمع باشند یا حتی فقط یکی از آن ها در حالت جمع قرار گرفته باشد، فعل جمله نیز در حالت جمع استفاده می شود.

Either Sue or the girls are going to prepare dinner tonight.

در این مثال کلمه ی the girls جمع است. پس با وجود اینکه Sue یک اسم مفرد است، چون یکی دیگر از کلمات داخل خط چین جمع است، فعل نیز در حالت جمع were قرار دارد.

Neither the teacher nor the students were in the classroom this morning.



علائم نگارشی

علائم نگارشی به مجموعه ای از علائم گفته می شود که در ساختار نوشتاری زبان به کار می روند. این علائم به متن نظم می بخشند و خواندن آن را آسان تر و اصولی تر می کنند. نقطه، ویرگول، دو نقطه و سه نقطه نمونه هایی از این علائم نگارشی هستند. استفاده صحیح از علائم نگارشی بسیار اهمیت دارد. خواندن یک متن بدون علائم نگارشی کار دشواری

است. نوشتن متنی بدون علائم نگارشی، مخصوصاً در محیط‌های رسمی و آموزشی، کار درستی محسوب نمی‌شود. از همه مهم‌تر، علائم نگارشی می‌تواند معنای یک جمله را از این رو به آن رو کند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

Let's eat, Grandma!	بیا غذا بخوریم، ماما بزرگ!
Let's eat Grandma!	بیا ماما بزرگ را بخوریم!
Woman, without her man, is nothing.	زن، بدون مردش، هیچ است.
Woman! Without her, man is nothing.	زن! بدون او، مرد هیچ است.

پس بهتر است برای تولید کردن متن صحیح و خواندن صحیح متن وقت بگذارید و قوانین مربوط به علائم نگارشی را یاد بگیرید. اهمیت یادگیری کاربرد علائم نگارشی در درک مطلب نیز بسیار مهم است. در بسیاری از موارد می‌توان با دانستن کاربرد علائم نگارشی فهم بهتری از متن داشت و سوالات درک مطلب را بهتر پاسخ داد.

۱- نقطه

نقطه در زبان انگلیسی مانند نقطه در زبان فارسی است.

کاربرد اول: در پایان جملات کامل نقطه (.) می‌گذاریم. به مثال زیر توجه کنید:

The rule of law is a basic precept of legal systems.

کاربرد دوم: در برخی از کلمات اختصاری (شکل کوتاه شده کلمات بلندتر، مثلاً St. که مخفف کلمه street به معنای خیابان است) از نقطه استفاده می‌شود. اگر آخرین واژه در جمله انگلیسی چنین واژه‌ای بود که نقطه داشت، دیگر لازم نیست یک نقطه دیگر نیز بگذارید. مثلاً:

I know that M.D. She is my sister.

Please shop, cook, etc. I will do the laundry.

کاربرد سوم: بعد از جمله سوالی غیر مستقیم از نقطه استفاده کنید (با وجود قید سوالی در جمله، این جمله سوالی نیست). به مثال زیر توجه کنید:

He asked where his suitcase was.

کاربرد چهارم: در زبان انگلیسی، در نوشتن اعداد اعشاری، به جای اعشار از نقطه استفاده می‌کنند، مثلاً: ۰.۲۵.

۲- ویرگول

علامت ویرگول مشابه یک نقطه است، با این تفاوت که خطی مانند دنباله به آن متصل است. ویرگول در زبان انگلیسی برعکس زبان فارسی نوشته می‌شود.

کاربرد اول: هنگام نوشتن یک لیست یا دنباله از واژگان که از سه تا بیشتر باشند، بین‌شان از ویرگول استفاده کنید تا خواندن جمله راحت‌تر شود. به مثال زیر توجه کنید:

My \$10 million estate is to be split among my husband, daughter, son, and nephew.

حذف کردن ویرگول بعد از واژه son معنای جمله را تغییر می‌دهد و این معنی را می‌رساند که son و nephew باید در سهم الارث خود شریک باشند.

کاربرد دوم: واژه and اگر بین صفات قرار بگیرد به معنای این است که همه صفات به اسم برمی‌گردد. به مثال‌های زیر توجه کنید:

Cheap and delicious and juicy meat.

تنها صفاتی را باید با ویرگول از هم جدا کنید که بشود میانشان از واژه and استفاده کرد. اگر نشود بین صفات and گذاشت، نباید از ویرگول استفاده شود. در جمله زیر باید از ویرگول استفاده کنیم:

They serve cheap, delicious meat.

اما در جمله زیر، استفاده از ویرگول اشتباه است:

They always have cheap taco meat.

کاربرد سوم: بعد از صفاتی که به ly- ختم می‌شوند، از ویرگول استفاده کنید. برای اینکه تشخیص دهید یک واژه ly- دار صفت است یا قید، ببینید که آیا واژه به تنهایی کنار اسم معنا می‌دهد یا نه. اگر معنا داد، صفت است و باید از ویرگول استفاده کنید، مثلاً:

Felix was a lonely, young boy.

lonely boy به معنای پسر تنها معنی می‌دهد، در نتیجه lonely صفت است و باید بعدش ویرگول بیاید.

I got headaches in brightly lit rooms.

brightly room معنا ندارد، پس brightly صفت نیست [قید است] و نباید از ویرگول استفاده کرد.

کاربرد چهارم: قبل و بعد از اسم اشخاصی که در جمله مورد خطاب واقع شده‌اند، ویرگول بگذارید. این اسم برای مفهوم جمله اهمیت دارد و نمی‌شود آن را از جمله حذف کرد، مثلاً:

Will you, Alisha, do that assignment for me?

کاربرد پنجم: در نوشتن تاریخ، برای جدا کردن تاریخ ماه از سال، و بعد از سال از ویرگول استفاده کنید. به مثال زیر توجه کنید:

Kathleen met her husband on December 5, 2003, in Mill Valley, California.

اگر تاریخ روز حذف شده باشد نباید از ویرگول استفاده کنیم. به مثال توجه کنید:

They met in December 2003 in Mill Valley.

کاربرد ششم: وقتی می‌خواهید شهر و بلافاصله بعدش استان یا ایالتی که در آن واقع است را بیاورید باید بعد از شهر و بعد از ایالت از ویرگول استفاده کنید، مانند مثال زیر:

I live in San Francisco, California, for twenty years.

کاربرد هفتم: برای جدا کردن القاب و درجاتی مانند (M.D.) از اسم، از ویرگول استفاده کنید. اما توجه داشته باشید که القابی مانند Sr. و Jr. و II و III و ... نیازی به ویرگول ندارند. به مثال نگاه کنید تا موضوع روشن‌تر شود:

Al Mooney, M.D., knew Sam Sunny Jr. and Charles Starr III.

کاربرد هشتم: ترتیب جمله در زبان انگلیسی فاعل، فعل، مفعول، متمم است. حالا اگر عبارت، یا واژه‌ای (مثلاً برای توضیح بیشتر) بخواهد بین این ترتیب قرار بگیرد باید قبل و بعدش ویرگول گذاشته شود. این دو ویرگول نشان می‌دهد که عبارت یا واژه توضیح اضافی است و می‌توان آن را بی آنکه به معنای اصلی جمله آسیب بزند، از جمله حذف کرد،

I am, as you have probably noticed, very nervous about this.

کاربرد نهم: در جمله‌های شرطی، اگر جمله پیرو اول آمده باشد بعدش باید ویرگول بگذارید، اما اگر اول جمله پایه آمده باشد بعد پیرو، نیازی به گذاشتن ویرگول نیست. به این دو جمله شرطی توجه کنید:

If you are not sure about this, let me know now.

Let me know now if you are not sure about this.

کاربرد دهم: همانطور که در کاربرد هشتم به ترتیب بخش‌های جمله در انگلیسی اشاره کردیم، اگر جمله‌ای داشته باشیم که با فاعل شروع نشده باشد و ترتیب جمله به هم خورده باشد باید بعد از عبارت ابتدایی ویرگول بگذاریم، مثلاً:

To apply for this job, you must have previous experience.

اگر عبارت ابتدایی از سه یا کمتر از سه واژه درست شده باشد، گذاشتن ویرگول اختیاری می‌شود، می‌توانید ویرگول بگذارید، می‌توانید نگذارید، مانند جمله زیر (ویرگول در پرانتز نشان‌دهنده اختیاری بودن آن است):

On February 14(,) many couples give each other candy or flowers.

کاربرد یازدهم: برای بهتر فهمیدن این کاربرد باید با جملات موصولی آشنایی داشته باشید. جمله‌های موصولی، عبارت‌هایی هستند که با واژه‌های Wh-دار درست می‌شوند و برای توضیح بیشتر درباره اسم قبل از خود به کار می‌روند. حالا به کاربرد یازدهم بپردازیم: اگر اطلاعاتی که عبارت موصولی ارائه می‌دهد برای معنای جمله ضروری باشد نباید از ویرگول استفاده کنیم، اما اگر اطلاعات اضافی باشد و دانستن و ندانستن آن توفیری نداشته باشد، باید قبل و بعدش ویرگول گذاشته شود. به مثال‌ها نگاه کنید:

Freddy, who has a limp, was in an auto accident.

(اطلاعات بین دو ویرگول اضافی است.)

The boy who has a limp was in an auto accident.

(اطلاعات جمله موصولی ضروری است.)

کاربرد دوازدهم: بعد از حروف ربط (Conjunctions) مانند and, or, but, for, nor و ... ویرگول بگذارید. البته به این نکته توجه کنید که اگر دو عبارت کوتاه باشند دیگر نیازی به ویرگول نیست. به مثال‌ها نگاه کنید:

I have painted the entire house, but he is still working on sanding the doors.

I paint and he writes.

کاربرد سیزدهم: گاهی اوقات دو یا چند جمله طولانی با and به هم وصل می‌شوند. در این حالت، بهتر است برای جلوگیری از ابهام، قبل از and ویرگول بگذارید، مثل جمله زیر:

I chose the colours red and green, and blue was his first choice.

نکته: در جمله‌های مرکب و دوبخشی، اگر فاعل جمله برای فعل دوم و سوم و ... جمله تکرار نشده باشد، نباید دو جمله را با ویرگول از هم جدا کرد، مانند جمله زیر:

He thought quickly but still did not answer correctly.

کاربرد چهاردهم: برای بیان نقل قول مستقیم در جمله، قبل از شروع نقل قول، یا بعد از نقل قول (اگر نقل قول در ابتدای جمله آمده باشد) از ویرگول استفاده می‌کنیم. به مثال‌ها دقت کنید:

He actually said, "I do not care".

“Why”, I asked, “do you always forget to do it”?

کاربرد پانزدهم: قبل از پرسش کوتاه (question tags) باید ویرگول بگذارید، مثلاً:

I can go, can't I?

کاربرد شانزدهم: برای جدا کردن بخشی از جمله که با قسمت اول جمله در تضاد است از ویرگول استفاده کنید. این تضاد معمولاً با واژه not نشان داده می‌شود. برای روشن‌تر شدن این موضوع به مثال زیر توجه کنید:

That is my money, not yours.

کاربرد هفدهم: اگر جمله‌ای با واژه‌هایی مانند yes, no, well, now شروع شود، باید بعد از این واژه‌ها ویرگول بگذارید، مانند مثال‌های زیر:

Yes, I do need that report.

Well, I never thought I'd live to see the day...

کاربرد هجدهم: اگر حروف ربطی مانند therefore و however و furthermore برای تأکید یا به عنوان تشدیدکننده باشند و در وسط جمله بیایند، باید هم قبل و هم بعدش ویرگول بگذارید. اما اگر این واژه‌ها به عنوان حرف ربط به کار روند و دو جمله مستقل را به هم وصل کنند، باید بعدشان از ویرگول یا نقطه ویرگول استفاده کنید. به مثال‌ها توجه کنید:

I would, therefore, like a response.

I would be happy, however, to volunteer for the Red Cross.

کاربرد نوزدهم: وقتی می‌خواهید در جمله‌ای برای معرفی لیستی از واژه‌ها، از عبارت‌هایی مانند namely و that is و i.e. و for example و e.g. و for instance استفاده کنید، بهتر است بعد این عبارت‌ها از ویرگول استفاده کنید، مانند جمله زیر:

You may be required to bring many items, for example, sleeping bags, pans, and warm clothing.

۳- نقطه ویرگول

همانطور که از اسمش پیداست از یک نقطه و یک ویرگول در پایانش ساخته می‌شود (؛). این علامت در فارسی، برعکس زبان انگلیسی نوشته می‌شود، یعنی ویرگول بالای نقطه قرار می‌گیرد (،).

کاربرد اول: اگر یک جمله مرکب حرف ربط (conjunction) نداشته باشد، باید دو بخش جمله مرکب را با نقطه ویرگول از هم جدا کنید. (دقت کنید که اگر هیچ علائم نگارشی نگذارید جمله اشتباه می‌شود). اگر جمله بعدی، حرف ربط داشته باشد، می‌توانید یا از ویرگول استفاده کنید یا از نقطه ویرگول (انتخاب با شماست). به مثال‌ها توجه کنید:

Call me tomorrow; I will give you my answer then.

I have paid my dues; therefore, I expect all the privileges listed in the contract.

کاربرد دوم:

شما می‌توانید قبل از واژه‌ها و عبارت‌های معرفی‌کننده لیست مانند **namely** و **however** و **therefore** و **that** (i.e) و **for example** (e.g.) و **for instance** علاوه بر ویرگول از نقطه ویرگول هم استفاده کنید. زمانی بهتر است نقطه ویرگول بگذارید که بعد از این عبارت‌ها و واژه‌ها جمله کامل باشد (اگر جمله کامل نبود و فقط لیستی از واژه بود بهتر است از ویرگول استفاده کنید). با توجه کردن به مثال موضوع روشن‌تر می‌شود:

You will want to bring many backpacking items; for example, sleeping bags, pans, and warm clothing will make the trip better.

As we discussed, you will bring two items; i.e., a sleeping bag and a tent are not optional.

کاربرد سوم: وقتی از لیستی می‌خواهید صحبت کنید که هر کدام از آیتم‌هایش خود دارای ویرگول است، برای جدا کردن آیتم‌های لیست از نقطه ویرگول استفاده کنید، مثلاً:

This conference has people who have come from Boise, Idaho; Los Angeles, California; and Nashville, Tennessee.

کاربرد چهارم: وقتی در یک جمله مرکب، یکی از جمله‌ها دارای ویرگول باشد، آنگاه برای جدا کردن دو بخش جمله باید از نقطه ویرگول استفاده کنید، مانند مثال‌های زیر:

When I finish here, I will be glad to help you; and that is a promise I will keep.

If she can, she will attempt that feat; and if her husband is able, he will be there to see her.

۴- نقل قول

این علامت در زبان انگلیسی و زبان فارسی کاملاً با هم فرق دارند. در زبان فارسی برای بیان نقل قول از علامت نقل قول انگلیسی استفاده نمی‌شود و علامت گیومه «» کاربرد دارد. (البته در متون جدید و غیررسمی شاهد کاربرد علامت

نقل قول انگلیسی هستیم). در زبان انگلیسی، علامت نقل قول دو خط کوچک (") است که در بالای ابتدا و انتهای جمله نقل قول شده قرار می‌گیرد.

کاربرد اول: برای بیان حرف‌های یک نفر عیناً به صورتی که بیان‌شان کرده از علامت نقل قول استفاده کنید، مثلاً:

Sia said, "I'm gonna swing from the chandelier".

توجه کنید که در فارسی برای نقل قول مستقیم از این علامت استفاده نمی‌کنیم و به جایش از گیومه «» استفاده می‌کنیم.

کاربرد دوم: وقتی می‌خواهیم از عبارت یا واژه‌ای صحبت کنیم که معنای خاصی از آن مدنظر باشد، آن را داخل علامت نقل قول قرار می‌دهیم. همینطور، وقتی که می‌خواهیم درباره واژه‌های دستوری صحبت کنیم، برای جلوگیری از پیچیده شدن فهم جمله آنها را درون علامت نقل قول می‌گذاریم. به مثال‌ها توجه کنید:

The sign changed from "Walk," to "Don't Walk," to "Walk" again within thirty seconds.

Here the pronoun "we" is omitted.

۵- پرانتز یا کمانک

پرانتز یا کمانک در زبان فارسی و زبان انگلیسی به یک شکل ساخته می‌شود. این علامت از دو خط هلالی شکل (به صورت نیم دایره) ساخته می‌شود (.)

کاربرد اول: عبارت‌هایی که برای توضیح بیشتر در جمله می‌آیند درون پرانتز قرار می‌گیرند. این توضیحات بیشتر هیچ تاثیری روی معنای جمله ندارند و می‌توان آنها را از جمله حذف کرد. به مثال‌ها توجه کنید:

I expect five hundred dollars. (\$500)

He finally answered (after taking five minutes to think) that he did not understand the question.

در مثال بالا می‌توانید از ویرگول هم استفاده کنید. استفاده از ویرگول آکادمیک‌تر، و پرانتز عامیانه‌تر و غیررسمی‌تر است.

کاربرد دوم: در لیست می‌توان اعداد موردها را بین پرانتز قرار دهید، مانند مثال زیر:

We need an emergency room physician who can (1) think quickly, (2) treat patients respectfully, and (3) handle complaints from the public.

کاربرد سوم: اگر جمله داخل پرانتز، جمله کامل باشد، علامت نقطه باید داخل پرانتز قرار بگیرد، اما اگر داخل پرانتز عبارت باشد نباید نقطه گذاشته شود. به مثال‌های زیر توجه کنید:

Please read the analysis (I enclosed it as Attachment A.).

Please read the analysis. (I enclosed it as Attachment A.)

Please read the analysis (Attachment A).

۶- علامت آپوستروفی

این علامت در زبان فارسی وجود ندارد. نحوه ساختن این علامت، گذاشتن یک علامت کوچک (‘) در کنار واژه است. این علامت، هم کاربرد دستوری و هم کاربرد واژگانی دارد.

کاربرد اول: در جملات منفی یا شکل کوتاه افعال **be** از علامت آپوستروفی ‘ استفاده می‌کنیم. این علامت جایگزین حروفی می‌شود که حذف شده‌اند، مثلاً:

Don't, isn't

You're right.

She's a great teacher.

کاربرد دوم: برای اسم‌های مفرد، قبل از **S** مالکیت، علامت آپوستروفی بگذارید. به مثال‌ها توجه کنید:

The boy's hat

One child's hat

کاربرد سوم: اگر در یک ترکیبی که مالکیت را نشان می‌دهد، هر دو اسم جمع باشد، ابتدا اسم اول را جمع بسته و بعدش علامت آپوستروفی بگذارید (دیگر نیازی به گذاشتن **S** نیست). به مثال‌ها توجه کنید:

Two boys' hats

Two actresses' hats

کاربرد چهارم: اگر دو نفر مشترک با هم مالکیت چیزی را برعهده داشته باشند، علامت **S** را تنها بعد از اسم دوم بیاورید. اگر برای هر دو اسم جداگانه **S** بیاورید نشان‌دهنده مالکیت جداگانه آنهاست، مثلاً:

Cesar and Maribel's home

(خانه سزار و ماریبل)

Cesar's and Maribel's house

(خانه سزار و خانه ماریبل)

توجه: هیچوقت با ضمائر ملکی از علامت آپوستروفی استفاده نکنید. مثال‌های زیر را ببینید:

This book is hers, not yours.

Sincerely yours.

نکته: اگر در یک ترکیب ملکی، اسم اشیایی که فرد مالکیت آن را دارد حذف شده باشد، باز هم باید به اسم فرد 's اضافه کنید، مثلاً:

This was his father's, not his.

کاربرد پنجم: به طور معمول، با اعداد و واژه‌های اختصاری از علامت آپوستروفی استفاده نمی‌شود، مگر زمانی که عدم استفاده از علامت آپوستروفی در فهم جمله اختلال ایجاد کند. به مثال‌های زیر نگاه کنید:

The 1990s

She learned her ABCs.

اگر درون نقل قول بخواهید یک نقل قول دیگر بیاورید باید از دو علامت آپوستروفی '...' استفاده کنید. برای روشن‌تر شدن موضوع به مثال زیر توجه کنید:

She said, "He said, 'Hurry up'".

۷- بزرگ نویسی در زبان انگلیسی

در زبان انگلیسی، حروف الفبا دو شکل ظاهری دارند، که به نام حروف بزرگ و حروف کوچک شناخته می‌شوند. مثلاً شکل a حرف کوچک و A حرف بزرگ است. هر کدام از این شکل‌ها کاربردهای خود را دارند. در این درس یاد می‌گیرید در چه موارد باید از شکل بزرگ حروف الفبا استفاده کنید.

قانون اول: حرف اول تمام جملات در زبان انگلیسی با حرف بزرگ نوشته می‌شود، مثلاً:

She is happy to see him.

قانون دوم: حرف اول جمله نقل قول شده مستقیم (جمله‌ای که بین دو علامت " قرار گرفته) را با حرف بزرگ بنویسید. توجه داشته باشید که این موضوع زمانی صدق می‌کند که جمله نقل قول شده، جمله کامل باشد. به مثال‌ها توجه کنید:

He said, "Treat her as you would your own daughter".

“Look out!” she screamed. “You almost ran into my child”.

قانون سوم: تمامی اسامی خاص (مثلا اسم افراد، اسم شهرها، کشورها، مکان‌ها و ...) باید با حرف بزرگ نوشته شوند، مثلا:

Kathrine, Golden Gate Bridge, Moscow, Iran.

قانون چهارم: القاب و سمت‌هایی که قبل از اسم می‌آیند باید با حرف بزرگ نوشته شوند، مثلا:

Ms. Peterson

اگر یک سمت (مثلا واژه‌هایی با معنای رئیس، مدیر، معاون و ...) قبل از اسم بیاید، با حرف بزرگ نوشته می‌شود، در غیر این صورت باید به صورت معمولی و با حروف کوچک نوشته شود، به مثال‌های زیر توجه کنید:

Chairperson Peterson

Ms. Peterson, the chairperson of the company, will address us at noon.

القاب دولتی و نظامی، چه قبل از اسم بیایند چه بعد از آن، باید با حروف بزرگ نوشته شوند. اما اگر تنها به کار روند نباید با حرف بزرگ نوشته شوند، به مثال‌ها نگاه کنید:

Senator McKean

The senator is expected to attend.

The lieutenant governor called for a special task force.

Lieutenant Governor Poppins

نکته: هرگاه القاب به تنهایی و برای اشاره به فرد خاصی به کار بروند، باید با حروف بزرگ نوشته شوند، مانند مثال زیر:

Will you take my temperature, Doctor?

قانون پنجم: جهت‌های جغرافیایی (شمال، جنوب، شرق، غرب) تنها زمانی در زبان انگلیسی با حروف بزرگ نوشته می‌شوند که به منطقه خاصی اطلاق شوند. اگر این جهت‌ها در آدرس دادن استفاده شوند نیازی به بزرگ نوشتن حروف اولشان نیست. به مثال‌ها توجه کنید:

We have had three relatives visit from the South.

Go south three blocks and then turn left.

قانون ششم: در عنوان کتاب‌ها، مقالات، فیلم‌ها و ... واژگان اصلی با حروف بزرگ نوشته می‌شوند. اما واژگان دو یا سه حرفی (مانند حروف اضافه و حروف تعریف) با حرف کوچک نوشته می‌شوند، مثلا:

Gone with the Wind

A Tale of Two Cities

What Colour Is Your Parachute?

قانون هفتم: واژه‌هایی مانند federal و state و department و office و ... تنها زمانی با حرف بزرگ نوشته می‌شوند که بخشی از نام یک سازمان یا اداره باشند. اگر به صورت واژه عام به کار روند نیازی به بزرگ نوشتن حرف اولشان نیست. به مثال‌ها توجه کنید:

The state has evidence to the contrary.

That is a federal offence.

The State Board of Equalization collects sales taxes.

The Federal Bureau of Investigation (FBI)

قانون هشتم: صفاتی که از نام کشورها و شهرها ساخته می‌شود باید با حروف بزرگ نوشته شوند، مانند:

English, Japanese

قانون نهم: وقتی بعد از علامت دونقطه می‌خواهید از لیستی نام ببرید، لازم نیست با حروف بزرگ شروع کنید. همینطور، اگر بعد از دونقطه تنها یک جمله نوشته شود، نیازی به بزرگ نوشتن حرف اولش وجود ندارد. به مثال‌ها توجه کنید:

There are my favorite foods: chocolate cake, spaghetti, and artichokes.

I love Jane Austin's writing: her book was beautiful.

توجه: اگر بعد از دونقطه، دو یا چند جمله نوشته شود، تمام جملات باید با حرف بزرگ نوشته شوند، مانند مثال زیر:

I love Jane Austin's writing: Her book, *Pride & Prejudice*, was beautiful. Also, *Sense and Sensibility* was a clever book.

قانون دهم: اغلب کلمات اختصاری، حرف اولشان باید بزرگ نوشته شوند مثلاً St. که مخفف street است، یا Dr. که مخفف doctor است. سرواژه‌ها (واژه‌ای که از حروف اول یک عبارت درست شده‌اند مانند NASA) نیز با حروف بزرگ نوشته می‌شوند.

۸- خط تیره

خط تیره در زبان فارسی و زبان انگلیسی با نوشتن یک خط صاف کوتاه - نوشته می‌شود.

کاربرد اول: در زبان انگلیسی، یک واژه مرکب می‌تواند بدون فاصله، یا با فاصله یا با خط تیره ساخته شود. برای مطمئن شدن از نحوه نوشتاری این واژه‌ها باید به فرهنگ لغت معتبر مراجعه کنید. مثال‌های زیر همه واژه مرکب هستند:

Eyewitness

Eye shadow

Eye-opener

کاربرد دوم: وقتی یک صفت مرکب (صفتی که از دو واژه درست شده باشد) اسمی را توصیف کند، می‌توانید بین آنها خط تیره قرار دهید، اما اگر یک صفت و یک قید واژه‌های را توصیف می‌کنند، یا وقتی دو صفت به هم مربوط نیستند و صفت مرکب محسوب نمی‌شوند، نباید از خط تیره استفاده کرد. به مثال‌های زیر توجه کنید:

Friendly-looking man (صفت مرکب)

Friendly little girl (دو صفت مجزا)

Brightly lit room (یک قید و یک صفت)

کاربرد سوم: صفات مرکب (صفات دو کلمه‌ای) اگر از یک قید (مانند well) درست شده باشند، تنها وقتی قبل از اسم بیایند با خط تیره ظاهر می‌شوند، اگر بعد از اسم بیایند، دیگر خط تیره بینشان قرار نمی‌گیرد. به مثال‌ها نگاه کنید تا موضوع برایتان روشن‌تر شود:

The well-known actress accepted her award.

His books are not well known.

He got a much-needed haircut yesterday.

His haircut was much needed.

کاربرد چهارم: همه اعداد از بیست و یک (twenty-one) تا نود و نه (ninety-nine) را با خط فاصله بنویسید.

کاربرد پنجم: وقتی کسری از اعداد را به حروف می‌نویسید از خط تیره استفاده کنید، مانند نمونه‌های زیر:

You need one-third of a cup of sugar for that recipe.

More than one-half of the students failed the exam.

کاربرد ششم: از کاربردهای این خط فاصله نشان دادن فاصله زمانی (به معنای تا) بین دو بازه زمانی است، مثلاً:

The years 2001-2003

January-June

کاربرد هفتم: گاهی در نوشته‌های غیررسمی به جای ویرگول و پرانتز از خط فاصله استفاده می‌شود. مثلاً جمله یا عبارتی که توضیح اضافی به جمله اضافه می‌کند را بین دو خط تیره قرار می‌دهند. دقت کنید که در این کاربرد باید خط فاصله را طولانی‌تر رسم کنید (-). به این نوع خط فاصله dash گفته می‌شود. به مثال توجه کنید:

You are the friend—the only friend—who offered to help me.

Never have I met such a lovely person—before you.

کاربرد ویرگول یا کاما (,) در نوشتار فارسی



ویرگول، کاما یا درنگ نما، نشانه‌ای است که برای مکث کوتاه در جمله به کار می‌رود و اجزای دو طرف آن با هم پیوند دارند. کلمه ویرگول (virgule) از زبان فرانسه و کاما (comma) از زبان انگلیسی وارد زبان فارسی شده است. در زبان انگلیسی دُم این علامت به سمت پایین است؛ اما در زبان فارسی، شاید به خاطر اجتناب از اشتباه گرفتن آن با حرف «و»، دُم آن رو به بالا قرار دارد. **کاربرد ویرگول** یا کاما در بسیاری از موارد میان زبان انگلیسی و فارسی یکسان است. دانستن انواع کاربرد این حرف برای پاسخ به سوالات درک مطلب می‌تواند بسیار موثر باشد.

کاربرد ویرگول

ویرگول کاربردهای متعددی دارد که در اینجا به مهمترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱- عطف بین کلمه‌ها و عبارت‌های هم‌پایه در یک جمله

کلمه‌های هم‌پایه، یعنی کلمه‌هایی که دارای یک نقش هستند و برای همه آنها از یک فعل استفاده می‌شود. اگر این کلمات بیشتر از دو تا باشند، بین آن‌ها ویرگول درج می‌شود و قبل از آخرین کلمه یا عبارت، به جای ویرگول، از واو یا از استفاده می‌شود. نقطه، ویرگول و نقطه ویرگول از علامت‌های مکث کوتاه در زبان فارسی هستند.

گاه در بین گروه‌های هم‌پایه، برای رفع ابهام، در دو گروه آخر، قبل از «و» عطف، ویرگول نیز می‌آید:

زن و مرد، پیر و جوان، شهری و روستایی، و باسواد و بی‌سواد همه از حقوق شهروندی یکسانی برخوردارند.

۲- بین دو جمله پایه و پیرو و در جملات مرکب که معنای جمله قبلی بدون جمله بعدی کامل نیست

اگر تمرین نکنید، به درجه استادی نمی‌رسید.

با توجه به این که امسال زمستان سختی در پیش است، در صورتی که در زمستان قصد سفر به منطقه را دارید، زنجیر چرخ به همراه داشته باشید.

۳- بین دو جمله مرکب، زمانی که بخشی از جمله دوم، به قرینه جمله اول حذف شود

مشک آن است که خود ببوید، نه آن که عطار بگوید.

۴- در آغاز و پایان جمله‌ها یا عبارت‌های معترضه که به صورت صفت، بدل، جمله تفسیری، توضیحی یا دعایی می‌آید:

ابوسعید که رحمت خداوند بر او باد، عارفی وارسته بود (جمله دعایی)

احمد عادل، رئیس کتابخانه، از سفر بازگشت. (عبارت وصفی)
 شناختن این نویسنده، چنان که او بود، آسان نبود. (عبارت وصفی)
 عباس آقا که مدتی در سفر بود، حالا با خانواده‌اش زندگی می‌کند. (جمله توضیحی)
 دقت داشته باشید که اگر جمله بدلی و معترضه، طولانی باشد، بهتر است از خط فاصله استفاده کنیم:
 سید اشرف‌الدین-مدیر و دبیر روزنامه مشهور نسیم شمال و شاعر آزادی‌خواه و طرفدار توده محروم و مسلمان-از میان مردم برخاست.
۵- برای جلوگیری از اشتباه در خواندن جمله: اگر احتمال بدهیم که خواننده کلمه‌ها را با کسره اضافه بخواند، برای جلوگیری از این اشتباه می‌توان از علامت ویرگول استفاده کرد:
 با بررسی اقدامات قانونی، مجلس استیضاح وزیر را از دستور خارج کرد.
 پس، فردا می‌بینمت.
 کتاب، دوستی خوب است.

کاربرد نقطه ویرگول در نوشتار فارسی

کاربرد نقطه ویرگول (؛)

نقطه ویرگول یکی از علائم نگارش پر کاربرد است که متشکل از یک نقطه و یک ویرگول است. کاربرد نقطه ویرگول برای نشان دادن مکثی بیشتر از ویرگول و کمتر از نقطه است. نشانه نقطه ویرگول در زبان انگلیسی سمی کالن (Semicolon) خوانده می‌شود. البته در زبان انگلیسی، برخلاف فارسی، نقطه در بالا و کاما در پایین درج می‌شود.

موارد استفاده از نشانه نقطه ویرگول:

جدا کردن سازه‌ها یا جمله‌های هم‌پایه دارای ویرگول

مثلاً در جمله زیر سه فاعل و سه مفعول وجود دارد و برای جدا کردن فاعل از مفعول، از علامت نقطه ویرگول استفاده شده است.

محمد، تقی و حسن؛ علی، محمود و حسین را زدند.

در پایان جمله‌ای که خود کامل است، اما با جمله یا عبارت بعد جمله‌ای کامل‌تر می‌سازد

حجم کار امروز بیشتر از دیروز بود؛ آنقدر که از خستگی قدرت ایستادن ندارم.

رفتن از افعال لازم است؛ یعنی به مفعول نیاز ندارد.

زمانی که یک جمله تکمیل می‌شود و سپس با عبارت‌های توضیحی مانند یعنی، مثلاً، به عنوان مثال، زیرا و بنابراین و... ادامه پیدا می‌کند

ربط چندین جمله پشت سرهم

زمانی که چندین جمله پشت سر هم در ادامه یکدیگر به هم ربط داشته باشند، در میان آن‌ها می‌توان از نقطه ویرگول استفاده کرد. برای ربط جمله پایانی از واو ربط استفاده می‌کنیم.

او از خواب برخاست؛ دوش گرفت؛ صبحانه را آماده کرد؛ لباس پوشید و پس از خوردن صبحانه از خانه خارج شد.

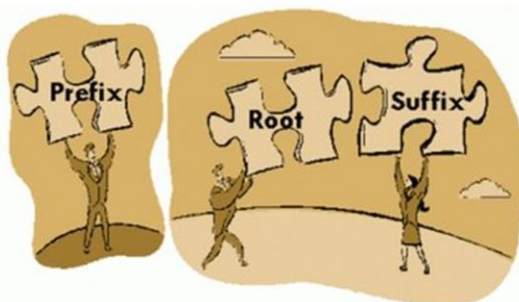
برشمردن و تفکیک اجزای مختلف و وابسته به هم مانند فهرست

اهداف ما در درست‌نویسی عبارتند از:

- ۱- رعایت صورت درست کلمه‌ها؛
- ۲- ارائه شکل بهتر برای خواندن کلمه‌ها
- ۳- سرعت بخشیدن به خواندن

جدا کردن عبارت‌ها یا جملات شرطی که درون آنها ویرگول‌های متعدد به کار رفته باشد.

اگر دولت نتواند وظایف خود را که همیان تأمین امنیت، حفظ حقوق مردم، تسهیل قوانین و مسائلی از این قبیل است، به خوبی انجام دهد؛ مردم با دیدن کمترین نارسایی، آن را به دولت نسبت می‌دهند. نکته: به طور کلی دقت داشته باشید که قبل از علامت نقطه‌ویرگول ما نیاز به فعل داریم در غیر این صورت از ویرگول استفاده می‌کنیم.



پسوندها و پیشوندهای انگلیسی

پسوندها و پیشوندها تک هجاهایی هستند که در ابتدا یا انتهای کلمات انگلیسی قرار می‌گیرند و معنی آن‌ها را دستخوش تغییر می‌کنند.

آشنایی با پرکاربردترین پسوندها و پیشوندها می‌تواند راهی برای حدس زدن معنی بسیاری از کلمات انگلیسی ناآشنا باشد. با استفاده از آن‌ها می‌توانید درباره کیفیت مورد نظر کلمه حدس بزنید. به عنوان مثال پیشوند re را در نظر بگیرید. این پیشوند در ابتدای هر فعلی قرار بگیرد نشان دهنده آن است که آن فعالیت برای بار دوم انجام می‌شود. پس به عنوان مثال reread به معنای دوباره خواندن است. همان طور که از اسمشان پیداست پسوندها (suffixes) در انتهای کلمات و پیشوندها (prefixes) در ابتدای کلمات ظاهر می‌شوند.

جدول پیشوندهای انگلیسی

پیشوند	معنی	مثال
under	به معنای «زیر»: این پیشوند اشاره به زیر چیزی قرار گرفتن یا از چیزی یا کیفیت کمتر از مقدار مورد نیاز داشتن است.	Underground (زیرزمین) Underage (زیر سن قانونی)
super	زمانی که فردی از کیفیتی بیشتر از حد معمول دارا باشد از این پیشوند استفاده می‌شود.	Superman (مرد فراشری) Superstar (فرستاره) Supernatural (فراطبیعی)
sub	این پیشوند هم مانند under به معنای قرار گرفتن زیر چیزی است.	Subway (راه زیرزمینی: مترو) Submarine (زیردریایی)
semi	این پیشوند به معنای «نیمه» یا «نصفه» است. وقتی چیزی فقط نیمی از کیفیت خاصی را داشته باشد از آن استفاده می‌شود.	Semidetached (نیمه جدا) Semisweet (نیمه شیرین)
pre	این پیشوند به معنای «پیش» است.	Prefix (پیشوند) Predict (پیشگویی کردن)
non	این پیشوند به معنای <u>غیر</u> یا <u>بی</u> و <u>بدون</u> است. پس اگر این پیشوند قبل از یک اسم یا صفت قرار بگیرد به این معناست که کیفیت موردنظر به هیچ وجه وجود ندارد.	Nonstop (بی وقفه) Nonsense (خزعبلات)
mis	به معنای اشتباه انجام دادن چیزی است.	Misunderstand (اشتباه فهمیدن) Mistake (اشتباه)
mid	به معنای <u>نیمه</u> یا <u>میان</u> است.	Midnight (نیمه شب)

		Midterm (میان ترم)
fore	به معنای پیش است.	Foretell (پیشگویی کردن)
dis	این پیشوند به معنای مخالف یا نبود چیزی است.	Disappear (ناپدید شدن) Disagree (مخالفت کردن)
in im il ir	این پیشوند همگی خبر از نبود کیفیت خاصی می‌دهند و به معنای عدم هستند.	Inactive (غیرفعال) Impolite (بی ادب) Irresponsible (بی مسئولیت) Illegal (غیرقانونی)
un	این پیشوند به معنای معکوس کردن روند یک فعالیت است	Untie (باز کردن بند) Unzip (باز کردن زیپ)

جدول پسوندهای انگلیسی

پسوند	معنی	مثال
-able	قادر به انجام کاری بودن یا قابلیت عملی شدن داشتن	Possible (ممکن)
-ible		Accessible (قابل دسترسی)
-al -ial	کلمه ای که از ادغام این پسوندها با کلمه های دیگر ایجاد شود دارای ویژگی یکسان با کلمه اصلی است. مثلا کلمه industry به معنای صنعت است. با اضافه کردن ial به انتهای آن می‌توانیم کلمه industrial به معنای صنعتی را تشکیل بدهیم.	Global (جهانی) Presidential (ریاست جمهوری)

-en	این کلمه نشان دهنده مواد تشکیل دهنده چیزی یا در اصل جنس آن است.	Wooden (چوبی) Silken (ابریشمی)
-ful	به معنای پر از چیزی بودن است. ولی به احساسات و مفاهیم انتزاعی اشاره دارد و نه پر بودن فیزیکی.	Hopeful (امیدوار) Careful (با دقت)
-ic	به معنای داشتن ویژگی چیزی است.	Artistic (هنری)
-ion -tion -ation -ition	به معنای انجام دادن یک عمل یا گذراندن یک پروسه است.	Creation (خلق کردن) Translation (ترجمه) Competition (رقابت)
-less	خالی بودن از چیزی	Homeless (بی خانمان) Endless (بی انتها)
-ment	این پسوند فعل ها را به اسم تبدیل می کند و به معنای درگیریه عمل یا پروسه بودن است.	Enjoyment (لذت) Judgment (قضاوت)
-ness	این پسوند صفت ها را به اسم تبدیل می کند و اشاره به بودن در شرایط خاصی دارد.	Happiness (شادی) Sadness (ناراحتی)
-ous -eous -ious	پسوندهایی صفت ساز که به معنای داشتن کیفیت خاصی هستند.	Enormous (عظیم الجثه) Precious (ارزشمند) Courageous (شجاع)
-y	کیفیت چیزی را دارا بودن	Wealthy (ثروتمند) Guilty (گناهکار)

بخش سوم- تحلیل نموداری و جدولی از نمونه های سال های گذشته

تحلیل و آنالیز متون حقوقی ارشد ۱۴۰۳

فراوانی سوالات مربوط به هر کدام از مهارت ها در آزمون ۱۴۰۳



فراوانی سوالات مربوط به هر مهارت و موضوع هر متن در متون حقوقی ارشد ۱۴۰۳

Item	متن ۱ سایر موضوعات حقوقی	متن ۲ خصوصی (حقوق تجارت)	متن ۳ سایر موضوعات حقوقی	متن ۴ حقوق عمومی (حقوق اساسی)	متن ۵ خصوصی (حقوق قراردادها)	مجموع سوالات
Reference				۱		۱
Vocabulary	۱	۱			۱	۳
Main idea						
Scanning	۳	۴	۵	۴	۴	۲۰
Inferred/implied	۱					۱
Tone/attitude						
Development/ organization						
Neighbouring						

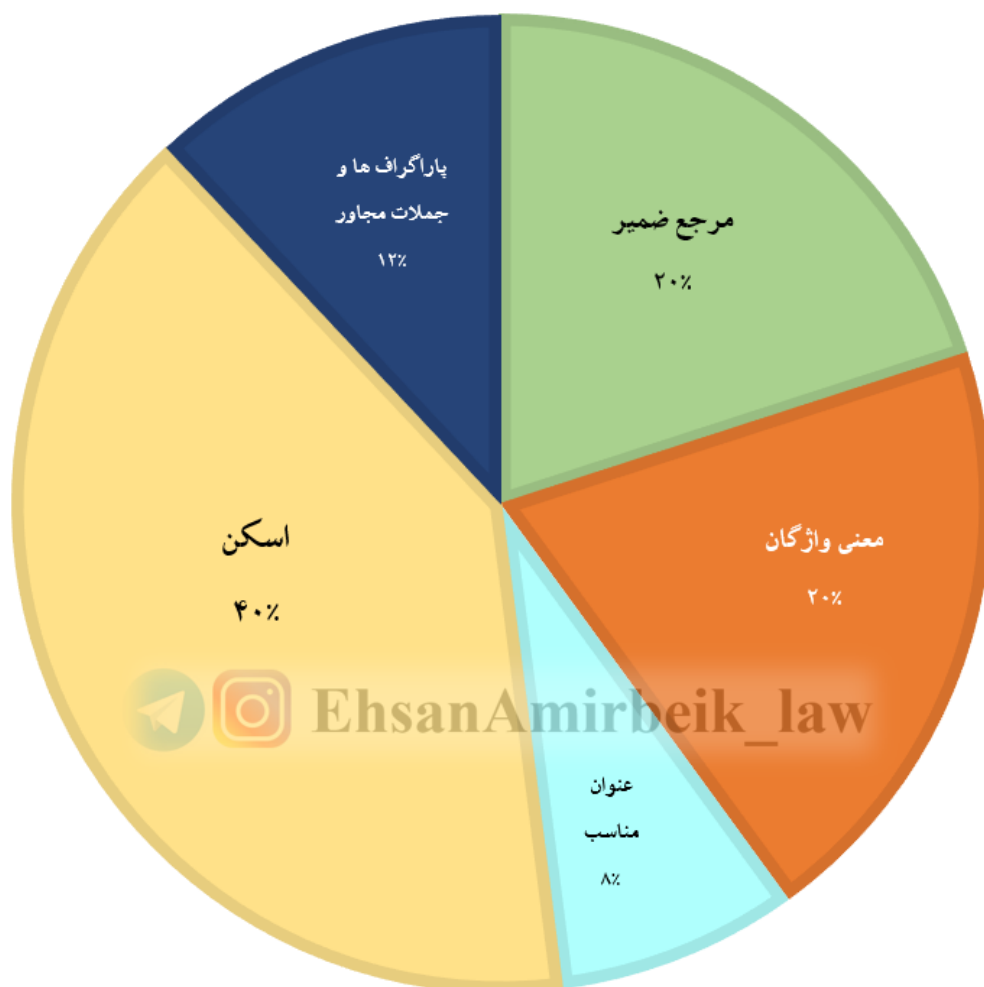


این جزوه مختص شرکت کنندگان در دوره جامع تدریس و نکته و تست متون حقوقی آزمون کارشناسی ارشد ۱۴۰۴ (چراغ جادو) است و استفاده از آن توسط سایرین، فاقد مجوز اخلاقی، قانونی و شرعی می باشد.

تحلیل و آنالیز متون حقوقی ارشد ۱۴۰۲

فراوانی سوالات مربوط به هر کدام از مهارت ها در آزمون ۱۴۰۲

Reference Vocabulary Main idea Scanning inferred neighboring



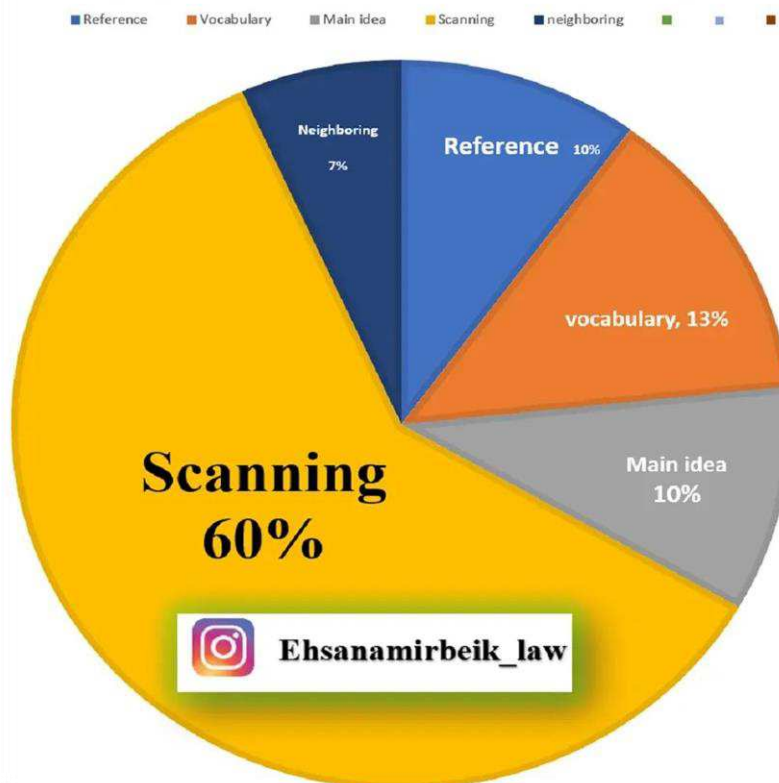
فراوانی سوالات مربوط به هر مهارت و

موضوع هر متن در متون حقوقی ارشد ۱۴۰۲

Item	متن ۱ خصوصی (Privity)	متن ۲ خصوصی (Chose in action)	متن ۳ خصوصی (Civil law)	متن ۴ خصوصی (Contracts)	متن ۵ خصوصی (Maritime law)	مجموع سوالات
Reference	1	1	1	1	1	5
Vocabulary	1	1	1	1	1	5
Main idea			1	1		2
Scanning	2	2	1	2	3	10
Inferred/IMPLIED						
Tone/attitude						
Development/ organization						
Neighbouring	1	1	1			3

تحلیل و آنالیز متون حقوقی ارشد حقوق ۱۴۰۱

فراوانی سوالات مربوط به هرکدام از مهارت ها در آزمون ۱۴۰۱



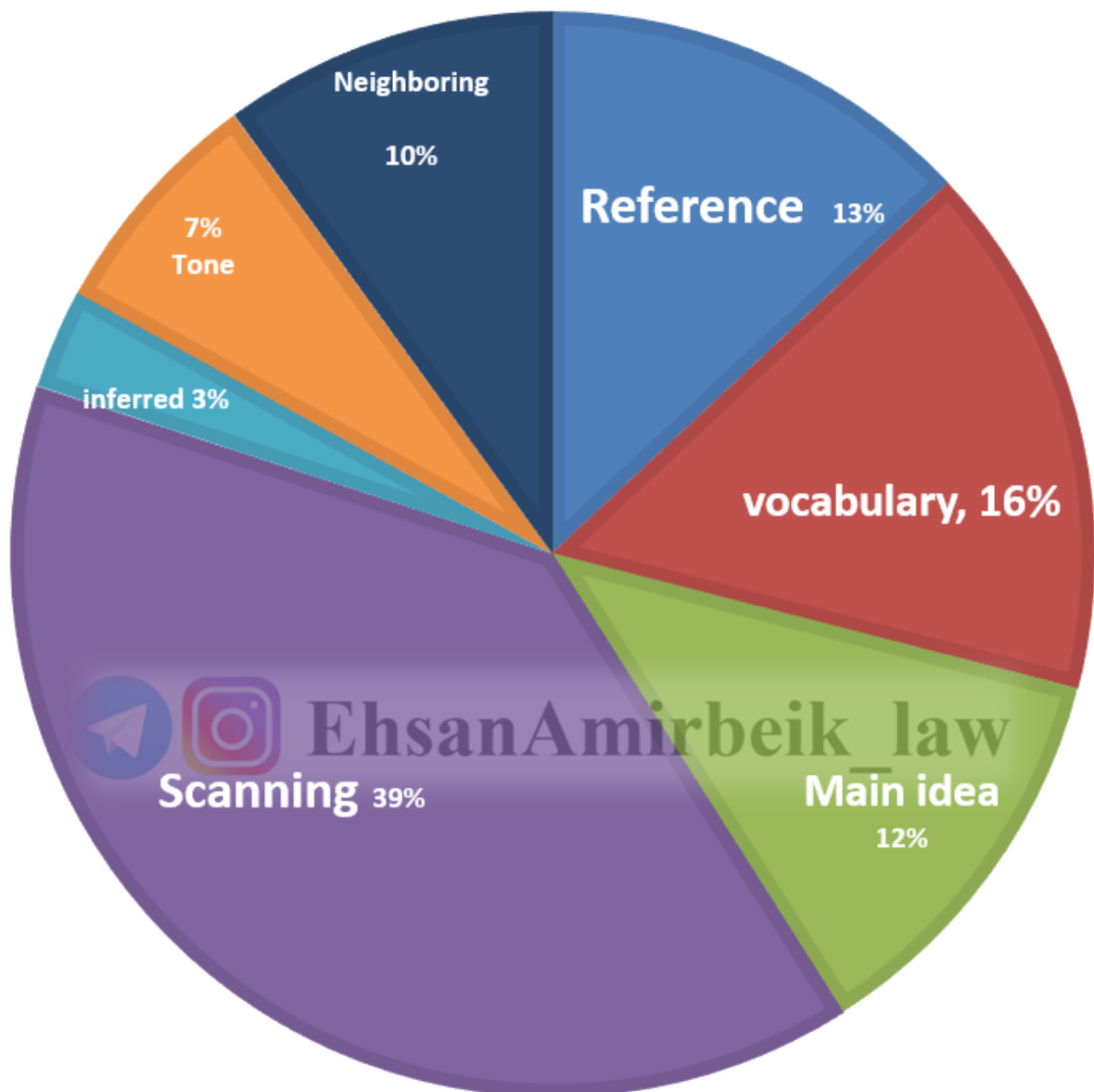
Item	مجموع سوالات	موضوعات متن ها	تعداد متن
Reference	۳	حقوق خصوصی	۲
Vocabulary	۴	حقوق جزا	۲
Main idea	۳	سایر موضوعات کلی حقوق	۲
Scanning	۱۸	حقوق بین الملل	
Inferred/Implied		حقوق تجارت بین الملل	
Purpose		حقوق عمومی	
Tone/attitude			
Development/organization			
Neighboring	۲		

EhsanAmirbeik_law

تحلیل و آنالیز متون حقوقی ارشد ۱۴۰۰

فراوانی سوالات مربوط به هر کدام از مهارت ها در آزمون ۱۴۰۰

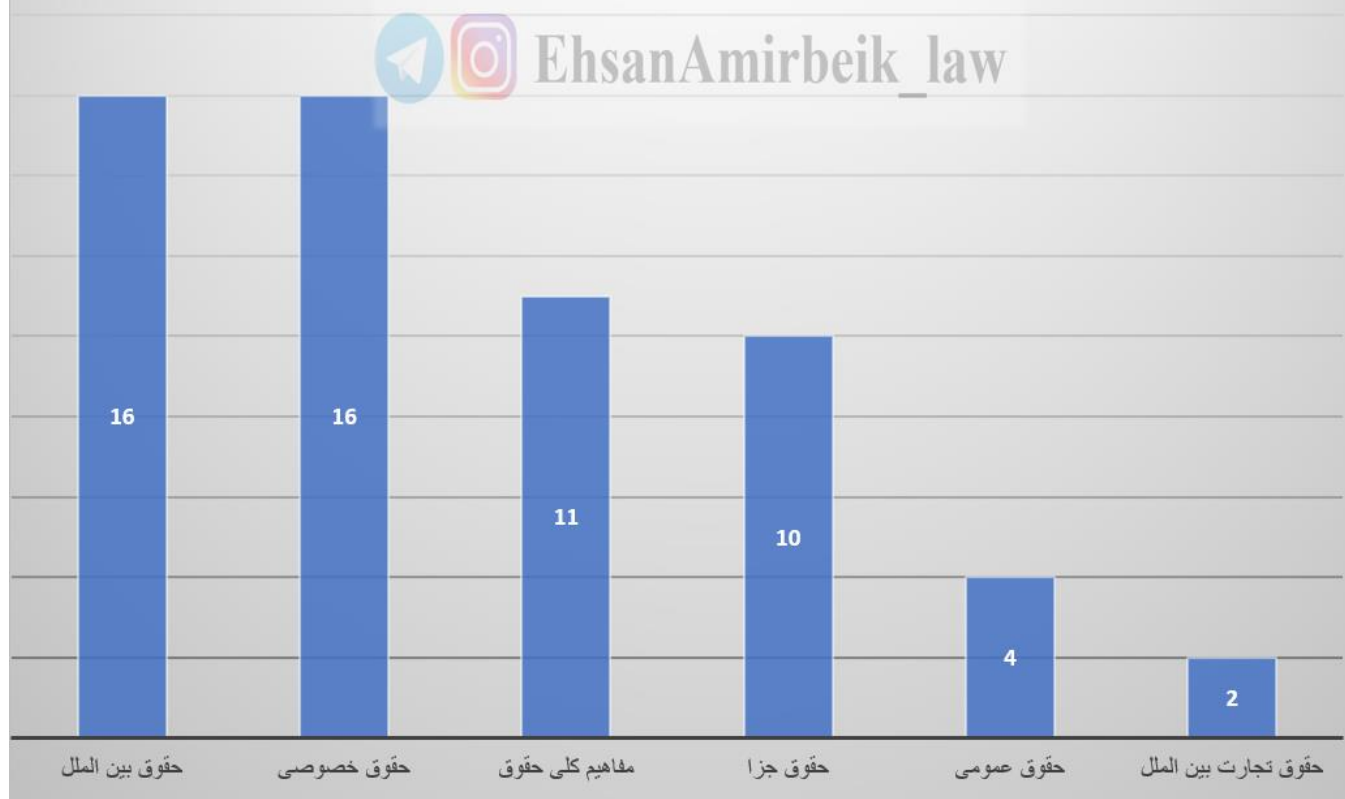
■ Reference ■ Vocabulary ■ Main idea ■ Scanning ■ inferred ■ tone ■ neighboring



فراوانی سوالات مربوط به هر مهارت و موضوع هر متن در متون حقوقی ارشد ۱۴۰۰

Item	P1 جزایی	P2 خصوصی	P3 جزایی	P4 عمومی	P5 خصوصی	P6 خصوصی	مجموع سوالات
Reference		۱	۱		۱	۱	۴
Vocabulary	۱	۱	۱		۱	۱	۵
Main idea	۱	۱		۱			۳
Scanning	۱	۱	۲	۴	۱	۳	۱۲
Inferred/implied					۱		۱
Purpose							
Tone/attitude	۱		۱				۲
Development/ organization							
Neighboring	۱	۱			۱		۳

آنالیز موضوعات متون حقوقی، در آزمون های ۱۲ سال اخیر ارشد حقوق





حقوق کیفری

  EhsanAmirbeik_law



حقوق تجارت بین الملل

  EhsanAmirbeik_law



حقوق عمومی

  EhsanAmirbeik_law



بخش چهارم - کارگاه ترجمه

اصول ترجمه - نکاتی برای انجام ترجمه بهتر

در قدم اول شما باید متنی که قصد ترجمه‌ی آن را دارید، بخوانید. بهترین واحد برای ترجمه کردن، جمله است. اگر بخواهید از کلمه شروع کنید قطعاً در یکپارچگی معنا و مفهوم با مشکل مواجه خواهید شد و اگر از پاراگراف استفاده کنید امکان جا افتادن برخی جمله‌ها وجود دارد و بازگشت به عقب و مطالعه‌ی مجدد جمله به جمله زمان‌گیر خواهد بود. اگر در مواجهه با یک جمله در زبان مبدأ تنها با یافتن نهاد و گزاره شروع به ترجمه کنید، تحلیل دستوری structural analysis جمله را رعایت کرده‌اید؛ و ممکن است جمله‌ی شما منطقی به نظر برسد ولی برخی مفاهیم تنها در صورتی درست منتقل می‌گردد که مترجم شناخت درستی از فرهنگ و محیط زبان مقصد و حال و هوای نوشته داشته باشد. به این نکته تحلیل کلام discourse analysis گفته می‌شود. از این رو ضرورت خواندن متن ثابت می‌شود. شما اگر قبل از شروع ترجمه در جریان کلیات موضوع نباشید هیچ‌گاه نمی‌توانید به تحلیل کلامی را روی ترجمه‌ی خود پیاده‌سازی کنید. به این موضوع توجه داشته باشید نهاد همواره یک اسم است و گزاره توضیحاتی در مورد آن اسم که به شکل فعل ظاهر می‌گردد. پس اسم و چند صفت و حرف تعریف آن را نهاد و فعل با متمم و قید و مفعول را گزاره در نظر می‌گیریم. در جمله‌های کوتاه، با یک‌بار خواندن جمله عموماً پیام جمله را می‌توان فهمید و جمله را به زبان مقصد ترجمه کرد اما برای جمله‌های بلند بهتر است بعد از یک‌بار خواندن کلمات جدید و مهم را مشخص و بعد از یافتن معنی آن‌ها به سراغ ترجمه‌ی جمله برویم. یک کلمه از لحاظ اینکه تعیین‌کننده‌ی پیام جمله باشد مهم تلقی می‌شود.

گاه پیش می‌آید که معنای یک جمله یا عبارت با جمله‌ی ما همخوانی ندارد. در زبان انگلیسی کلماتی هستند که در جایگاه‌های مختلف معانی متفاوتی دارند. برای مثال واژه‌ی Party به معنای مهمانی است اما در عبارت French Socialist party به معنای حزب است و یا در عبارت third party به معنای شخص است. از این رو داشتن یک فرهنگ لغت کامل به ما کمک بزرگی می‌کند.

برخی دیگر از کلمات در غالب یک عبارت معنای تازه‌ای به خود می‌گیرند به این‌گونه ساختارها اصطلاح یا idioms گفته می‌شود. در مواجهه با اصطلاحات، تشخیص و یافتن معادل درست در زبان مقصد، حرف اول را می‌زند. برای مثال

عبارت let the cat out of the bag به معنای «لو رفتن راز» است. میبینید که این معنی با هیچ یک از واژگان عبارت تناسب ندارد.

دسته‌ی بعدی واژگان، ضرب‌المثل‌ها یا proverb هستند. اصطلاحات به یک شخص یا موضوع خاص اشاره می‌کنند ولی ضرب‌المثل‌ها در پشت خود یک حقیقت کلی دارند و از سخن یک فرد مهم سررشته می‌گیرند و برای نصیحت و موعظه استفاده می‌شوند. برای مثال Look before you leap به معنای بی‌گدار به آب زدن است.

در گام بعدی توجه به نوع و زمان فعل اهمیت ویژه‌ای دارد. در زبان انگلیسی Must نشانگر اجبار از سمت نویسنده به مخاطب و Have to نشانگر اجباری است که خارج از اختیارات گوینده یا نویسنده است، Should صلاح شنونده یا مخاطب را در نظر دارد و Are Supposed to وظیفه یا تکلیف فرد را معین می‌کند. این‌ها مواردی هستند که در گرامر زبان انگلیسی به‌طور کامل تشریح شده‌اند.

دانستن سبک style نوشته‌ای که در حال ترجمه‌ی آن هستیم به ما کمک می‌کند تا شیوه‌ی بیان متن را خود را متناسب با سبک انتخاب کنیم. مثلاً سبک می‌تواند رسمی، محاوره‌ای، کوچه‌بازاری، علمی، طنزآمیز، کنایه‌آمیز و ... باشد.

به‌عنوان نمونه عبارت How did you become unemployed می‌تواند در قالب «چطور شد که از کار بیکار شدی» یا «چگونه شغل خود را از دست دادید» ترجمه شود. انتخاب با نویسنده است که متناسب با سبک و سیاق متن اصلی کدام قالب را انتخاب نماید.

ممکن است بعد از ترجمه‌ی یک پاراگراف، یکپارچگی جملات برای رساندن مطلب موردنظر به دلمان نشیند. در این موارد پیوستگی ساختاری cohesion بین جملات دچار اشکال است و به پیوستگی معنایی coherence هم آسیب رسانده است. نشانه‌گذاری و استفاده‌ی به‌جا از حروف ربط تا حدودی این مشکل را حل می‌کند.

در گام بعد برای چیدمان واژه‌ها در کنار هم باید به دستور زبان مقصد توجه داشته باشیم. مثلاً در جملات انگلیسی فعل در ابتدای جمله قرار می‌گیرد حال آنکه در فارسی فعل باید در انتهای جمله باشد. پس بعد از شناسایی عناصر جمله باید هر کدام را در جایگاه درست قرار دهیم. درواقع نباید شکل جمله‌ی ما تحت‌اللفظی باشد و دستور زبان فارسی را تابع گرامر انگلیسی کنیم. نباید جمله به‌گونه‌ای باشد که خواننده متوجه شود که این جمله ترجمه فارسی یک جمله‌ی انگلیسی است.

ساختن جمله‌ای به زبان مقصد با حفظ فرم زبان مبدأ، تداخل زبانی linguistic interference نام دارد. به زبان ساده‌تر تداخل زبانی تأثیر زبان مبدأ روی زبان مقصد را نشان می‌دهد که می‌تواند مثبت یا منفی باشد. اثر مثبت باعث سرعت در ترجمه می‌شود مانند واژگان مشترک بین دو زبان و اثر منفی ترکیب جمله‌بندی در زبان مقصد را به هم می‌زند و از خوانایی آن کم می‌کند.

زمانی که ترتیب قرار گرفتن لغات در جمله‌ی مبدأ و مقصد مشابه باشند، تناظر صوری formal correspondence رخ می‌دهد. برای نمونه turn right به معنای «بپیچ به راست» دارای تناظر صوری است. اگر بخواهیم در تمامی موارد تناظر صوری را رعایت کنیم باعث بروز تداخل زبانی منفی می‌شویم.

عملیات جابه‌جایی عناصر جمله shifting، چالشی برای مترجم است که توانایی خود را در جمله‌سازی و انتقال محتوا نشان دهد. در اینجا مترجم باید از فرم زبان مبدأ فاصله بگیرد و تا آخرین حد به فرم جملات در زبان مقصد نزدیک شود. با توجه به آنچه در مورد تناظر صوری گفته شد، هرچه میزان جابه‌جایی بیشتر باشد تناظر صوری کاهش می‌یابد.

ترجمه متون حقوقی منتخب

در ادامه متن انگلیسی و ترجمه ۲۵ متن حقوقی برای تمرین، یادگیری و آشنایی بیشتر با این متون ارائه شده است. ۲۳ متن نخست از آزمون‌های ارشد بویژه سال‌های اخیر است. ۵ متن آخر متن‌های آزمون کارشناسی ارشد ۱۴۰۳ است.

1- It has been seen that the essential task of administrative law is to provide a legal control in relation to the exercise of administrative powers conferred on various administrative agencies for all sorts of different purposes. Perhaps the most visible manifestation of this control is an independent judiciary in the shape of the High Court exercising a supervisory role by which it reviews administrative action to ensure that it is not *ultra vires* particular statutory powers or even in excess of prerogative powers. This is the essential character of the subject, but it does not convey the complete picture since administrative law and its rules involve not only a rather negative form of control over the exercise of powers but also a rather more positive aspect. Through its task of interpreting the scope of statutory and other powers, the High Court should be concerned to identify, not only the express limits of the powers, but any realistic implied powers which may not be spelt out quite so clearly. In this way it is possible to avoid a situation where a statutory scheme in an Act of Parliament becomes unworkable. In addition, there will be occasions where the interpretation of the statutory powers will expedite administration or where a mere technical non-compliance with the statutory requirements will not lead to the action being condemned as *ultra vires*.

۱- وظیفه اصلی حقوق اداری ارائه کنترلی قانونی در خصوص اعمال اختیارات اداری تفویض شده به دستگاه‌های مختلف اداری با اهداف گوناگون است. شاید نمایان‌ترین جلوه‌ی این کنترل یک قوه قضائیه مستقل در

شکل دیوان عالی است که نقشی نظارتی را اعمال می‌کند و از طریق آن عمل اداری را به منظور تضمین اینکه از اختیارات قانونی مشخص یا حتی اختیارات ویژه فراتر نرفته باشد، بررسی می‌کند. این مشخصه اصلی این موضوع است. اما همچنان تصویر کامل را منتقل نمی‌کند چرا که حقوق اداری و قواعد آن در رابطه با اعمال اختیارات، نه تنها شامل شکلی از کنترل نسبتاً منفی است، بلکه در برگیرنده ی یک جنبه نسبتاً مثبت تر هم می باشد. از طریق وظیفه ی تفسیر دامنه ی شمول اختیارات قانونی و سایر اختیارات، دیوان عالی نه تنها وظیفه دارد حدود اختیارات را مشخص نماید، بلکه باید هر اختیار واقع بینانه ی ضمنی را که ممکن است بطور کامل و مشخص تصریح نشده باشد نیز مشخص کند. به این ترتیب می‌توان از وضعیتی که در آن طرحی قانونی در قانونی از مجلس غیرقابل اجرا شود، اجتناب کرد. علاوه بر این، مواردی وجود خواهد داشت که تفسیر اختیارات قانونی، اجرا را تسریع می‌کند یا صرف یک عدم متابعت فنی از شرایط قانونی به عملی منجر نخواهد شد که به عنوان تجاوز از حدود اختیارات محکوم شود.

2- Until Court of Appeal decision in *R v Constanza* (1997), there was some uncertainty as to whether words alone could amount to an assault. *R v Constanza*, a case involving stalking, confirmed that they could. The House of Lords took this approach in *R v Ireland and Burstow* (1997) so that silent phone calls could amount to an assault. The offence would, for example, be committed if a man shouted to a stranger "I'm going to kill you" - there is no need for an accompanying act, such as raising a fist or pointing a gun. The old case of *Meade and Belt* (1823) which had suggested the contrary, must now be viewed as bad law. Some people had gathered around another's house singing menacing songs with violent language and the judge had said "no words or singing are equivalent to an assault".

Words can also prevent a potential as assault occurring – so if a person shakes a fist at someone, but at the same time states that they will not harm that person, there will be no liability for this offence. This was the situation in *Tuberville v Savage* (1669). The defendant, annoyed by the comments someone had made to him, put his hand on his sword, which by itself could have been enough to constitute an assault, but also said, "If it were not assize time, I would not take such language", meaning that since judges were hearing criminal cases in the town at the time, he had no intention of using violence. His statement was held to negative the threat implied by putting his hand to his sword.

۲- تا زمان حکم دادگاه تجدید نظر در قضیه ی R علیه Constanza (۱۹۹۷) در این خصوص که آیا واژه‌ها می‌توانند به تنهایی به حد یک حمله برسند یا خیر تا حدی عدم قطعیت وجود داشت. R علیه Constanza قضیه ای شامل آزار تعقیب بود که این مساله را که واژگان می‌توانند چنین اثری داشته باشند، تأیید کرد. مجلس اعیان در قضیه R علیه ایرلند و برستوو ۱۹۹۷ همین رویکرد را اتخاذ کرد و بنابراین تماس های تلفنی بی صدا را حمله محسوب کرد. این جرم همچنین برای مثال می‌تواند زمانیکه فردی سر یک غریبه فریاد بکشد که وی را خواهد کشت تحقق یابد بدون اینکه به عمل همراهی کننده ای مانند بالا بردن مشت یا هدفگیری با اسلحه نیاز داشته باشد. قضیه ی قدیمی Meade و Belt ۱۸۲۳ که رویکردی برخلاف این رویکرد داشت را امروزه باید به عنوان یک قانون بد قلمداد کرد. برخی افراد در حال خواندن ترانه های تهدید آمیز با زبانی خشونت آمیز، دور خانه ی دیگران نشسته بودند و قاضی چنین گفت که هیچ واژه یا ترانه خواندنی نمی‌تواند مترادف با حمله قلمداد شود.

واژه‌ها همچنین می‌توانند از حمله ای که بالقوه در حال رخ دادن است جلوگیری نماید. بنابراین اگر یک شخص مشت به سمت طرفی دیگر حرکت دهد و در همان زمان بیان کند که قصد آسیب به آن شخص را ندارند، مسوولیتی متوجه این تهدید نخواهد بود. این وضعیت در قضیه ی Tuberville v Savage ۱۶۶۹ وجود داشت. در این قضیه، خوانده از نظرات فردی نسبت به خود رنجیده بود، دستش را روی قبضه ی شمشیرش گذاشته؛ که همین عمل به خودی خود برای تشکیل یک حمله کافی به نظر می‌رسد، و در عین حال بیان داشت: اگر زمانه ی محاکم کیفری نبود این زبان را بر نمی‌گزیدم. به این معنا که از آنجاییکه در این زمان، قضات در این شهر قضایای کیفری را استماع می‌کنند، او هیچ قصدی مبنی بر استفاده از خشونت ندارد. بیان وی عمل تهدید ضمنی او مبنی بر دست گذاشتن بر روی قبضه ی شمشیر را متغی ساخت.

3- The common law has long been familiar with the attempt of one party to a contract to insert terms excluding or limiting liabilities which would otherwise be his. The situation frequently arises where a document purporting to express the terms of the contract is delivered to one of the parties and is not read by him, A passenger receives a ticket, stating the terms, or referring to terms set out elsewhere, on which a railway is prepared to carry him or take charge of his luggage. A buyer or hirer signs a document, containing clauses designed for the seller's or owner's protection. Are these terms or clauses part of the contract so as to bind the passenger, the buyer or the hirer, despite his ignorance of their character or even of their existence?

The problems caused by exclusion clauses overlap with those caused by two other emergent themes of modern contract law, the increased use of standard forms contracts and the development of special rules for the protection of consumers. Exclusion clauses are usually, though not necessarily, contained in standard form contracts but they are by no means the only problem which such contracts present for the courts.

Before we turn to consider the particular rules which English law has developed, we should notice that there are divergent views as to what exclusion clauses do. One view is that such clauses go to define the promisor's obligation. According to this view one should read the contract as a whole and decide what is that the promisor has agreed to do. There is no doubt that this is what the courts sometimes do.

۳- مدت زمانی طولانی است که حقوق عرفی با اقدام یک طرف قرارداد مبنی بر اعمال شروطی به منظور معافیت از مسوولیت هایی که در غیر اینصورت متوجه وی می شده یا محدود کردن آن آشنا بوده است. این وضعیت اغلب در جایی اتفاق می افتد که سندی دال بر بیان شروط قرارداد به یکی از طرف ها فرستاده شده و توسط وی خوانده نشود. یک مسافر، بلیطی دریافت کند که شروطی را تصریح می کند یا به شروطی که در جایی دیگر آمده اشاره می کند که بر مبنای آن راه آهن آماده حمل او یا برعهده گرفتن مسوولیت چمدان های اوست. یک خریدار یا یک اجاره دهنده، سندی را که حاوی قیود طراحی شده برای حفاظت از فروشنده یا مالک است امضا می کند. آیا این شروط یا قیود بطوریکه مسافر، خریدار یا اجاره دهنده را ملزم کنند؛ علی رغم جهل نسبت به شخصیت یا حتی وجودشان بخشی از قرارداد هستند؟

مشکلات ایجاد شده از طریق قیود استثناء با مشکلاتی که توسط دو زمینه دیگر از حقوق قراردادهای مدرن ایجاد می شود، همپوشانی دارد، استفاده فزاینده از قالب های قراردادی متعارف و توسعه قواعد ویژه برای حفاظت از مصرف کنندگان. قیود استثناء معمولاً، البته نه ضرورتاً، در قالب قراردادهای متعارف، گنجانده می شوند، اما آنها به هیچ وجه تنها مشکلی که چنین قراردادهایی برای محاکم ایجاد می کند نیستند.

پیش از اینکه ما قواعد ویژه ای را که حقوق انگلستان توسعه داده است در نظر بگیریم، باید در نظر داشته باشیم که دیدگاه های متفاوتی در این خصوص که قیود استثناء به چه چیزهایی می پردازد، وجود دارد. یک دیدگاه آن است که این قیود به منظور تعیین تعهد متعهد به کار می رود. بر مبنای این دیدگاه، قرارداد باید به

عنوان یک کل خوانده شود و تصمیم گرفته شود که متعهد نسبت به انجام چه چیزی تعهد کرده است. تردیدی وجود ندارد که این همان مساله ای است که محاکم بعضاً انجام می دهند.

4- Judges are right to feel uncomfortable about deciding the sorts of questions they are being asked to confront in the birth cases. As Spigelman CJ said, the ethical issues involved are both contestable and contested. But these issues have been legitimately presented to the courts, and in the absence of determinative statutory provisions, they have no alternative but to deal with them as a matter of common law. Judges who think that existing common-law rules and principles determine the contested issues, need look no further than the principle of the priority of the documentary for guidance about how to fulfil their judicial obligation in such cases. But judges who find no determinate answer in the existing materials must look to other principles. My belief is that regardless of how they explain what they are doing, most judges in this situation make a good faith assessment of relevant arguments for and against the various possible answers to the questions they have to decide, and pick the norm that each considers best. The matters that judges take into account include the internal coherence and consistency of the common law in particular, and of the whole body of law more generally; how people ought to behave towards one another, and so on. And this, I would argue, is precisely as it should be, because all these matters are relevant to what the common law should be, just as they are relevant to whether particular norm should be legalized by statute.

۴- قضات حق دارند که درباره تصمیم گیری نسبت به انواع سولاتی که از آنها در مواجهه با قضایای مربوط به تولد پرسیده می شود، ناراحت باشند. همانطور که اسپیگلمن سی جی گفت، مسائل اخلاقی مورد بحث هم قابل مناقشه و اعتراض هستند و هم مناقشه پذیر. اما این موارد به صورت قانونی به محاکم ارائه شده است و در غیاب قوانین موضوعه تعیین کننده، آنها هیچ جایگزینی جز بررسی آنها به مثابه قانون عرفی ندارند. قضاتی که فکر می کنند قواعد عرفی موجود و اصول تعیین کننده موارد مناقشه پذیر، نیاز به بررسی چیزی جز اصل تقدم اسنادی برای راهنمایی به منظور اینکه چگونه تعهدات قضایشان در چنین مواردی را محقق نمایند. اما قضاتی که هیچ پاسخ معینی در مقتضیات موجود نمی یابند، می بایست به بررسی اصول دیگر بپردازند. باور من این است که، صرف نظر از اینکه آنها کار خود را چگونه توضیح می دهند، بسیاری از قضات در این وضعیت، ارزیابی با حسن نیتی از استدلال های مرتبط له و علیه پاسخ های ممکن متعدد به سولاتی که باید در خصوص آنها تصمیم گیری نمایند، دارند و هرکدام در این رابطه آن هنجاری را که

بهترین هنجار ممکن در نظر اوست بر می گزیند. مسائلی که قضات آن‌ها را در نظر می‌گیرند شامل انسجام داخلی و سازگاری حقوق عرفی بطور مشخص، و کل مجموعه حقوق و بطور کلی تر شامل اینکه مردم نسبت به یکدیگر باید چطور رفتار کنند و مواردی مانند آن می‌شود و استدلال می‌کنم که این مساله دقیقاً همانطوری است که باید باشد، چرا که تمامی این موارد مربوط به این است که حقوق عرفی باید چگونه باشد، دقیقاً همانطور که آن‌ها به این مساله مربوط هستند که آیا هنجارهای مشخص باید توسط قوانین موضوعه اعتبار قانونی پیدا کند.

5- It is quite common in international sales contracts for the buyer to ask the seller to provide a notice of appropriation. Appropriation attaches the goods to the contract. The notice of appropriation, which normally identifies the goods, the quantity and the name of the ship, serves a number of purposes – for example, the buyer can calculate the date of the arrival of the goods and arrange for their collection or sub-sell them should he wish to. Since the buyer uses the notice of appropriation to perform his obligations in respect of others, the law requires that the seller comply with the terms of the notice of appropriation. The buyer is entitled to reject when there is a breach of the notice of appropriation requirement. In *Société Italo-Belge pour le Commerce et l'Industrie v Plam and Vegetable Oils*, the contract provided that "Declaration of ship to be made to buyers in writing as soon as possible after vessel's sailing". The bill of lading was dated 6 December 1974, but the declaration was sent in January 1975. No protest was made by the buyer, who sold the goods to Conti. Conti sold the cargo to Lewis and Peat, Lewis and Peat to ICC and ICC to NOGA. The notice of appropriation was passed up the string to NOGA, who, on 14 January, rejected it. According to Goff J, the declaration of ship constituted an essential step in the seller's performance of his contractual obligations. Once such a declaration is made, the buyer can then appropriate goods from the ship so declared in performance of his obligations to a particular sub-buyer to whom he has already agreed to sell goods of the same contractual description. In these circumstances, since traders must wish to balance their books, it is not surprising to find the Board of Appeal stating that "traders attach great importance to the necessity of passing on all such notices without delay", that is, normally on the day when such notice is received.

۵- این مساله که مشتری از بایع درخواست ارائه اعلان سند تطابق بارنامه را داشته باشد، در قراردادهای بیع بین‌المللی کاملاً متداول است. سند تطابق بارنامه، کالا را به قرارداد الصاق می‌کند. اعلان سند تطابق بارنامه،

که بطور طبیعی کالا، کمیت و نام کشتی را معین می نماید، چند هدف به دنبال دارد؛ برای مثال بایع می تواند تاریخ رسیدن بار به مقصد را محاسبه کند و ترتیب جمع آوری آن ها را بدهد و امید به خرده فروشی آن ها داشته باشد. از آنجاییکه مشتری از اعلان سند تطابق بارنامه به منظور ارائه تعهداتش نسبت به دیگران استفاده می کند، قانون ایجاب می کند که بایع از شروط اعلان سند تطابق بارنامه متابعت نماید. مشتری حق دارد زمانی که نسبت به شروط اعلان سند تطابق بارنامه تخلفی رخ داده است آن را رد نماید.

در قضیه *Société Italo-Belge Pour le Commerce et l'Industrie v Palm and Vegetable Oils* قرارداد چنین مقرر می کرد که اعلامیه ارسال باید در اسرع وقت به صورت مکتوب، پس از حرکت کشتی به مشتریان ارائه شود. صورت حساب محموله به تاریخ ۶ دسامبر ۱۹۷۴ بود اما اعلان در ژانویه ۱۹۷۵ فرستاده شد. هیچ اعتراضی از سوی مشتری که کالا را به *Conti* فروخت، صورت نگرفت. *Conti* کالا را به *Lewis* و *Peat* فروخت. همینطور *Lewis* و *Peat* به *ICC* و *ICC* به *NOGA*. رشته اعلان سند تطابق بارنامه از *NOGA* قطع شد و او آن را در ۱۴ ژانویه رد کرد. برطبق *Goff. J.* اعلامیه ارسال، گامی اساسی در راستای ایفاء تعهدات قراردادی بایع محسوب می شد. زمانی که چنین اعلامیه ای صادر شد، مشتری می تواند از محموله، کالایی را که اعلام شده بود در راستای ایفاء تعهداتش نسبت به یک خرده خریدار مشخص، که پیش از این پذیرفته بود که کالا را با همان وصف قراردادی به فروش رساند، تخصیص دهد. در چنین شرایطی از آنجاییکه بازرگانان باید حساب های دفاتر خود را تنظیم کنند، جای تعجب ندارد که هیات تجدید نظر تصریح کند که بازرگانان به ضرورت انتقال چنین اعلان هایی بدون فوت وقت اهمیت دهند. منظور از بدون فوت وقت، همان روزی است که چنین اعلان ای دریافت می شود.

6- There is no uniform or universally accepted definition of "maritime security," but we regard it as a stable order of the oceans subject to the rule of law at sea. Threats to international maritime security include maritime piracy and ship hijacking, smugglers of illicit cargo, human traffickers, international criminal and extremist organizations, low-intensity or irregular maritime militia, and sometime even conventional naval forces employing asymmetric tactics or operating in tandem with other governmental or nongovernmental organizations. Threats to the maritime domain include intentional and unlawful damage to the marine environment, intentional or illegal dumping and vessel discharge of pollutants, illegal, unreported and unregulated fishing, as well as more attenuated threats, such as the spread of infectious disease, and accidental marine environmental

degradation. In this volume, these "softer" or non-violent threats are dealt with only as they relate to the more violent threats mentioned above.

Maritime security operations lie at the uncomfortable nexus between maritime law enforcement and naval warfare. Just like efforts to ensure security on land and in the air, maritime security requires an ability to combat threats without undermining, harming, or excessively restricting legitimate activities at sea. Maritime security law is a hybrid sub-discipline of international law, combining principally elements of the international law of the sea, international criminal law, international human rights law, and the law of naval warfare, which is a subset of international humanitarian law. Maritime security law also involves aspects of national and international administrative regulation of immigration, trade and customs.

۶- در خصوص «امنیت دریایی» هیچ تعریف یکسان و جهانی وجود ندارد، اما ما آن را یک نظم پایدار در اقیانوس ها و حاکمیت قانون در دریاها، در نظر می گیریم. تهدیدهای امنیت دریایی بین المللی شامل دزدی دریایی و کشتی ربایی، قاچاقچیان محموله های قاچاق، قاچاقچیان انسان، مجرمان بین المللی و سازمان های خلافکار، شبه نظامیان دریایی نامنظم و حتی گاهی نیروهای دریایی رسمی که با استفاده از تاکتیک های نامتقارن یا در کنار سازمان های دولتی یا غیردولتی دیگر، عمل می کنند، می شود. تهدیدهای قلمروی دریایی شامل آسیب های بین المللی و غیرقانونی نسبت به محیط زیست دریایی و دفع غیرقانونی و تخلیه آلاینده های کشتی ها، ماهیگیری غیرقانونی و گزارش نشده، به علاوه تهدیدهایی از قبیل شیوع بیماری های واگیر عفونی و تخریب تصادفی محیط زیست دریایی که ضعیف تر هستند، می شود. در این راستا، این گونه تهدیدهای کم خطرتر یا غیر خشونت آمیز، با تهدیدهای خشونت آمیز و پرخطرتری که در بالا به آنها اشاره شد، مرتبط هستند.

عملیات امنیت دریایی در ارتباطات ناخوشایند میان اجرای حقوق دریایی و جنگ دریایی قرار دارد. امنیت دریایی، درست به مثابه تلاشهایی که به منظور تضمین امنیت در قلمروی زمینی و هوایی صورت می گیرد، مستلزم توانایی مبارزه با تهدیدها بدون تضعیف، آسیب یا محدودیت بیش از حد فعالیت های مشروع و قانونی در دریا است. حقوق امنیت دریایی، زیرگرایش ترکیبی حقوق بین الملل می باشد، عمدتاً ترکیبی از مؤلفه های حقوق بین الملل دریا، حقوق بین الملل کیفری، حقوق بین الملل بشر و حقوق جنگ دریایی که

زیرمجموعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه محسوب می‌شود، می‌باشد. حقوق امنیت دریایی همچنین در برگیرنده جنبه‌هایی از مقررات اداری بین‌المللی و ملی مهاجرت، تجارت و حقوق عرفی است.

7- Amendment needs always to be thought about seriously when drafting and negotiating a treaty; afterwards is just too late. Although amending a bilateral treaty causes no great technical difficulty, amending a multilateral treaty can raise a multitude of problems. It may have as many as 150 or more parties and be of unlimited duration. These factors lead to two basic problems. First, the process of agreeing amendments and then bringing them into force for all the parties can be even more difficult than negotiating and bringing into force the original treaty. Secondly, because of their long life, multilateral treaties are often in need of amendment.

Before the Second World War, treaty amendment usually required unanimity. This is generally still the rule for the constituent treaties of regional international organizations like the Council of Europe and the European Union. But in other cases, a practice has developed by which an amendment enters into force only for those parties willing to accept it. This means that the original treaty still remains in force (1) as between the parties that do not accept the amendments and (2) between those parties and the parties that do accept them. This results in a dual treaty regime. This highly unsatisfactory result is made much worse when there is a series of amending treaties.

۷- همواره هنگام مذاکرات و تهیه پیش نویس یک معاهده، لازم است که اصلاح معاهده، بطور جدی مطرح نظر قرار گیرد؛ پس از آن (مذاکره و تهیه پیش نویس) خیلی دیر است. اگرچه اصلاح معاهدات دوجانبه، اشکالات فنی زیادی ایجاد نمی‌کند، اما اصلاح معاهدات چندجانبه مشکلات بسیاری را بوجود می‌آورد. طرف‌های معاهدات چندجانبه ممکن است ۱۵۰ یا بیشتر باشند و مدت نامحدودی داشته باشند. این عوامل منجر به دو مشکل اساسی می‌شود. نخست اینکه، فرایند توافق بر سر اصلاحات و سپس الزام آور شدن اصلاحات نسبت به تمام طرف‌های معاهده، از مذاکره و لازم الاجرا شدن معاهده اصلی دشوارتر است. دوم آنکه، به دلیل حیات طولانی‌شان، معاهدات چندجانبه غالباً نیازمند اصلاح هستند.

قبل از جنگ جهانی دوم، اصلاح در معاهده معمولاً نیازمند اتفاق آرا بود. این مسأله همچنان به عنوان قاعده ای برای معاهدات مؤسس سازمان‌های بین‌المللی منطقه ای مانند شورای اروپا و اتحادیه اروپایی قلمداد می‌شود. اما در سایر موارد رویه ای توسعه یافته است که اصلاحات صرفاً نسبت به طرف‌هایی که متمایل به

پذیرش آن هستند لازم الاجرا می‌شود. به این معنا که معاهده اصلی همچنان الزام آور می‌ماند (۱) میان طرف هایی که اصلاحات را نپذیرفته اند و (۲) میان آن طرف ها و طرف هایی که آن ها را پذیرفته اند. این مساله منجر به معاهده ی با رژیم دوگانه می گردد. این نتیجه ی به شدت نامطلوب به زمانیکه چندین معاهده ی اصلاح شده وجود دارد، مراتب بدتر می‌شود.

8- Culture is a word with a variety of meanings. Here we adopt Hofstede's definition of culture, namely that it consists of "all the learnt patterns of thinking and acting" in a particular group, or, in slightly different words, "the collective programming of the mind which distinguishes the members of one group or category of people from another." That said, we are interested here not in culture per se but specifically in legal culture: for present purposes we define legal culture as the collective habits of thought and action amongst legal opinion-makers - the lawyers, judges and academics in a particular legal system - as well as amongst those who use the legal system or are subjected to it. The legal culture of a jurisdiction is created by a great many different societal forces, such as historical accidents, political imperatives, appetite for change coupled with a degree of tolerance of uncertainty, and attitudes towards corruption. That culture, in turn, has a direct bearing on the substantive rules of law that emerge within the system. Here we use one aspect of legal culture, namely the culture of giving reasons in judgments, to investigate how legal culture shapes substantive law, specifically the law of unjust (or unjustified) enrichment. We consider the law of unjustified enrichment in two countries in particular, South Africa and France, with some reference also to the law of England and Germany.

۸- فرهنگ واژه ایست با گستره وسیعی از معانی، در این نوشتار تعریف هافستد از فرهنگ را مورد پذیرش قرار دادیم که عبارتست از «مجموعه الگوهای آموخته شده رفتاری و فکری» در یک گروه خاص یا به عبارت دیگر «برنامه مشترک فکری که اعضای یک گروه، دسته یا مردم را از سایرین متمایز می‌کند». با این حال، ما در اینجا نه به مفهوم فرهنگ به خودی خود بلکه بطور خاص به فرهنگ حقوقی می پردازیم: در راستای اهداف حاضر، ما فرهنگ حقوقی را به عنوان عادات فکری و رفتاری مشترک میان صاحب نظران حقوقی - وکلا، قضات و دانشگاهیان در یک نظام حقوقی خاص - و همچنین میان کسانی که از نظام حقوقی بهره می برند یا در معرض آن (نظام حقوقی) قرار می گیرند تعریف می کنیم. فرهنگ حقوقی حوزه قضایی بوسیله

بسیاری از عوامل اجتماعی گوناگون از قبیل وقایع تاریخی، الزامات سیاسی، رغبت برای تغییر در ترکیب با درجه ای از تحمل عدم اطمینان و نگرش نسبت به فساد ایجاد شده است. آن فرهنگ، به نوبه خود، تاثیر مستقیمی بر قواعد ماهوی حقوق که درون نظام ظهور و بروز یافته اند، می گذارد. ما در اینجا از یک جنبه فرهنگ حقوقی استفاده می کنیم، یعنی فرهنگ ارائه دلیل و مدرک در دادرسی ها به منظور بررسی این مسأله که چگونه فرهنگ حقوقی، قواعد ماهوی خصوصا حقوق دارا شدن ناعادلانه را شکل می دهد. ما حقوق دارا شدن ناعادلانه را در دو کشور خصوصا آفریقای جنوبی و فرانسه همچنین با اشاراتی به حقوق انگلستان و آلمان، بررسی می کنیم.

9- Opinion surveys have been conducted several times in different countries in attempts to ascertain public views on the relative seriousness of offences. It is not proposed to discuss all of them here, even though some have achieved considerable sophistication. The origin of modern surveys is the scale devised by Sellin and Wolfgang in 1964, which has been claimed to produce similar rankings when applied to subjects with different occupations and social standing and to subjects in different countries. We might focus on the results of the application of an improved version of their methodology to 500 citizens of London by Sparks, Genn and Dodd in the 1970s. The authors remarked that in general the ranking was "agreeably rational" and that there was, as most other researchers have found, "a broad concordance between the mean scores given by our sample" and the legal maxima.

The generality of this kind of survey raises difficulties if the results are used as a touchstone of relative gravity. These surveys are usually based on very brief descriptions of different types of offence, and no steps are taken to examine the network of assumptions and beliefs which underlie the way in which subjects approach the task of ranking.

۹- در چندین نوبت در کشورهای مختلف، نظرسنجی هایی در تلاش برای مشخص شدن دیدگاه های عمومی در خصوص شدت نسبی جرایم انجام شده است. هرچند برخی از آنها از پیچیدگی و باریک بینی قابل توجهی برخوردارند اما طرح همه ی آنها در اینجا مد نظر نیست. منشا نظرسنجی های مدرن معیاری است که توسط سلین و ولفگانگ در ۱۹۶۴ طراحی شده است که مدعیست در زمان اعمال نسبت به افرادی با مشاغل و موقعیت اجتماعی مختلف و نسبت به افراد در کشورهای گوناگون، رتبه بندی های مشابهی را

ارائه می‌دهد. ما بر نتایج اجرای یک نسخه ی بهبود یافته از روش شناسی آن‌ها نسبت به ۵۰۰ شهروند از لندن در دهه ی ۱۹۷۰ توسط اسپارکس، گن و داد متمرکز می‌شویم. نویسندگان اظهار داشتند که رتبه بندی در کل بطور مطلوبی معقول است و اینکه همانطور که بسیاری از محققان دیگر تشخیص داده اند مطابقتی گسترده میان میانگین امتیازات داده شده توسط نمونه ی ما و بالاترین درجه قانونی وجود داشته است.

عمومیت این نوع از نظرسنجی، اگر نتایج به عنوان معیار شدت نسبی مورد استفاده قرار بگیرد مشکلاتی را به وجود می‌آورد. این نظرسنجی ها معمولاً براساس توضیحات بسیار کوتاه از انواع جرایم گوناگون می باشد و برای بررسی شبکه ی فرضیات و باورها هیچ گامی برداشته نشده است. شبکه ی فرضیات و باورها مبنای روشی را تشکیل می‌دهند که در آن افراد به وظیفه ی رتبه بندی نزدیک می‌شوند.

10- Registration of space objects are largely catered for by the Convention on the Registration of Objects Launched into Outer Space of 1975. When an object is launched into space, it should be registered on at least two of three registers. It should be entered on a register maintained by the state of launching as defined in the Registration Convention (Art. I). In addition, it should be entered on one of two registers maintained by the UN Office for Outer Space Affairs (OOSA), the first one a listing of launches provided to COPUOS under UN Res. 1721 (XVI) 1961, and the other maintained in terms of the Registration Convention itself. internationally this last is the most important, allowing the identification of at least one of the states involved in the launch of a space object. It has other purposes, but this entry is important for grounding responsibility, for "ownership," for the exercise of control and in the worst case, for liability.

The concept of an official register for various purposes is old. In most countries, information as to the ownership of immovable property is compiled on an official register. Many types of mobile property are similarly dealt with. Vehicles are registered (licensed), as are ships and airplanes. It was therefore not surprising that in Part B of UNGA Res. 1721 (XVI) of 20 December 1961 the General Assembly called on states to furnish information promptly to COPUOS "for the registration of launchings," and requested the Secretary General to maintain a public register of the information received, and this has been done.

۱۰- ثبت اشیای فضایی عمدتاً توسط کنوانسیون ۱۹۷۵ در مورد ثبت اشیای پرتاب شده به فضای ماورای جو ارائه شده است. هنگامیکه یک شی به فضا پرتاب می‌شود باید حداقل در دو دفتر از سه دفتر ثبت، ثبت شود. پرتاب شیء باید همانطور که در کنوانسیون ثبت مشخص شده است وارد دفتر ثبتی شود که توسط دولت پرتاب کننده نگهداری می‌شود (ماده ۱). علاوه بر این، آن (شیء) باید در یکی از دو دفتر ثبت نگهداری شده توسط دفتر امور فضایی ملل متحد (OOSA) ثبت شود، دفتر ثبت نخست لیستی از پرتاب های ارائه شده به کمیته سازمان ملل در امور استفاده صلح آمیز از فضا (COPUOS) طبق قطعنامه ی ۱۷۲۱ ۱۹۶۱ ملل متحد اس و دفتر ثبت دیگر در چارچوب خود کنوانسیون نگهداری می‌شود. از نظر بین‌المللی دفتر ثبت اخیر بیشترین اهمیت را دارد و شناسایی حداقل یکی از دولت های درگیر پرتاب شیء فضایی را می پذیرد. ثبت اهداف دیگری هم دارد اما این ثبت برای منع مسوولیت، برای مالکیت، برای اعمال کنترل و در بدترین حالت برای مسوولیت حائز اهمیت است.

مفهوم یک دفتر ثبت رسمی برای اهداف متعدد، مفهومی قدیمی است. در بسیاری از کشورها، اطلاعات در خصوص مالکیت اموال غیرمنقول در یک دفتر ثبت رسمی گردآوری می‌شود. با بسیاری از انواع اموال منقول نیز به نحو مشابهی برخورد می‌شود. وسایل نقلیه همانطور که کشتی ها و هواپیماها ثبت می شوند، ثبت می گردند. لذا شگفت آور نیست که در بخش ب قطعنامه مجمع عمومی ۱۷۲۱ مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۶۱ مجمع عمومی از دولت ها درخواست کرد که فوراً اطلاعات برای ثبت پرتاب ها را به کمیته سازمان ملل در امور استفاده صلح آمیز از فضا ارائه دهند و از دبیرکل درخواست نمود که دفتر ثبت عمومی ای را برای اطلاعات دریافتی حفظ نماید، و این مساله انجام شد.

11- The rule of law is a basic precept of legal systems. It is enshrined in the common law tradition, and in continental Europe is known as Rechtsstaat. The concept of impartial rule of law is found in the Chinese political philosophy of legalism. The rule of cyberspace is not and cannot be based on the rule of law. Nevertheless, there are parallels between the development of the rule of law and the emergence and adoption of the rule of cyberspace. Order and regulation emerge from varied parties, unplanned and unexpected. The rule of cyberspace morphs, melds and molds in response to its own inherent dynamic forces. An understanding of the rule of law allows the cyber user to appreciate the rule of cyberspace.

The rule of law ordains that all people come before the law equally. No one is above the law. Many writers have espoused subsets of legal principles in an attempt to define this concept. Aristotle posited the rule of law as a system of rules inherent in the natural order of things. More than 2000 years ago the great philosopher Aristotle said, "The rule of law is preferable ... to that of any individual." It ensures fairness to all, the right to be heard by an unbiased medium and similar outcome in similar circumstances.

۱۱- حاکمیت قانون قاعده اساسی نظام های حقوقی است. این قاعده در سنت کامن لا، و اروپای قاره ای با نام *rechtsstaat* شناخته می شود. مفهوم بی طرفانه ی حاکمیت قانون در فلسفه ی سیاسی قانونگرایی چینی یافت می شود. حاکمیت فضای مجازی نه براساس حاکمیت قانون است و نه می تواند بر این اساس مبتنی شود. هرچند همانندی هایی میان توسعه ی حاکمیت قانون و ظهور و پذیرش حاکمیت فضای مجازی وجود دارد. نظم و مقررات، بطور برنامه ریزی نشده و غیرمنتظره ای از بخش های متعدد شکل می گیرد. حاکمیت مورف ها، ورقه ها و قالب های فضای مجازی در پاسخ به قوای پویای ذاتی آن. فهم از حاکمیت قانون به کاربر سایی اجازه می دهد که حاکمیت فضای مجازی را تحسین کند.

حاکمیت قانون مقرر می دارد که همه مردم در پیشگاه قانون برابر هستند. هیچ کس ورای قانون نیست. بسیاری از نویسندگان در تلاش برای تعریف این مفهوم، زیرمجموعه ای از اصول حقوقی را پذیرفته اند. ارسطو حاکمیت قانون را به عنوان نظامی از قواعد ذاتی در نظم طبیعی اشیاء مطرح نمود. بیش از ۲۰۰۰ سال پیش فیلسوف بزرگ، ارسطو بیان داشت، حاکمیت قانون نسبت به هر شخصی ارجحیت دارد. حاکمیت قانون انصاف را نسبت به همه و حق برخورداری از دادرسی بدون تعصب و رسیدن به نتایج مشابه در شرایط مشابه را تضمین می نماید.

12- Just as states seek to maximize national security and yet often disagree on what means should be employed to do so, the pursuit of maritime security is both ubiquitous and ambiguous. During the Cold War, the terms "naval power," or "naval diplomacy," or the more nuanced, "sea power," were common parlance. In the contemporary era, however, naval forces are just one element – albeit an essential or even dominant one - for ensuring security in the maritime domain. Any definition of maritime security, however, must at least include all four elements of national power that constitute "DIME"- diplomacy, intelligence or information, military, and economic means. Beyond the marine or oceans aspects of "DIME," maritime security may involve environmental or cultural interests.

Furthermore, there is difficulty in separating maritime safety from maritime security, and the two sets of activities, which developed independently, have become intertwined. The division between oceans law and oceans policy or maritime law and maritime policy is similarly blurred.

۱۲- درست همانطور که دولت ها به دنبال به حداکثر رساندن امنیت ملی هستند و در عین حال اغلب در خصوص اینکه برای تحقق این امر باید از چه ابزارهایی استفاده شود مخالفت می کنند، دستیابی به امنیت دریایی هم همه جا مطرح است و هم مبهم می نماید. در طول جنگ سرد، اصطلاح های نیروی دریایی یا دیپلماسی دریایی یا متفاوت تر قدرت دریایی در عرف عام رایج بود. با وجود این، در دوران معاصر نیروهای دریایی صرفاً یک عنصر- اگرچه عنصری موثر یا حتی غالب و برجسته- برای تضمین امنیت در قلمرو دریایی هستند. هر تعریفی از امنیت دریایی، حداقل باید شامل هر چهار عنصر قدرت ملی که تشکیل دهنده ی DIME است بشوند. یعنی ابزارهای دیپلماسی، هوش یا اطلاعاتی، نظامی و اقتصادی. ورای جنبه های دریایی یا اقیانوسی DIME امنیت دریایی ممکن است مصالح زیست محیطی یا فرهنگی را نیز شامل شود. علاوه بر این، تفکیک میان ایمنی دریایی و امنیت دریایی و دو مجموعه از فعالیت ها که بطور مستقل ارتقا یافته اند و در هم آمیخته اند، مشکل می نماید. دسته بندی میان حقوق اقیانوس ها و سیاست اقیانوس ها یا حقوق دریایی و سیاست دریایی نیز به همین ترتیب نامشخص به نظر می رسد.

13- In a bilateral contract, where both parties have obligations to perform, questions may arise as to who is to perform first. This is primarily a question of construction of the contract, assisted by presumptions as to the normal rule for contracts of a particular kind. Often, it will not be a case of one party performing all his obligations first but rather of some obligations of one side having to be performed before related obligations of the other side. So, in a contract of employment, the employer's obligation to pay wages will normally be dependent on the servant's having completed a period of employment but his obligation to provide a safe system of work will arise from the start of the employment.

It is often helpful to analyze this problem by using the language of conditions. In a contract between A and B, we may discover at least three possibilities: first, an undertaking by A is a condition precedent to an undertaking by B; secondly, undertakings by A and B may be concurrent conditions; or, finally, some undertakings by A and B may be independent.

We may illustrate the first two possibilities by considering the obligations of buyer and seller as to delivery of the goods and payment of the price. Under the provisions of the Sale of Goods Act 1979, the obligations of the seller to deliver and of the buyer to pay the price are said to be *prima facie* concurrent, but in many cases the contract varies this rule.

In many commercial contracts, the seller agrees to grant the buyer normal trade terms, for example, payment within thirty days of delivery of invoice. It is clear that in such a case the seller must deliver first and cannot demand payment on delivery. Conversely, in international sales, buyers often agree to pay by opening a banker's commercial credit, and here it is clear that the seller need take no steps until the buyer has arranged for the opening of a credit in conformity with the contract.

۱۳- در یک قرارداد دوجانبه، که در آن هر دو طرف تعهداتی برای انجام دارند، ممکن است این سؤال پیش آید که چه کسی باید اول، [تعهداتش را] انجام دهد. این مساله عمدتاً و در درجه اول، موضوعی است که به تفسیر یا ساختار قرارداد مربوط می‌شود. امارات و اصول مربوط به قاعده عادی قراردادهای یک نوع خاص نیز به این مساله کمک می‌کند. غالباً قضیه به این ترتیب نیست که یک طرف ابتدا همه تعهدات خود را انجام دهد، بلکه برخی از تعهدات یک طرف قبل از تعهدات مربوط به طرف دیگر باید انجام شود. بنابراین، در قرارداد کار، تعهد کارفرما به پرداخت دستمزد، معمولاً منوط به گذراندن یا تکمیل یک دوره از اشتغال توسط کارمند خواهد بود، اما تعهد او به ارائه سیستم کار ایمن از بدو استخدام بوجود می‌آید.

برای تحلیل این مشکل [که کدام طرف قرارداد ابتدا تعهداتش را ایفا کند] اغلب مفید است که از زبان شرایط و وضعیت استفاده شود. در یک قرارداد بین A و B، ممکن است حداقل سه احتمال را کشف کنیم. اولاً، تعهد A شرط مقدم بر تعهد B است. دوم، تعهدات A و B ممکن است شرایط همزمان داشته باشند. یا در نهایت، برخی از تعهدات A و B ممکن است مستقل باشند.

می‌توانیم دو احتمال اول را با در نظر گرفتن تعهدات خریدار و فروشنده در قبال تحویل کالا و پرداخت بها توضیح دهیم. طبق مفاد قانون بیع کالا ۱۹۷۹، تعهدات فروشنده به تحویل و خریدار به پرداخت ثمن، در ابتدا همزمان است، اما در بسیاری از موارد قرارداد این قاعده را تغییر می‌دهد.

در بسیاری از قراردادهای تجاری، فروشنده موافقت می‌کند که شرایط عادی تجارت را به خریدار اعطا کند، به عنوان مثال، پرداخت ظرف ۳۰ روز پس از تحویل صورتحساب. واضح است که در چنین حالتی فروشنده اغلب می‌پذیرد که پرداخت را از طریق گشایش اعتبار تجاری بانکدار انجام دهند و در اینجا مشخص می‌شود که فروشنده نیازی به انجام هیچ اقدامی ندارد تا زمانی که خریدار برای گشایش اعتبار مطابق با قرارداد اقدام کند.

14- It is common in many kinds of contracts to find provisions which extend one party's right of termination outside the areas of repudiation and fundamental breach. The general rule is that such provisions do not, except in the clearest cases, exclude the common law rights to terminate. We may divide such provisions into two subgroups.

The common law rules can operate indulgently to some classes of contract breakers, especially slow payers. In practice, those who make a habit of paying slowly seldom make repudiatory statements. More commonly their delays are accompanied by protestations of good will and a wide range of more or less plausible excuses. Creditors often find it prudent therefore to insert contractual counter-measures. This is particularly so in contracts which call for a series of periodic payments where it is common to have an "acceleration clause", making all the payments due on failure of timely payments of any or a "withdrawal clause", enabling one party to bring the contract to an end if the other party does not pay promptly. So in *Mardorf Peach & Co Ltd v Attica Sea Carriers Corpn of Liberia, The Laconia* the plaintiff ship-owners had time-chartered a ship to the defendants. The charter party provided for payment of hire "in cash semi-monthly in advance" into a named bank account and also provided that failing "punctual and regular payment of the hire" the owners should be entitled to withdraw the vessel. The seventh and final instalment was due on Sunday April 12 1970, when the banks were, of course, closed. The hire was paid over the counter of the owners' bank for the credit of their account on Monday afternoon. The House of Lords upheld the owners' claim to be entitled to withdraw the vessel for failure of punctual payment. The House did not consider that in a commercial contract using a well-known standard form, there was any need to develop doctrines limiting the strict application of such contractual provisions.

۱۴- در بسیاری از انواع قراردادهای، یافتن مقرراتی که حق فسخ یک طرف را خارج از حوزه های انکار و نقض اساسی گسترش می دهد، متداول است. قاعده کلی این است که چنین مقرراتی، مگر در واضح ترین موارد، حق فسخ را استثنا نمی کند. می توان چنین مقرراتی را به دو زیر گروه تقسیم کنیم.

قواعد کامن لا برای برخی از گروه های قراردادهای شکن یا عهد شکن یا ناقض قرارداد، به ویژه دیر پرداخت کننده ها (اونهایی که بد حساب هستند، بدهی رو میدن ولی دیر و سروقت نمیدن)، با اغماض برخورد می کند. در عمل، کسانی که عادت به پرداخت تدریجی دارند، به ندرت اظهاراتی مربوط به رد یا انکار [تعهداتشان] دارند. معمولاً تأخیر آنها با اظهارات و ادعاهای همراه با حسن نیت و طیف گسترده ای از بهانه های کم و بیش قابل قبول همراه است. طلبکاران (بستانکاران) اغلب عاقلانه و محتاطانه می دانند که اقدامات متقابل قراردادی را [در قرارداد] بگنجانند. این امر به ویژه در قراردادهایی که مستلزم یکسری پرداخت های دوره ای یا مقطعی است، اتفاق می افتد و معمول است که در این قراردادهای، یک «بند تسریع در پرداخت یا قید حال شدن دین» که به موجب آن تمام پرداخت ها را در صورت عدم پرداخت به موقع هر یک از آنها [پرداخت ها] حال می شود یا سررسید می شود یا یک "بند انصراف" که یکی از طرفین را قادر می سازد تا در صورت عدم پرداخت به موقع طرف دیگر، قرارداد را به پایان برساند یا از قرارداد انصراف دهد یا آن را کنار بگذارد، وجود دارد. لاکونیا، مالکان کشتی به عنوان خواهان این دعوا یا قضیه، یک کشتی را به خواندگان اجاره داده بودند. این قرارداد اجاره مقرر کرده بود پرداخت کرایه به «به صورت نقدی ماهی دو بار، به صورت پیش پرداخت» به حساب بانکی مشخصی انجام شود و همچنین مقرر کرد که در صورت عدم پرداخت به موقع و منظم کرایه، مالکان حق پس گرفتن یا مسترد کشتی را داشته باشند. سررسید هفتمین و آخرین قسط روز یکشنبه ۱۲ آوریل ۱۹۷۰ بود که البته بانک ها تعطیل بودند. کرایه بعد از ظهر دوشنبه از روی پیشخوان بانک مالکان برای اعتبار حساب آنها پرداخت شد. مجلس اعیان ادعای مالکان را مبنی بر حق بازپس گیری کشتی به دلیل عدم پرداخت به موقع، تایید کرد. مجلس در نظر نگرفت که در یک قرارداد تجاری با استفاده از یک فرم استاندارد شناخته شده، نیازی به توسعه دکرین هایی وجود دارد که اعمال دقیق چنین مفاد قراردادی را محدود کند.

15- An examination of the law of electronic commerce must begin with a fundamental understanding of the law and its role in society as it has evolved over the centuries. It necessitates understanding terrestrial norms, social behaviour and the application of the rule of law. These principles must be applied to new circumstances, infrastructure and contexts. It is an exciting time to be charting the course and watching as legislators, courts, merchants, and the populace wrestle with this new epoch. In the 18th and 19th centuries there may have been a similar opportunity to observe principles evolving, as there were new developments in relation to consideration (in contract law) and the postal acceptance rule (also in contract law), and as principles of equity matured. But such development was at a snail's pace compared with the eruption of the law of electronic commerce over the last two decades.

The majority of legal problems arising through the use of electronic commerce can be answered satisfactorily by the application of standard legal principles. Contract law, commercial law and consumer law, for example, all apply to the internet, email communications, electronic banking and Cyberspace generally. However, cyberspace gives rise to unique and unusual circumstances, rights, privileges and relationships that are not adequately dealt with by traditional law. This has necessitated legislation, international agreements and a plethora of cases before the courts to resolve myriad questions. The expression "electronic commerce law" is used to describe all changes and additions to the law that are a result of the electronic age.

۱۵- بررسی حقوق تجارت الکترونیک را باید با فهم اساسی حقوق و نقش آن در جامعه به گونه ای که طی قرن ها تکامل یافته و شکل گرفته است آغاز نمود. این مساله مستلزم فهم و درک اصول این جهانی و دنیوی رفتار اجتماعی و اعمال حاکمیت قانون است. این اصول باید در مورد شرایط جدید زیر ساخت ها و مفاهیم اعمال و اجرا گردند. مشخص کردن راه و مسیر و دیدن زمانی که قانونگذاران، محاکم، بازرگانان و مردم عادی با این عصر جدید کلنجار میروند زمان هیجان انگیزی است. در قرون ۱۸ و ۱۹ احتمالاً فرصت و موقعیت مشابهی برای ملاحظه اصول در حال تکامل و شکل گیری وجود داشته است چرا که پیشرفتهایی جدید در رابطه با عوض در حقوق قرارداد و قاعده قبولی پستی همچنین (در حقوق قرارداد) و همینطور اصول انصاف شکل گرفته وجود داشت اما چنین پیشرفتی در مقایسه با فوران حقوق تجارت الکترونیک طی دو دهه گذشته بسیار آهسته بود.

اکثر مسائل حقوقی که بخاطر استفاده از تجارت الکترونیک ایجاد شدند می‌توانند از طریق اعمال و اجرای اصول قانونی استاندارد بطور رضایت بخشی به آن پاسخ داده شوند. برای مثال حقوق قرارداد، حقوق تجارت و حقوق مصرف کننده همه با اینترنت خطوط ارتباطی پست الکترونیکی، بانکداری الکترونیکی و بطور کلی جهان اینترنت اجرا می‌شوند. اما جهان اینترنت منجر به شرایط حقوق مزایا و روابط منحصر به فرد و خاصی منجر می‌شود که به اندازه کافی به حقوق سنتی مربوط نمی‌شوند. این امر نیاز به قانون، موافقتنامه‌های بین‌المللی و کثرت دعاوی نزد محاکم جهت حل و فصل مسائل زیادی را ضروری ساخته‌است. اصطلاح "حقوق تجارت الکترونیک" برای توصیف همه تغییرات و الحاقات به قانون که نتیجه عصر الکترونیک هستند به کار می‌رود.

16- Equity is a body of rules that developed in England separately from the common law. The common law was administered by judges. The Lord Chancellor on the other hand, as the King's keeper of conscience, could overrule the judge made law if he thought it equitable to do so. This meant equity came to operate more through principles than rigid rules. For instance, whereas neither the common law nor civil law systems allow people to split the ownership from the control of one piece of property, equity allows this through an arrangement known as a trust. 'Trustees' control property, whereas the 'beneficial' (or 'equitable') ownership of trust property is held by people known as 'beneficiaries'. Trustees owe duties to their beneficiaries to take good care of the entrusted property. In the early case of Keech v Sandford a child had inherited the lease on a market in Romford, London. Mr Sandford was entrusted to look after this property until the child matured. But before then, the lease expired. The landlord had (apparently) told Mr Sandford that he did not want the child to have the renewed lease. Yet the landlord was happy (apparently) to give Mr Sandford the opportunity of the lease instead. Mr Sandford took it. When the child (now Mr Keech) grew up, he sued Mr Sandford for the profit that he had been making by getting the market's lease. Mr Sandford was meant to be trusted, but he put himself in position of conflict of interest.

۱۶- انصاف مجموعه قواعدی است که در انگلستان به طور مجزا از کامن لا توسعه یافت. قضات کامن لا را اعمال و اجرا می‌کردند. از سوی دیگر مهردار سلطنتی به عنوان حافظ وجدان شاه می‌توانست حقوق ساخته دست قاضی را در صورتی که فکر می‌کرد برای انجام چنین کاری منصفانه است، نقض نماید. این بدین معنا بود که انصاف بیشتر از طریق اصول اجرا میشد تا از طریق قواعد خشک و انعطاف ناپذیر. به عنوان مثال، در

حالی که نه نظام های کامن لا و نه نظامهای حقوق نوشته اجازه نمی دادند که مردم و افراد مالکیت را از کنترل یک بخش از اموال جدا کنند، انصاف از طریق توافقی معروف به تراست این اجازه را نیز می دهد. اشخاص تراستی (امناء) مال را کنترل می کنند، در حالی که مالکیت منافع (یا منصفانه) مال تراستی به افرادی موسوم به ذینفع ها واگذار می شود. تراستی ها (امینها) در برابر ذینفعهایشان وظیفه دارند تا از مال مورد تراست مراقبت خوبی به عمل آورند. در دعوای قدیمی کیچ علیه سندفورد *Keech v. Sandford* کودک کی منافع حاصل از اجاره مغازه ای را واقع در رامفورد لندن به ارث برده بود. آقای سندفورد متعهد شده بود تا هنگام بالغ شدن این کودک از این مال مراقبت به عمل آورد اما قبل از آن اجاره منقضی شد. مالک ظاهراً به آقای سندفورد گفته بود که وی نمی خواهد که کودک منافع اجاره جدید را بدست آورد. باوجود این مالک (ظاهراً) خوشحال بود که بجای وی به آقای سندفورد فرصت اجاره را بدهد آقای سندفورد آنجا را گرفت. وقتی کودک که در حال حاضر آقای کیچ نام دارد بزرگ شد علیه آقای سندفورد به خاطر منافی که از طریق گرفتن اجاره مغازه کسب می کرد اقامه دعوا نمود. منظور این بود که آقای سندفورد می بایست مورد اعتماد می بود اما خودش را در موقعیت تعارض منافع قرار داد.

17- The law relating to unfitness to plead should exempt an individual from a criminal trial, either permanently or temporarily, when he is considered incapable of comprehending and meaningfully participating in court proceedings. Some may disagree with this statement by arguing that, irrespective of a defendant's fitness, a trial should always proceed as normal. For instance, advocates for victims may cite the necessity of "closure" and the importance of the victim's voice being heard. Nevertheless, it is submitted that the initial position—that the law should exempt an unfit defendant from a criminal trial—is to be preferred. This is because the notion of proceeding with a trial regardless of a defendant's fitness would be an abuse not only of their individual rights but also of the rule of law. As Brown opines, "if a defendant cannot properly defend themselves, it could lead to inaccurate or unjust verdicts and, at worst, imprisonment for an offence which they did not commit." In the end, the purpose of fitness-to-plead laws is twofold: to balance the rights of vulnerable defendants with the need to protect the public and to balance natural justice with the desire to see justice served.

In 2016, the Law Commission of England and Wales published their final report concerning their recommendations arising from a six-year consultation into fitness to plead. The Commission proposed that the current common law criteria

for determining an accused's fitness should be replaced with a new statutory test aimed at establishing whether the defendant lacked the "capacity to participate effectively" with the trial process. This article offers a critical examination of one element that is noticeably missing from the Commission's proposed test; specifically, a "diagnostic threshold." In other words, the Commission were not in favour of requiring a link between the lack of capacity and, for example, a recognized medical condition—preferring instead to prioritize the lack of capacity itself as the sole determinative factor.

۱۷- قانون مربوط به عدم اهلیت برای اقرار یا دفاع باید فردی را، به طور دائم یا موقت، از یک محاکمه کیفری معاف کند، در صورتی که او از درک و مشارکت معنادار در دادرسی ناتوان باشد. برخی ممکن است با این استدلال که صرف نظر از اهلیت متهم، محاکمه باید طبق روال عادی پیش برود، با این گفته مخالف باشند. برای مثال، وکلای قربانیان ممکن است به ضرورت «ختم رسیدگی» و اهمیت شنیده شدن صدای قربانی اشاره کنند. با وجود این، اظهار می‌شود که موضع اولیه - که قانون باید یک متهمی که اهلیت ندارد را از محاکمه کیفری معاف کند - ترجیح داده می‌شود. این به این دلیل است که مفهوم ادامه روند یا پیشرفت محاکمه بدون توجه به اهلیت متهم، نه تنها نقض حقوق فردی او، بلکه نقض حاکمیت قانون نیز خواهد بود. همانطور که براون معتقد است، "اگر یک متهم نتواند به درستی از خود دفاع کند، ممکن است منجر به احکام نادرست یا ناعادلانه شود و در بدترین حالت، به خاطر جرمی که مرتکب نشده است به زندان بیفتد." در پایان، هدف از قوانین اهلیت متهم برای شرکت در دادرسی کیفری دو چیز است: ایجاد توازن میان حقوق متهمان آسیب پذیر با نیاز به حمایت از مردم و ایجاد تعادل بین عدالت طبیعی و تمایل به اجرای عدالت. در سال ۲۰۱۶، کمیسیون حقوقی انگلستان و ولز گزارش نهایی خود را در مورد توصیه های خود که از یک مشاوره شش ساله در مورد اهلیت متهم برای شرکت در دادرسی کیفری برای اظهار نظر ناشی می شد، منتشر کرد. کمیسیون پیشنهاد کرد که معیارهای کامن لا فعلی برای تعیین اهلیت متهم به منظور شرکت در دادرسی کیفری باید با آزمون قانونی جدیدی جایگزین شود تا مشخص کند که آیا متهم فاقد «توانایی مشارکت مؤثر» در روند محاکمه است یا خیر. این مقاله بررسی انتقادی یک عنصر را ارائه می دهد که به طور قابل توجهی در آزمون پیشنهادی کمیسیون وجود ندارد. به طور خاص، یک "آستانه تشخیصی". به عبارت دیگر، کمیسیون طرفدار الزام ارتباط بین عدم اهلیت و، به عنوان مثال، یک وضعیت پزشکی شناخته شده نبود - در عوض ترجیح می دهد عدم اهلیت را به خودی خود، به عنوان تنها عامل تعیین کننده در اولویت قرار دهد.

18- Bullet lead comparison is of very questionable validity. Analysis of bullet lead for identification purposes is premised on the theory that batches of lead in bullets have unique combinations of arsenic, antimony, tin, copper, silver, and cadmium. The theory is that when two bullets have the same ratios of these elements, they came from the same source. However, one batch of lead in the bullet making process produces a large number of bullets, and those bullets may in turn go to a variety of distribution routes.

Several courts initially admitted bullet lead analysis comparison testimony for identification. Subsequently, however, metallurgists and statisticians demonstrated that it is not reliable. An early Daubert evaluation in United States v. Mikos found that source conclusions based on bullet lead analysis were based on faulty science and were inadmissible. The court allowed the FBI agent in that case to testify as to the chemical similarities in the bullets but not as to any probability that they came from the same source.

The National Academy of Sciences conducted a study funded by the FBI in 2004 and found that, while the methods for identifying and measuring the elements were sound, the assumptions based on those measurements were simply unsupportable. Initially, the FBI rejected the results of its own funded study, but shortly thereafter, the FBI announced that it had ceased to use bullet lead comparison in its investigations. And no state laboratories do such analysis. Since then, analysis of bullet lead comparison testimony under Daubert standards has been rejected by courts.

۱۸- مقایسه سرب گلوله از اعتبار بسیار مشکوکی برخوردار است. تجزیه و تحلیل سرب گلوله برای اهداف شناسایی مبتنی بر این نظریه است که دسته‌های سرب در گلوله‌ها دارای ترکیبات منحصر به فردی از آرسنیک، آنتیموان، قلع، مس، نقره و کادمیوم هستند. تئوری این است که وقتی دو گلوله دارای نسبت های یکسانی از این عناصر هستند، از یک منبع آمده اند. با این حال، یک دسته سرب در فرآیند ساخت گلوله، تعداد زیادی گلوله تولید می‌کند و آن گلوله ها به نوبه خود ممکن است به مسیرهای توزیع مختلفی بروند. چندین دادگاه در ابتدا مدرک مقایسه تجزیه و تحلیل سرب گلوله را برای شناسایی پذیرفتند. با این حال، متالورژیست ها و آماردانان متعاقباً نشان دادند که قابل اعتماد نیست. ارزیابی اولیه دابرت در ایالات متحده علیه Mikos نشان داد که نتیجه گیری های منبع براساس تجزیه و تحلیل سرب گلوله مبتنی بر علمی معیوب است و غیرقابل قبول است. دادگاه به مامور اف بی آی در آن پرونده اجازه داد تا در مورد شباهت های شیمیایی گلوله ها شهادت دهد، اما نه در مورد احتمال اینکه آنها از یک منبع آمده باشند.

آکادمی ملی علوم در سال ۲۰۰۴ مطالعه‌ای را با بودجه FBI انجام داد و دریافت که اگرچه روش‌های شناسایی و اندازه‌گیری عناصر صحیح بودند، فرضیات مبتنی بر آن اندازه‌گیری‌ها به سادگی غیرقابل پشتیبانی بودند. در ابتدا، FBI نتایج مطالعاتی که خودش آن را تامین مالی کرده بود را رد کرد، اما اندکی پس از آن، FBI اعلام کرد که استفاده از مقایسه سرب گلوله را در تحقیقات خود متوقف کرده است. و هیچ آزمایشگاه دولتی چنین آزمایشی را انجام نمی‌دهد. از آن زمان، تجزیه و تحلیل یا آزمایش مقایسه سرب گلوله به عنوان مدرک تحت استانداردهای دابرت توسط دادگاه رد شده است.

19- Traditionally, fundamental rights were considered as an instrument for protecting citizens against government, and contract law was considered as a regulating instrument for private relations, without influence of fundamental rights and concepts of public law. This traditional idea has become less significant in recent years and fundamental rights have been influencing private law. So that, courts interfere in contractual relations by referring to fundamental rights. This study investigates theoretical principles of effect of fundamental rights on contractual relations. A descriptive analytical approach is adopted in this study. Results indicate that fundamental rights have been treated as superior rights based on which other rights are interpreted and exercised. In other words, fundamental rights are inviolable principles, both in private law and public law, and the government is required to support these rights in entire its law system. On the other hand, fundamental rights are considered as instruments to protect the weak party in a contract and realization of social justice. In the Iranian civil law, in accordance with the constitution and fundamental rights guaranteed therein, as well as the rule of law of these rights, private individuals can not violate fundamental rights in their contractual relationships and Article 959 of the Civil Code also permits the implementation of fundamental rights in contractual relationships.

۱۹- به‌طور سنتی حقوق بنیادین به‌عنوان ابزاری برای حمایت از شهروندان در مقابل قدرت دولت تلقی می‌شود و حقوق قراردادها به‌عنوان وسیله تنظیم‌کننده روابط خصوصی از نفوذ حقوق بنیادین و مفاهیم حقوق عمومی مصون است. این نگرش سنتی در سال‌های اخیر اهمیت خود را از دست داده و حقوق بنیادین سایه خود را بر حوزه حقوق خصوصی نیز گسترانده است؛ به‌طوری که محاکم با استناد به حقوق بنیادین به مداخله در روابط قراردادی می‌پردازند. در این پژوهش مبانی نظری تأثیر حقوق بنیادین در روابط قراردادی به روش تحلیلی و توصیفی بررسی شده و این نتیجه به‌دست آمده است که از یک سو، حقوق بنیادین به‌عنوان حق‌های برتر و اصولی هستند که امکان نقض آن‌ها چه در حقوق خصوصی و چه در حقوق عمومی وجود ندارد و

دولت نیز مکلف به حمایت از این حق‌ها در کل نظام حقوق است. از سوی دیگر، به حقوق بنیادین به‌عنوان ابزاری برای حمایت از طرف ضعیف قرارداد و تحقق عدالت اجتماعی نگریسته شده است. در نظام حقوق ایران با توجه به برتری قانون اساسی و حقوق بنیادین تضمین‌شده در آن و همچنین ماهیت حکمی داشتن این حقوق، اشخاص خصوصی نمی‌توانند در روابط قراردادی خویش حقوق بنیادین را نقض کنند و ماده ۹۵۹ قانون مدنی نیز امکان اعمال حقوق بنیادین در روابط قراردادی را تسهیل می‌نماید.

20- In the current world of international trade, corruption in the form of various instances, including bribery, is very common and is accompanied by very serious damage to the economies of the countries involved. This issue has not only caused the countries of the world to put prevention and fight against this phenomenon on their agenda, but also the international community has not been idle and has taken measures such as drafting several international documents. This emphasizes on the strength of the law as a tool in preventing and combating corruption. But unfortunately, it has not been used all the capacities of it such as private dimension. This is while there seems to be a relation between a country's purity rating and the guarantee of law enforcement it uses in the face of a contracts provided by corruption. With this premise, in this article, we will use the library method to answer the question of whether guaranteeing the annulment of these contracts can lead to a reduction in corruption.

۲۰- فساد در غالب مصادیق، از جمله رشوه، در دنیای تجارت بین‌الملل فعلی بسیار رایج و توأم با آسیب‌های بسیار جدی برای اقتصاد کشورهای درگیر است. این موضوع نه تنها سبب شده کشورهای مختلف پیشگیری و مبارزه با این پدیده را در دستور کار خود قرار دهند، بلکه جامعه جهانی نیز بی‌کار نمانده و اقداماتی، از قبیل تنظیم اسناد بین‌المللی در مبارزه با این پدیده شوم، ترتیب داده است. این موضوع بر قدرتمند بودن قانون به مثابه یک ابزار در پیشگیری و مبارزه با فساد دلالت دارد. با این حال، از همه ظرفیت‌های قانون استفاده نشده است. این در حالی است که بین وضعیت بهتر یک کشور در مواجهه با فساد و استناد کمتر به ضمانت اجرای بطلان در مواجهه با قرارداد مبتنی بر فساد ارتباط مستقیمی به نظر می‌رسد. این موضوع فرضیه ناکارآمدی ضمانت اجرای بطلان قرارداد مبتنی بر فساد را مطرح می‌سازد. با همین پیش‌فرض، با روش کتابخانه‌ای، در نوشتار حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال خواهیم بود که آیا اتخاذ ضمانت اجرای بطلان قرارداد مبتنی بر فساد ارتباطی با رتبه پاکی یک کشور دارد؟ در این نوشتار خواهیم دید که کشورهای با رتبه بهتر، برخلاف کشورهای پرفساد، به حفظ این قراردادها تمایل دارند.

21- Establishing the existence of a rule of law means establishing that it has a binding quality: that is the *raison d'etre* of the attribution of the rule to a recognized source. If a feature, or a concept, of international law (to use neutral terms) is recognized not to have that binding quality, this may be for a number of reasons. First, the concept may belong to an area of law where there are regular practices, but it is established by general recognition that these are not matters of obligation: the standard example is that of the courtesies of diplomatic relations. Secondly, it may be that there is a standard practice, creating an expectation of consistent continuation, so that a *potential* custom is discernible, but either the practice is insufficiently general or not clearly enough established, or there is no clear evidence of the existence of *opinio juris*, so that no legal rule has come into existence. Thirdly, the matter may be one that, of its nature, or in its present stage of development, is not binding, in the sense that it does not involve enforceable rights and duties at all. An example-perhaps currently the most clear example-is the idea of sustainable development. This is an idea that is much bandied about in legal discourse and even in the context of potential conventions contexts; but it does not seem that this necessarily, or in fact, involves an assertion that there can be said to be a *right* of sustainable development, or an obligation to refrain from non-sustainable development, such that a custom to this effect could be said to exist *in esse* or *in posse*.

۲۱- احراز وجود حاکمیت قانون به این معناست که این قاعده دارای خصیصه الزام آوری است؛ به این دلیل که اصل انتساب قاعده به یک منبع شناخته شده است. اگر یک ویژگی یا مفهومی از حقوق بین‌الملل برای استفاده از اصطلاحات خنثی به رسمیت شناخته شود که آن خصیصه الزام آوری را نداشته باشد، ممکن است به چند دلیل باشد. نخست اینکه این مفهوم ممکن است به حوزه‌ای از حقوق تعلق داشته باشد که در آن رویه‌های منظم وجود دارد، اما با شناخت عمومی مشخص می‌شود که اینها موضوعات الزام آور نیستند: مثال مرسوم در این خصوص، نزاکت‌های بین‌المللی روابط دیپلماتیک است. دوم اینکه ممکن است یک رویه استاندارد و مرسوم وجود داشته باشد که انتظار تداوم مستمر را ایجاد میکند به‌طوری که یک عرف بالقوه قابل تشخیص باشد اما یا این رویه به اندازه کافی عمومی نیست یا به اندازه کافی مشخص نیست، یا اینکه هیچ مدرک روشنی دال بر وجود اعتقاد به الزام آور بودن وجود ندارد، به‌طوری که هیچ قاعده حقوقی به وجود نیامده است. سوم اینکه ممکن است موضوع از حیث ماهیت یا در مرحله فعلی توسعه آن الزام آور نباشد به این معنا که اصلاً متضمن حقوق و وظایف قابل اجرا نباشد. به عنوان مثال - شاید در حال حاضر مشخص‌ترین

مثال - ایده توسعه پایدار است. این ایده‌ای است که در گفتمان حقوقی و حتی در چارچوب مفاد کنوانسیون‌های بالقوه بسیار مورد بحث قرار گرفته است ولی به نظر نمی‌رسد که ضرورتاً یا در واقع، مستلزم این ادعا باشد که بتوان قائل بود حق توسعه پایدار یا خودداری از توسعه غیر پایدار وجود دارد، به گونه‌ای که بتوان بیان کرد عرفی با همین مضمون به صورت حقیقی یا بالقوه وجود دارد.

22- Bankruptcy of companies can have far-reaching consequences on the economy, employees, and stakeholders. It often signifies financial mismanagement, market challenges, or inadequate strategic planning. The process involves a legal declaration of insolvency and may lead to liquidation or restructuring. Employees may lose their jobs, investors may suffer losses, and suppliers may face unpaid bills. Bankruptcy also impacts consumer confidence and can disrupt industry dynamics. It highlights the importance of sound financial management and the need for effective risk assessment in business operations. Overall, bankruptcy serves as a cautionary tale for companies and underscores the significance of sustainable business practices.

According to the Iranian Commercial Code, Bankruptcy does not in principle apply to non-merchants. However, both natural and legal persons can be subject to bankruptcy. The bankruptcy of a merchant or of a commercial company arises upon payment suspension of due debts. Nevertheless, the mere state of inability to pay one's debts does not per se render the individual or the company legally bankrupt. For a person to be recognized as a bankrupt under Iranian laws, certain legal procedures must be taken. The state of bankruptcy must be declared by the competent court upon the request of competent persons. The assets of the company do not need to be valued less than the company's debts for it to be deemed insolvent. If the company is incapable of payment due to lack of access to its assets or inability to sell its service and products, it will be deemed as insolvent. Insolvency date, which is determined in the bankruptcy judgement is the date on which the merchant becomes unable to pay its dues.

Within three days after the merchant has ceased payment of his debts or other liabilities, every merchant must declare his insolvency to the Office of the Court of First Instance in the place where he resides and deliver to the office of the court his balance sheet and all his books. If the court, for any reason, fails to determine the exact time of insolvency, the date of the issuance of the award shall be considered as the date of the occurrence of insolvency.

۲۲- ورشکستگی شرکت‌ها می‌تواند عواقب گسترده‌ای بر اقتصاد، کارکنان و سهامداران داشته باشد. این مساله غالباً نشان دهنده سوء مدیریت مالی، چالش‌های بازار یا برنامه ریزی استراتژیک ناکافی است. این فرایند شامل اعلامیه قانونی ورشکستگی است و ممکن است منجر به انحلال (تصفیه) یا تجدید ساختار

سازمان دهی مجدد گردد. کارمندان ممکن است شغل خود را از دست بدهند، سرمایه گذاران ممکن است متحمل زیان شوند و تامین کنندگان ممکن است با صورت حساب‌های پرداخت نشده روبرو شوند. ورشکستگی همچنین تأثیراتی بر اعتماد مصرف کننده دارد و میتواند پویایی صنعت را مختل نماید. این مساله بر اهمیت مدیریت مالی صحیح و نیاز به ارزیابی موثر خطرات در عملیات تجاری تاکید می‌کند. به طور کلی ورشکستگی به عنوان مساله‌ای هشدار آمیز برای شرکت‌ها عمل می‌کند و بر اهمیت رویکردهای کسب و کار پایدار تاکید می‌کند.

طبق قانون تجارت ایران، اصولاً ورشکستگی برای غیر تاجر اعمال نمی‌شود. با وجود این، هم اشخاص حقیقی و هم حقوقی می‌توانند موضوع قوانین ورشکستگی قرار گیرند. ورشکستگی یک تاجر یا یک شرکت تجاری ناشی از تعلیق در پرداخت دیون است. با وجود این صرفِ ناتوانی در پرداخت بدهی‌ها، به خودی خود موجب ورشکستگی قانونی فرد یا شرکت نمی‌شود. برای اینکه فردی طبق قوانین ایران ورشکسته شناخته شود باید مراحل قانونی خاصی طی شود. وضعیت ورشکستگی باید به درخواست اشخاص ذیصلاح توسط دادگاه صالح اعلام شود. برای اینکه یک شرکت ورشکسته تلقی شود نیازی به ارزش گذاری پایین دارایی‌های شرکت در قیاس با بدهی‌های شرکت ندارد. اگر شرکتی به دلیل عدم دسترسی به دارایی‌های خود یا عدم توانایی در فروش خدمات و محصولات خود قادر به پرداخت نباشد ورشکسته تلقی می‌گردد. تاریخ ورشکستگی که در حکم ورشکستگی تعیین می‌شود، تاریخی است که تاجر از پرداخت بدهی‌های خود ناتوان می‌گردد.

هر تاجر می‌بایست ظرف سه روز پس از توقف در پرداخت دیون یا سایر تعهدات خود، ورشکستگی خود را به دفتر دادگاه بدوی محل سکونت خود اعلام نماید و ترازنامه و کلیه دفاتر تجاری را به دفتر دادگاه تحویل دهد. چنانچه دادگاه به هر دلیلی قادر به تعیین زمان دقیق ورشکستگی نباشد، تاریخ صدور حکم به عنوان تاریخ وقوع ورشکستگی محسوب می‌شود.

23- Different sorts of presumptions are employed by the law. There are 'irrebuttable ones', and 'rebuttable ones', but the former may be said to operate as legal rules rather than as presumptions since no evidence can be led to challenge them. We can also draw a distinction between 'derivative' and 'foundational' presumptions. Where derivative presumptions apply, given proof of a fact 'P', a court may (or sometimes must) presume 'Q'; the rule warrants the drawing of 'Q' as a conclusion from 'P' even if, without that rule, 'P' would not suffice to prove 'Q'. With foundational presumptions, in contrast, 'Q' is rather a proposition that a court must initially accept, without any basis for 'Q' requiring to be proved in court.

Presumptions where, on proof of certain facts, a court must draw a particular inference have been described as 'compelling' presumptions, with those in which the court may infer the fact in issue being classed as 'provisional presumptions'. Many legal presumptions are therefore just devices used by courts to 'speed up the process of proof'.

Some presumptions are based on common-sense and knowledge of how things generally are - what one might term 'real world' or 'empirically based' presumptions. It does not seem unreasonable to presume sanity; although many people suffer from mental disorders, some of which may affect responsibility for criminal behaviors, most people's mental states are such that they may be treated as 'responsible'.

۲۳- انواع مختلفی از فرضیات توسط قانون به کار برده شده است پیش فرض‌هایی از جمله «غیر قابل انکار» و «قابل انکار» وجود دارند؛ اما ممکن است گفته شود که اولی به عنوان قاعده حقوقی عمل می‌کند و نه به عنوان فرض، زیرا هیچ مدرکی نمی‌تواند برای به چالش کشیدن آنها ارائه گردد. همچنین می‌توانیم میان فرض‌های فرعی و بنیادین یا اساسی تفکیک قاتل شویم. در مواردی که مفروضات فرعی اعمال می‌شود، با توجه به اثبات واقعیت یک چیز مانند "p"، دادگاه ممکن است (یا گاهی اوقات باید) "Q" را فرض کند. این قاعده، استخراج «Q» را به عنوان نتیجه‌ای از «P» تضمین می‌کند، حتی اگر، بدون آن قاعده، «P» برای اثبات «Q» کافی نباشد. در مقابل، با پیش فرض‌های اساسی، «Q» بیشتر گزاره‌ای است که دادگاه باید ابتدا آن را بپذیرد بدون اینکه مبنایی برای «Q» مستلزم اثبات در دادگاه باشد.

پیش فرض‌هایی که در آنها، با اثبات برخی واقعیت‌ها، دادگاه باید نتیجه خاصی را استخراج کند، به عنوان پیش فرض‌های «متقاعد کننده» قلمداد شده‌اند و فرضیاتی که در آن دادگاه ممکن است واقعه مورد نظر را استنتاج

کند بازهم در دسته پیش فرض‌های «موقت» دسته‌بندی شده‌اند. لذا بسیاری از پیش فرض‌های قانونی، ابزارهایی هستند که محاکم برای «تسریع در فرآیند اثبات» استفاده می‌نمایند.

برخی از پیش فرض‌ها بر مبنای عقلانیت و دانش از نحوه‌ای که اشیاء به طور کلی هستند، مبتنی هستند - یعنی آنچه که ممکن است به عنوان پیش فرض‌های «واقعی» یا «بر اساس تجربه» تلقی شود. فرض عقلانیت، غیر منطقی به نظر نمی‌رسد. هرچند بسیاری از افراد اختلالات روانی دارند، برخی از آنها ممکن است بر مسئولیت رفتارهای مجرمانه تأثیر بگذارد، اما وضعیت ذهنی اکثر افراد به گونه‌ای است که ممکن است «مسئول» تلقی شوند.

24- The Iranian constitution reflects the unique blend of Islamic principles and modern governance. It establishes Islam as the guiding principle of the country's legal system and economy. The concept of an Islamic economy is enshrined in the constitution, emphasizing social justice, equitable distribution of wealth, and prohibition of usury. It promotes economic activities that align with Islamic values and prohibits practices deemed incompatible with Islamic law. The constitution's provisions aim to create a balanced economic system that addresses the needs of the society while adhering to Islamic principles. This approach influences economic policies, banking practices, and investment regulations in Iran, shaping the country's economic landscape within the framework of Islamic teachings .

In strengthening the foundations of the economy, the fundamental consideration will be fulfilment of the material needs of man in the course of his overall growth and development. This principle contrasts with other economic systems, where the aim is concentration and accumulation of wealth and maximization of profit. In materialist schools of thought, the economy represents an end in itself, so that it comes to be a subversive and corrupting factor in the course of man's development. In Islam, the economy is a means, and all that is required of a means is that it should be an efficient factor contributing to the attainment of the ultimate goal. From this viewpoint, the economic program of Islam consists of providing the means needed for the emergence of the various creative capacities of the human being. Accordingly, it is the duty of the Islamic government to furnish all citizens with equal and appropriate opportunities, to provide them with work, and to satisfy their essential needs, so that the course of their progress may be assured .

۲۴- قانون اساسی ایران نشان دهنده ترکیب منحصر به فرد اصول اسلامی و حکومت مدرن است. این قانون، اسلام را به عنوان اصل راهنمای نظام حقوقی و اقتصادی کشور معرفی می‌کند. مفهوم اقتصاد اسلامی در قانون

اساسی آمده است و بر عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه ثروت و منع ربا تاکید دارد. فعالیت‌های اقتصادی که با ارزش‌های اسلامی همراستا هستند را ترویج می‌کند و اعمال مغایر با حقوق اسلامی را ممنوع می‌کند. هدف مفاد قانون اساسی، ایجاد یک نظام اقتصادی متوازن است که نیازهای جامعه را با رعایت اصول اسلامی برطرف کند. این رویکرد، سیاست‌های اقتصادی روش‌های بانکداری و مقررات سرمایه گذاری در ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد و منظر کلی اقتصادی کشور را در چارچوب تعالیم اسلامی شکل می‌دهد.

در تحکیم پایه‌های اقتصاد، ملاحظات اساسی تحقق نیازهای مادی بشر در مسیر رشد و توسعه کلی او خواهد بود. این اصل در مغایرت با سایر نظام‌های اقتصادی است که هدف آن تمرکز و انباشت ثروت و حداکثر کردن سود است. در مکاتب فکری مادی گرا، اقتصاد فی نفسه یک هدف را نشان می‌دهد، به طوری که عاملی مخرب و مفسده در مسیر تکامل انسان تلقی گردد. در اسلام، اقتصاد وسیله است و تنها چیزی که از وسیله لازم است، این است که عاملی کارآمد جهت دستیابی به هدف نهایی باشد. از این منظر، برنامه اقتصادی اسلام عبارت است از فراهم کردن وسایل لازم برای ظهور ظرفیت‌های خلاق مختلف انسان. بنابراین وظیفه دولت اسلامی، ارائه فرصت‌های برابر و مناسب به تمام شهروندان، فراهم کردن زمینه کار برای آنها و رفع نیازهای ضروری آنها است تا مسیر پیشرفت آنها تضمین گردد.

25- Contractual offer and acceptance form the foundation of a legally binding agreement. An offer is a clear expression of willingness to enter into a contract on specific terms, while acceptance indicates the unconditional agreement to the terms of the offer. The offer must be communicated to the offeree and contain definite terms. Once the offeree accepts the offer without any modifications, a valid contract is formed. Acceptance must be communicated to the offeror and in the manner specified in the offer, or by customary means if not specified. Silence or inaction generally does not constitute acceptance. The process of offer and acceptance creates mutual assent, establishing the essential elements of a contract. It is crucial for both parties to understand and adhere to the principles of contractual offer and acceptance to ensure the validity and enforceability of their agreements. Contractual acceptance, like a contractual offer, is established objectively. So, acceptance occurs when the offeree's words or conduct give rise to the objective inference that the offeree assents to the offeror's terms. If the offeree attempts to add new terms when accepting, this is a counter-offer and not an acceptance. A counter-offer implies a rejection of the original offer, which is thereby destroyed and cannot subsequently be accepted. Where the offeree queries the offer and seeks more information, this is neither an acceptance nor a rejection. It is merely an enquiry as to whether the offeror would be prepared to vary the offer and the original offer stands .

۲۵- ایجاب و قبول قراردادی، پایه و اساس یک توافق نامه الزام آور قانونی را تشکیل می دهد. «ایجاب»، بیان واضحی از تمایل به انعقاد قرارداد با شرایط خاص است، در حالی که «قبول» نشان دهنده موافقت بدون قید و شرط با شرایط ایجاب است. ایجاب باید به ایجاب گیرنده ابلاغ شود و دارای شرایط صریح باشد. به محض اینکه پذیرنده ایجاب را بدون هیچ تغییری بپذیرد یک قرارداد معتبر شکل می گیرد. قبول، باید به ایجاب دهنده و به روشی که در ایجاب مشخص شده است یا در صورت عدم تصریح از طریق متعارف اعلام گردد. سکوت یا ترک فعل به مثابه قبول نیست. فرآیند ایجاب و قبول، رضایت متقابل را ایجاد می کند و عناصر اساسی یک قرارداد را تشکیل می دهد. برای هر دو طرف درک و پایبندی به اصول ایجاب و قبول قراردادی برای اطمینان از اعتبار و قابلیت اجرای توافقاتشان بسیار مهم است. قبول قراردادی مانند یک ایجاب قراردادی به طور عینی برقرار می شود. بنابراین، قبولی زمانی اتفاق می افتد که اظهارات یا رفتار طرف ایجاب، این استنباط عینی را ایجاد نماید که طرف ایجاب با شرایط موجب (ایجاب دهنده) موافقت کرده است. اگر طرف ایجاب در زمان قبولی سعی کند شرایط جدیدی را به ایجاب اضافه کند، این یک ایجاب متقابل است و نه یک قبولی. ایجاب متقابل به معنای رد ایجاب اصلی است که در نتیجه از بین می رود و متعاقباً قابل قبول نیست. در جایی که طرف ایجاب، از ایجاب دهنده درخواست اطلاعات بیشتر می کند این نه به معنای قبولی است و نه به مثابه رد ایجاب. این صرفاً یک پرسش در مورد این است که آیا ایجاب دهنده مایل به تغییر ایجاب است (که در این حالت) ایجاب اصلی همچنان باقی می ماند.

صفحه اینستاگرام: Ehsanamirbeik_law

کانال تلگرام: Ehsanamirbeik_law

ایمیل: Ehsanamirbeik@gmail.com

وبسایت: www.ArshadLaw.ir

این جزوه مختص شرکت کنندگان در دوره جامع تدریس و نکته و تست متون حقوقی آزمون کارشناسی ارشد ۱۴۰۴ (چراغ جادو) است و استفاده از آن توسط سایرین، فاقد مجوز اخلاقی، قانونی و شرعی می باشد.

برخی تصاویر و تمرین‌های حقوقی

در این قسمت به منظور یادگیری موثرتر و عمیق تر برخی واژگان حقوقی به صورت تصویری یا با دسته بندی مشخص در کنار برخی تمرین‌های حقوقی قرار داده شده است.



CRIME & PUNISHMENT PICTIIONARY



SUSPECT(S)



DETECTIVE



BURGLAR



BLINDFOLD



OUTLAW



JUDGE



COURT



GAVEL



BADGE



OFFICER



PRISONER



HANDCUFFS



PROSECUTOR



FINGERPRINT



WITNESS



SURVEILLANCE



JAIL



DEFENDANT



MURDER



MORTUARY

CRIME AND PUNISHMENT



1. The police him an hour ago.
2. He is a dangerous Stay away from him.
3. Does he deserve such heavy ?
4. If he commits a crime again, he'll go to
5. He was fined for He's always been a reckless driver.
6. It is said he cars.
7. His was taken away from him for six months. Now he needs to use public transport.
8. A few saw him drive through a red light.
9. One man tried to from the police after he had been caught drink-driving.
10. The man was of speeding and given a ninety-day prison
11. Michael Amerton was desperate to find a punishment that would really stop people from repeating their crimes.
12. For behaviour punishments which humiliate offenders do seem to be effective.
13. She was taken to the police station with
14. There were a few in our neighbourhood last month.
15. He was released on of \$10,000.
16. He was given a sentence.
17. service is given to minor criminals whose crimes are not serious or harmful enough to send them to prison.
18. doesn't pay.
19. He had to agree on the programme and his license was taken away.
20. Diana is a young who has been arrested five times this year for shoplifting.
21. The police decided to reopen the after some new evidence had emerged.

crime
 arrested
 witnesses
 run away
 accused
 judge
 prison
 speeding
 handcuffs
 punishment
 criminal
 suspended
 bail
 anti-social
 community
 burglaries
 investigation
 steals
 driving license
 rehabilitation
 sentence
 offender

Crime and Law

Can you find the 26 words in five minutes? Each one begins with a different letter of the alphabet.

A

The police

_____ him at the scene of the crime.

B

She tried to

_____ him by saying she would send the photos to the press.

C

The detective searched the house looking for _____.

D

He

_____ robbing the bank and said he had an alibi.

E

There wasn't enough _____

to charge them with the crime.

F

I had to pay a parking _____.

G

The opposite of innocent is _____.

H

The terrorists

_____ the plane and threatened to kill all the passengers.

I

Something which is _____

is against the law.

J

The 12 people who vote to decide a court case are the _____.

K

The gang

_____ a businessman and demanded money for his return.

L

For serious crimes people are given a _____ sentence.

M

The name of the judge who decides minor offences. _____

N

Nobody

_____ that the burglar had stolen the TV.

O

Another word for a crime is an _____.

**P**

A

_____ steals your wallet.

Q

The detective wanted to _____ me again.

R

If the police decide not to charge you, they _____ you.

S

They steal from shops. _____

T

O.J. Simpson's _____ was on American TV for months.

U

The banks robbers tunnelled _____

the road to rob the bank.

V

The decision of the court is called the _____.

W

A person who sees a crime is a _____.

X

Security guards use _____

machines at airports to catch smugglers.

Y

_____ people who commit crimes are often given community service.

Z

The drunk driver ran over a man on a _____ crossing.

Crime and Law

Can you find the 26 words in five minutes? Each one begins with a different letter of the alphabet.

A

The police arrested him at the scene of the crime.

B

She tried to blackmail him by saying she would send the photos to the press.

C

The detective searched the house looking for clues.

D

He denied robbing the bank and said he had an alibi.

E

There wasn't enough evidence to charge them with the crime.

F

I had to pay a parking fine.

G

The opposite of innocent is guilty.

H

The terrorists hijacked the plane and threatened to kill all the passengers.

I

Something which is illegal is against the law.

J

The 12 people who vote to decide a court case are the jury.

K

The gang kidnapped a businessman and demanded money for his return.

L

For serious crimes people are given a life sentence.

M

The name of the judge who decides minor offences. magistrate

N

Nobody noticed that the burglar had stolen the TV.

O

Another word for a crime is an offense.

P

A pickpocket steals your wallet.

Q

The detective wanted to question me again.

R

If the police decide not to charge you, they release you.

S

They steal from shops. shoplifters

T

O.J. Simpson's trial was on American TV for months.

U

The banks robbers tunnelled under the road to rob the bank.

V

The decision of the court is called the verdict.

W

A person who sees a crime is a witness.

X

Security guards use X-ray machines at airports to catch smugglers.

Y

Young people who commit crimes are often given community service.

Z

The drunk driver ran over a man on a zebra crossing.



بخش پنجم - ویژه نامه اختصاص حقوق

Prosecutor	دادستان، مدعی العموم	Case	پرونده، دعوا، مورد، قضیه، مرافعه
a person, especially a public official, who institutes legal proceedings against someone. "Prosecutors are fully entitled to bring any number of offences against a single defendant" Synonyms: district attorney, solicitor		a legal action, especially one to be decided in a court of law "a libel case " Synonyms: Lawsuit, action, legal action, suit, suit at law, cause, legal cause, trial, proceedings, legal proceeding(s), judicial proceedings, litigation, legal process, legal dispute, indictment	
File	ثبت کردن، ضبط کردن، بایگانی کردن، درخواست کردن، اقامه کردن، طرح کردن، پرونده	Legitimacy	مشروعیت، حقانیت، قانونی بودن
submit (a legal document, application, or charge) to be placed on record by the appropriate authority. "Criminal charges were filed against the firm" Synonyms: apply, put in, register, sign up, ask, bring, lodge, submit		conformity to the law or to rules. (With reference to a child) the quality of being legitimate. "Disputes over the legitimacy of heirs" ability to be defended with logic or justification; validity. "It is difficult to judge the legitimacy of the rumour" Synonyms: validity, lawfulness, permissibility	
File an action	طرح دعوی کردن، اقامه دعوی کردن	Dispute	دعوی، اختلاف، مورد تردید قرار دادن، انکار کردن
to start a process by which a court of law makes a decision to end a disagreement file an action means to initiate (something, such as a legal action) through proper formal procedure. To file a lawsuit in court, you have to be someone directly affected by the legal dispute you are suing about		a disagreement or argument. "a territorial dispute between the two countries" Synonyms: debate, discussion, discourse, disputation, argument, controversy, contention, disagreement, quarrelling, dissension, conflict	

Charge	متهم کردن، تحمیل کردن، موظف کردن، ملزم کردن، وضع کردن (مالیات)، مطالبه کردن، فرستادن صورتحساب، اتهام، ادعا، بار، نرخ، تعهد، مسوولیت	Apply	اعمال کردن، به کار بردن، درخواست کردن، شامل بود، مصداق داشتن
formally accuse (someone) of something, especially an offence under law. "They were charged with assault" Similar: accuse of, indict for, arraign for, prosecute for, try for, bring to trial for, put on trial for, blame for, hold accountable for, implicate in, impeach for, inculcate		make a formal application or request. "You need to apply to the local authority for a grant" be applicable or relevant. "Prices do not apply to public holiday periods"	
File charge	طرح دعوی کردن، متهم کردن	Argument	استدلال، دلیل، بحث
To make a formal legal complaint of wrongdoing or mistreatment against another person. A: "Is it true that Greg filed charges against you?" B: "Yes, but his claim is completely false!" Synonyms: prosecute, denounce, impeach, sue, accuse		"I've had an argument with my father" a reason or set of reasons given in support of an idea, action or theory. "There is a strong argument for submitting a formal appeal" Synonyms: quarrel, disagreement, squabble, fight, difference of opinion, dispute, reasoning, logic, case, defence, justification	
Executive	مدیر، مقام اجرایی، اجرایی، قوه مجریه	Legislative	قانونی، تقنینی، قانونگذار، مقنن
relating to or having the power to put plans or actions into effect. "An executive chairman" denoting or relating to the part of a political administration with responsibility for putting into effect laws drawn up by the legislature. "The executive branch of government" the branch of a government responsible for putting decisions or laws into effect. Synonyms: administrative, decision-making, directorial, directing, controlling,		having the power to make laws. "The country's supreme legislative body" Synonyms: law-making, law-giving, judicial, juridical, jurisdictional, parliamentary, congressional, senatorial, deliberative, governmental, policy-making Legislature: قوه مقننه، هیات مقننه، قانونگذار	
Constitutional	مطابق با (مربوط به) قانون اساسی، اساسی	Doctrine	نظریه، دکترین، اصل، قاعده
relating to an established set of principles governing a state. "a constitutional amendment" Synonyms: structural, fundamental, essential		A doctrine is a single important rule, a set of rules, a theory, or a principle that is widely followed in a field of law. Synonyms: set of beliefs, teaching, maxim, principle, precept, notion, idea, ideology, theory, thesis	

Power قدرت، اختیار، قوه political or social authority or control, especially that exercised by a government. "The party had been in power for eight years" Synonyms: control, authority, influence, dominance, domination, sovereignty, jurisdiction authority that is given or delegated to a person or body. "Police do not have the power to stop and search" Synonyms: authority, right, authorization, warrant, license	Court دادگاه، محکمه a body of people presided over by a judge, judges, or magistrate, and acting as a tribunal in civil and criminal cases. "She will take the matter to court " Synonyms: court of law, law court, bench, bar, court of justice, judicature, tribunal, forum, chancery, courtroom, palais de justice دادگاه نخستین، دادگاه بدوی، دادگاه شهرستان
Duty وظیفه، ماموریت it has always been the duty of the courts to determine the scope of law. Synonyms: responsibility, Obligation, commitment Obedience, job, task, assignment, commission, mission, function, charge, role, responsibility, obligation	Criminal مجرم، تبهکار، جانی، جنایتکار، کیفری، جنایی a person who has committed a crime. "These men are dangerous criminals " Synonyms: lawbreaker, offender, delinquent culprit, wrongdoer, sinner, offender relating to crime. "They are charged with conspiracy to commit criminal damage" Synonyms: unlawful, illegal, against the law, illicit, illegitimate
Code مجموعه قوانین، دستورالعمل، قاعده Code is a collection of laws, rules or regulations that are systematically arranged We need a comprehensive legal code providing substantive and procedural law for all situations Synonyms: bill, body of law, laws, legislation, rule, statute, constitution, charter, jurisprudence	Enforce اجرا کردن، تنفیذ کردن، تقویت کردن، وادار کردن، مجبور کردن compel observance of or compliance with (a law, rule, or obligation). "The role of the police is to enforce the law" Synonyms: impose, apply, carry out, implement, fulfil, execute, prosecute, force, compel
Empower اختیار دادن، اجازه دادن I empowered my agent to make the deal for me. Synonyms: authorize, License, entitle, permit, allow, certify, enable, equip, give the power to	Obligation تعهد، تکلیف، الزام "I have an obligation to look after her" Synonyms :duty, commitment, responsibility, function, task, assignment, commission, liability, accountability, requirement

Rebut	رد کردن، مخالفت کردن، اعتراض کردن، تکذیب کردن، جواب یا لایحه متقابل در رد ادعای خواهان دادن	Rebuttable	قابل رد، قابل ابطال
to contradict or oppose by formal legal argument, plea, or countervailing proof. He appeared on TV to rebut the charges against him. Synonyms: refute, deny, disprove, prove wrong, prove false, invalidate		If you regard a presumption as rebuttable, you are NOT following it dogmatically! rebuttable presumption : both in common law and in civil law, a rebuttable presumption is an assumption made by a court that is taken to be true unless someone comes forward to contest it and prove otherwise. For example, a defendant in a criminal case is presumed innocent until proven guilty rebuttable presumption: اماره قابل رد، اماره غیر قاطع	
Presumption	فرض، استنباط، اماره	Adopt	پذیرفتن، اتخاذ کردن، اختیار کردن، تصویب کردن، به فرزندی پذیرفتن
an idea that is taken to be true on the basis of probability There is no scientific evidence to support such presumptions . Synonyms: assumption, insolence, superiority, attitude, conjecture, hypothesis, arrogance, audacity, effrontery, rudeness and belief.		"There are many people eager to adopt a baby" "This approach has been adopted by many big banks" Synonyms: espouse, embrace, take on, acquire, affect, assume	
Party	طرف، طرف دعوی	Agreement	موافقت، توافق، موافقتنامه، قرارداد، قبول
"a contract between two parties " A multilateral treaty may have as many as 150 or more parties. Synonyms: litigant, plaintiff, defendant, participant		Because technical advances have blurred state boundaries and in practice eroded many sovereign competences, international agreement has become necessary. Synonyms: accord, accordance, contract, treaty, covenant, pact, deal, bargain, settlement, concordat, protocol, arrangement, understanding, bond	
Justify	توجیه کردن	Contingency	احتمال (وقوع)
I shouldn't have to justify myself to them. Synonyms: give grounds for, give reasons for, explain, rationalize, defend, uphold, establish, legitimize		a future event or circumstance which is possible but cannot be predicted with certainty. "a detailed contract which attempts to provide for all possible contingencies " Synonyms: eventuality, (chance) event, incident, happening, occurrence, juncture, possibility	

Discharge	بری الذمه کردن، آزاد کردن، لغو کردن، تبرئه کردن، ایفا کردن، ادا کردن، اجرا کردن، منفصل کردن از خدمت، اخراج کردن، تخلیه کردن	Liability	مسئولیت، بدهی، دین
they may be discharged from their financial obligations Synonyms: carry out, perform, conduct, do, complete, accomplish, pay		"The partners accept unlimited liability for any risks they undertake" Synonyms: accountability, responsibility, answerability	
Judge	قاضی، قضاوت کردن	Lay down	تنظیم کردن، وضع کردن
"a distinguished panel of judges select the winning design" "She was judged innocent of murder" Synonyms: magistrate, Law Lord, Lord Justice, the judiciary, jurist, surrogate, adjudicator, arbiter, assessor, evaluator, examiner, referee, mediator, come to the conclusion, conclude, decide, determine, consider, estimate, assess		international law does not lay down any scale of penalties. Synonyms: formulate, stipulate, set down, prescribe, enact, pass, direct, decide, determine, impose, establish, institute, codify	
Rule	قاعده، اصل (حقوقی)، دستور، حکومت، تسلط، غلبه	Contract	قرارداد، عقد، منعقد کردن، قرارداد بستن
the rule for the constituent treaties of regional international organizations. Synonyms: regulation, directive, order, court order, act, law, statute, canon, mandate, command, dictum, guideline, direction, govern, dominate, administer, manage, regulate, reign		a written or spoken agreement, especially one concerning employment, sales, or tenancy, that is intended to be enforceable by law. "He has just signed a contract keeping him with the club" Synonyms: agreement, commitment, arrangement, settlement, undertaking, understanding, compact, covenant, pact, bond, deal, bargain, treaty, concordat, convention Contractual: قراردادی Contractual capacity: اهلیت انعقاد قرارداد Contractual disability: عدم اهلیت انعقاد قرارداد	
Fault	تقصیر، تخطی، عیب، نقص	Perform	انجام دادن، اجرا کردن، ایفا کردن
"If books were not selling, it wasn't the fault of the publishers" Synonyms: guilt, failing, defect, error, flaw		They performed the role of civil law notaries at times. Synonyms: carry out, do, execute, discharge, accomplish, achieve, fulfil, complete, implement Opposite: neglect, omit	

Bind	ملزم کردن، متعهد کردن، الزام آور و غیرقابل فسخ کرد	Damage	خسارت، ضرر، زیان، صدمه، غرامت
"a party who signs a document will normally be bound by its terms" "The government cannot bind itself as to the form of subsequent legislation" Synonyms: obligate, constrain, restrict, restrain, oblige, compel, commit Binding: الزام آور، لازم الاتباع، لازم الرعایه binding contract: قرارداد الزام آور، عقد لازم		"She was awarded \$284,000 in damages " Synonyms: compensation, restitution, harm, injury	
Proof	دلیل، اثبات، گواهی، مدرک	Allege	اظهار داشتن، ادعا کردن
"You will be asked to give proof of your identity" Synonyms: evidence, verification, confirmation, certification, validation, attestation, demonstration, witness, documentation, facts, data		claim or assert that someone has done something illegal or wrong, typically without proof. "He alleged that he had been assaulted" Synonyms: claim, assert, declare, state, proclaim, maintain, contend, argue, affirm, certify	
Principle	اصل، قاعده کلی	Stipulation (n) Stipulate (v)	تصریح، قید، شرط، اقرار، اعتراف، موافقت
"The basic principles of justice" Synonyms: assumption, basis, doctrine, ethic, precept, rule, axiom, canon, criterion, dictum, dogma, truth, concept, idea, theory, assumption, basis, fundamental, philosophy		demand or specify (a requirement), typically as part of an agreement. "He stipulated certain conditions before their marriage" Synonyms: specify, set down, set out, lay down, set forth, state clearly, demand, provide	
Hold	نظر یا رای دادن، عقیده داشتن، نتیجه گرفتن، قانونا مالک بودن	Defect	عیب، نقص
the court in that case held that the husband was not liable for the contract of the wife. Synonyms: to decide, to adjudge, to decree;		an imperfection or insufficiency, which may be present in a product, property, process, or legal document. He was born with a hearing defect . Synonyms: fault, flaw, imperfection, deficiency, weakness Apparent defect: عیب ظاهر Fatal defect: نقص یا عیب مبطل عقد Formal defect: عیب شکلی Latent defect=hidden defect: عیب مخفی Material defect: عیب عمده، عیب اساسی	

Practice	رویه، عرف، رسم، نحوه عمل، روش معمول، حرفه، پرداختن، عمل کردن	Provision	مقررات، مفاد، قید، شرط، ماده
The form or mode of proceeding in courts of justice for the enforcement of rights or the redress of wrongs, as distinguished from the substantive law. In its most general sense, the practice of law involves giving legal advice to clients, drafting legal documents for clients, and representing clients in legal negotiations and court proceedings. Synonyms: custom, procedure, policy, habit Legal practice: شغل وکالت، اشتغال به وکالت		a statement within an agreement or a law that a particular thing must happen or be done, especially before another can happen or be done. - We have inserted certain provisions into the treaty to safeguard foreign workers. Synonyms: arrangement, plan, term, clause, requirement, specification, stipulation, proviso	
Deal	معامله	Force majeure	فورس ماژور، قوه قهریه، قوه قاهره، حادثه غیرمترقبه
an agreement entered into by two or more parties for their mutual benefit, especially in a business or political context. "The government was ready to do a deal with the opposition" Synonyms: agreement, understanding, pact, compact, bargain, covenant, contract, treaty, protocol, accord <u>Deal with</u>: سر و کار داشتن با، رسیدگی کردن، اقدام کردن		unforeseeable circumstances that prevent someone from fulfilling a contract. Force majeure is a provision in a contract that frees both parties from obligation if an extraordinary event directly prevents one or both parties from performing. Synonyms: inevitable accident, predetermination, unavoidable casualty, act of God, vis Divina, vis major	
Clause	قید، شرط	Sentence	محکوم کردن، مجازات کردن، محکومیت، مجازات، حکم
a particular and separate article, stipulation, or proviso in a treaty, bill, or contract. An important Clause Found in Commercial Contracts is confidentiality. Synonyms: article, condition, term		The judgment that a court formally pronounces after finding a criminal defendant guilty. "Ten army officers were sentenced to life imprisonment" "Her husband is serving a three-year sentence for fraud" Synonyms: pass judgement on, punish, convict, condemn, judgement, ruling, decision, determination, decree, verdict, punishment communication of sentence: تخفیف مجازات suspension of sentence: تعلیق مجازات	

Offender	متخلف، مقصر، مجرم	Authority	اقتدار، قدرت، مقام، مرجع، اختیار، صاحب‌نظر
a person who commits an illegal act. "An institution for young offenders " Synonyms: wrongdoer, criminal, lawbreaker, malefactor, felon, delinquent, culprit, guilty party, sinner, outlaw		the power or right to give orders, make decisions, and enforce obedience. "He had absolute authority over his subordinates" Synonyms : power, jurisdiction, command, dominance, sovereignty, supremacy, domination, official, expert, authorization, right, power	
Justice	عدالت، انصاف، دادگستری، قاضی (به خصوص قاضی دیوان عالی)	Discretion	صلاح‌دید، صواب‌دید، تشخیص، تدبیر
The quality of being just, impartial, or fair. If we don't maintain justice , justice won't maintain us. Synonyms: fairness, justness, fair play, equity, impartiality, lack of bias, objectivity, neutrality Disinterestedness, lack of prejudice, judge, magistrate Denial of justice: استنکاف از احقاق حق، تضییع حق		The freedom to decide what should be done in a particular situation. "Local authorities should use their discretion in setting the charges" Synonyms: judgement, choice, option, judgement, preference, disposition, volition, wariness Age of discretion: سن تمیز	
Right	حق، استحقاق، صحیح، درست	Detain	بازداشت کردن، حبس کردن، توقیف کردن
a moral or legal entitlement to have or do something. "She had every right to be angry" Synonyms: entitlement, prerogative, privilege, advantage, license, droit, just, fair, equitable, lawful, legal Accessory right: حق تبعی Right of action: حق اقامه دعوی		keep (someone) in official custody, typically for questioning about a crime or in a politically sensitive situation. "She was detained without trial for two years" officially seize and hold (goods) "customs officers may detain goods for up to two days" Synonyms: hold, take (in), seize, confine, imprison, lock up, put in jail, restrain, arrest, apprehend	
Constraint	محدودیت، محذور، اجبار، اضطراب، توقیف	Issue	صادر کردن، صدور، موضوع، مساله، اولاد
A limitation or restriction. "Time constraints make it impossible to do everything" Synonyms: restriction, limitation, restraint		"The minister issued a statement" Synonyms: send out, release, deliver, publish, announce, proclaim, distribute, spread, matter, affair, subject, topic At/in issue: مورد اختلاف، متنازع فیه، در دست رسیدگی	
Act	قانون، فعل، اقدام، رفتار	Civil	مدنی، غیرنظامی، کشوری، متمدن
a written law passed by Parliament, Congress, etc. "The 1989 Children Act " Synonyms: law, decree, statute, bill, Act of Parliament, dictum, enactment, rule, judgement, canon, command, direction, legislation		relating to private relations between members of a community; non-criminal. Civil law deals with the disputes between individuals, organizations, or between the two, in which compensation is awarded to the victim. Civil action: دعوی مدنی	

Restrict	محدود کردن، منحصر کردن، ممنوع کردن، مقید کردن	Reciprocity	عمل متقابل، تقابل، معامله به مثل
"I shall restrict myself to a single example"		The second aspect of reciprocity arising for discussion concerns the nature of a diplomatic assurance of reciprocity .	
Synonyms: limit, hinder, obstruct		Synonyms: exchange, cooperation	
Impose	وضع کردن، تحمیل کردن	Inquiry	تحقیق، بازجویی، استفسار
force (an unwelcome decision or ruling) on someone.		an act of asking for information.	
"The decision was theirs and was not imposed on them by others"		"The police were making inquiries in all the neighbouring pubs"	
Synonyms: force upon, require, prescribe, force, apply		An official investigation.	
		"He was one of the State's star witnesses in the murder inquiry "	
		Synonyms: question, query, investigation, examination, exploration, search, inspection	
Objective	عینی، واقعی، خارجی، بی طرف، هدف، مقصود	Constitution	قانون اساسی، اساسنامه، تشکیل، ایجاد
(Of a person or their judgement) not influenced by personal feelings or opinions in considering and representing facts.		a body of fundamental principles or established precedents according to which a state or other organization is acknowledged to be governed.	
"Historians try to be objective and impartial"		"Britain lacks a codified constitution "	
Synonyms: impartial, unbiased, unprejudiced, neutral, equitable, fair, just, unemotional		Synonyms: charter, social code, canon, body of law, bill of rights, laws, rules, regulations	
Opposite: biased, partial, prejudiced			
Law	قانون، حقوق، مجموعه قوانین، علم حقوق	Rule of law	اصل حاکمیت قانون، حکومت قانون
the system of rules which a particular country or community recognizes as regulating the actions of its members and which it may enforce by the imposition of penalties.		the restriction of the arbitrary exercise of power by subordinating it to well-defined and established laws.	
"Shooting the birds is against the law "		"When military dictators fall, the democrats who follow them must try to restore the rule of law "	
Synonyms: constitution, legislation, legal code, charter, jurisprudence, rule, regulation		Synonyms: supremacy of law	
adjective law: آیین دادرسی			
case law: سابقه و رویه قضایی			
choice of law: انتخاب قانون حاکم			
competent law: قانون حاکم، قانون قابل اعمال			
due course of law: رعایت تشریفات قانونی، جریان صحیح قانونی			
letter of the law: نص قانونی			

Arrest	بازداشت کردن، توقیف کردن، متوقف کردن، بازداشت، توقیف	Conviction	محکومیت، مجرمیت، یقین، ایمان
seize (someone) by legal authority and take them into custody. "The police arrested him for possession of marijuana" stop or check (progress or a process). "The spread of the disease can be arrested " Synonyms: apprehend, take into custody, seize, detain, put in jail, stop, halt, detain, capture Arrest of judgment: توقیف دادرسی، امتناع از صدور حکم، Arrest warrant: قرار، بازداشت		a formal declaration by the verdict of a jury or the decision of a judge in a court of law that someone is guilty of a criminal offence. "She had a previous conviction for a similar offence" Synonyms: sentence, judgement Opposite: acquittal Summary conviction: محکومیت متهم بدون حضور هیات منصفه	
Statute	قانون موضوعه، قانون، حکم، اساسنامه	Trespasser	متجاوز، متعدی، متخلف
a written law passed by a legislative body. "The Act consolidated statutes dealing with non-fatal offences" a rule of an organization or institution. "The appointment will be subject to the statutes of the university" Synonyms: law, regulation, enactment, act, bill, decree, edict, rule, dictum, directive Barred by statute: مشمول مرور زمان Statute of limitation: قاعده مرور زمان Statutory: قانونی، طبق قانون		a person entering someone's land or property without permission. "a trespasser on his land" Synonyms: intruder, interloper, sinner, wrongdoer, criminal, culprit, felon, lawbreaker, malefactor, offender	
Administrative law	حقوق اداری، مقررات اداری	Prerogative	حق ویژه، امتیاز مخصوص، اختیارات انحصاری، حق تقدم
Law concerned with the executive authority and the bodies associated with it. Administrative law is the division of law that governs the activities of executive branch agencies of government . Synonyms: adjective law		a right or privilege exclusive to a particular individual or class. "In some countries, higher education is predominantly the prerogative of the rich" Synonyms: entitlement, right, privilege, advantage	
Client	موکل، مشتری	Advocate	دفاع کردن، پشتیبانی کردن، وکیل، مدافع، پشتیبان، دستیار، مشاور
a person or organization using the services of a lawyer or other professional person or company. "Insurance tailor-made to a client's specific requirements" Synonyms: customer, buyer, purchaser, user, patient		a person who puts a case on someone else's behalf. "Care managers can become advocates for their clients" Synonyms: barrister, lawyer, counsel, counsellor, legal practitioner, attorney	

Solicitor	وکیل، مشاور حقوقی (در نظام حقوقی انگلستان جز در دادگاه های نخستین حق حضور در دادگاه نداشته و در دعاوی مطروح در محاکم بالاتر به barrister کمک می کند.)	Debt	بدهی، دین
a member of the legal profession qualified to deal with conveyancing, the drawing up of wills, and other legal matters. A solicitor may also instruct barristers and represent clients in some courts. Synonyms: lawyer, legal representative, legal practitioner, legal executive, notary (public), advocate, attorney, law agent Solicitor general: (در ایالات متحده) دادیار، معاون دادستان کل		a sum of money that is owed or due. "I paid off my debts" Synonyms: bill, deficit Arrears of debt: دیون معوقه Debt in record: محکوم به، بدهی مستند به حکم دادگاه Liquid debt: دین حال، دین قطعی Outstanding debt: دین معوق، بدهی پرداخت نشده یا وصول نشده Undue debt: بدهی موعود نرسیده	
Frustrate	باطل کردن، خنثی کردن، منتفی کردن قرارداد یا تعهد، ناامید کردن، فاسد شدن، مختل کردن، هیچ کردن	Creditor	بستانکار، طلبکار، داین
prevent (a plan or attempted action) from progressing, succeeding, or being fulfilled. "The rescue attempt was frustrated by bad weather" prevent(someone) from doing or achieving something. "In numerous policy areas, central government has been frustrated by local authorities" Synonyms: thwart, block, stop, spoil, disappoint Opposite: help, facilitate, cease commercial frustration: انتقای تعهدات تجاری به علت حوادث قهری doctrine of frustration of purpose: نظریه عدم امکان ایفای تعهد، نظریه انقضاء تعهد frustration of contract: عدم امکان اجرای قرارداد، انتقای قرارداد		a person or company to whom money is owing. "He sold his Ferraris to pay off his creditors" Synonyms: acceptor, assignee, beneficiary. Judgement creditor: محکوم له Credit: بستانکار کردن، اعتبار قائل شدن، رقم بستانکار Bank letter of credit: اعتبار اسناد بدون قید مبلغ اعتبار Credit rating: تعیین میزان اعتبار Documentary credit: اعتبار اسنادی	
Sue	تعقیب کردن، تحت پیگرد قرار دادن، شکایت کردن، دعوی کردن	Fraud	تقلب، کلاهبرداری، غبن، تدلیس
institute legal proceedings against (a person or institution), typically for redress. "She is to sue the baby's father" Synonyms: take legal action against, take to court, bring an action against, charge, prosecute, bring to, trial Have standing to sue: داشتن اهلیت یا حق اقامه دعوی		wrongful or criminal deception intended to result in financial or personal gain. "He was convicted of fraud" Synonyms: cheating, trickery, Treachery, trick, cheat	

Find تصمیم گرفتن، نظر دادن، رای دادن officially declare to be the case. "He was found guilty of speeding" Synonyms: judge, adjudge, adjudicate, rule, hold Find for: به نفع طرفی حکم دادن	Proceeding جریان دعوی (دادرسی، رسیدگی)، رسیدگی، سوابق امر، گردش کار all methods of invoking the action of a court; any procedural means of seeking redress from a tribunal or agency Even though "proceedings" is plural, it can refer to a single lawsuit or even a single step in a lawsuit. Synonyms: take to court, begin an action against, start an action against, sue Contentious proceeding: دعوای ترافعی Default proceeding: رسیدگی غیابی
Abuse سوءاستفاده کردن، دشنام دادن، تجاوز کردن، توهین use (something) to bad effect or for a bad purpose; misuse. "The judge abused his power by imposing the fines" The notion of proceeding with a trial regardless of a defendant's fitness would be an abuse not only of their individual rights but also of the rule of law. Synonyms: misapply, exploit, take advantage of, violate Abuse of power: سوءاستفاده از اختیارات	Reprehensible سزاوار توبیخ، سزاوار سرزنش، قابل انتقاد deserving censure or condemnation. "The judge considered the activities of the lawyer reprehensible because of the fraud" Synonyms: disgraceful, blameworthy, culpable, wrong, shameful, dishonourable
Advice مشاوره حقوقی یا تخصصی، اطلاعاتیه، اعلامیه، توصیه guidance or recommendations offered with regard to prudent future action. "My advice is to see your doctor" Synonyms: guidance, counselling, direction, instruction, hints, tips	Action اقدام، دعوی legal proceedings; a lawsuit. "a civil action for damages" Synonyms: lawsuit, suit, suit at law, case, litigation, proceedings, legal proceedings, judicial proceedings Abandonment of action: ترک دعوی Adjudication action: دعوی مختومه، دعوی فیصله یافته Cause of action: سبب منشا یا مبنای دعوی، حق طرح دعوی
Credibility اعتبار Credibility is the capacity for being believed; the quality that renders something (testimony, evidence, a witness, etc.) worthy of belief. "The very public loss of credibility led to the demise of the magazine as a prestigious publication" Synonyms: trustworthiness, reliability, dependability, integrity, reputation, credit, acceptability, plausibility, believability, acceptability, validity, authenticity	Trial محاکمه، دادرسی a formal examination of evidence by a judge, typically before a jury, in order to decide guilt in a case of criminal or civil proceedings. A trial is also a court hearing to legally determine the result of a particular case. If your cousin is arrested for stealing her neighbour's dog, she may be put on trial. Synonyms: case, lawsuit, suit, hearing, inquiry, tribunal, litigation, judicial proceedings, legal action Trial court: دادگاه بدوی New trial=de novo trial= اعاده دادرسی

Appeal	فرجام خواستن، متوسل شدن، مراجعه کردن، استیناف دادن، مراجعه	Investigate	تحقیق کردن، بازجویی کردن، بررسی کردن
apply to a higher court for a reversal of the decision of a lower court. "He said he would appeal against the conviction" an application to a higher court for a decision to be reversed. "He has 28 days in which to lodge an appeal " Synonyms: retrial, reconsideration, re-examination		the action of investigating something or someone; formal or systematic examination or research. "He is under investigation for receiving illicit funds" Synonyms: examination, inquiry, inspection, exploration, consideration, analysis, survey, inquest	
Plausible	قابل استماع، پذیرفتنی، محتمل	Assert	اظهارداشتن، ادعا کردن، مطالبه کردن (حق)، دفاع کردن از
(Of an argument or statement) seeming reasonable or probable. "a plausible explanation" Synonyms: credible, reasonable, believable, likely, feasible, possible, conceivable, convincing, persuasive, rational, acceptable		state a fact or belief confidently and forcefully. "Addison asserted that the principles of contract law are universal" Synonyms: declare, maintain, contend, argue, state, claim	
Consideration	عوض، عوضین، ثمن، بدل، ملاحظه، رسیدگی، توجه، انگیزه	Breach	نقض، تخلف
(In a contractual agreement) anything given or promised or forborne by one party in exchange for the promise or undertaking of another. if A contracts to buy a car from B for \$5,000, A's consideration is the promise of \$5,000, and B's consideration is the promise of the car. Synonyms: payment, fee, compensation, share, portion Absence of consideration: بلاعوض یا غیرمعوض بودن		an act of breaking or failing to observe a law, agreement, or code of conduct. "a breach of confidence" Synonyms: violation, breaking, infringement, neglect, failure to observe, non-compliance with Material breach: نقض اساسی	
Submission	اظهاریه، لایحه، تسلیم، رضا	Commitment	تعهد، ارجاع، تسلیم، حکم توقیف
the action of presenting a proposal, application, or other document for consideration or judgement. "Reports should be prepared for submission at partners' meetings" a proposal, application, or other document presented for consideration or judgement. "a written submission to the UN" a proposition or argument presented by counsel to a judge or jury. "The judge halted the trial at the end of the prosecution's submissions " Synonyms: presentation, proposal, lodgement, argument, assertion, claim, allegation		an engagement or obligation that restricts freedom of action. "With so many businesses commitments time for recreation was limited" Synonyms: responsibility, obligation, duty, charge, Liability, burden Letter of commitment: قولنامه، تعهدنامه	

Common law	حقوق عرفی، قوانین مبتنی بر عرف، رویه قضایی در انگلستان، حقوق غیرمدون	Jurisdiction	صلاحیت، حوزه یا قلمرو قضایی
Common law is a body of unwritten laws based on legal precedents established by the courts. Common law influences the decision-making process in unusual cases where the outcome cannot be determined based on existing statutes or written rules of law. Synonyms: case law, statute-law, non-statutory law, precedent		the official power to make legal decisions and judgements. "The English court had no jurisdiction over the defendants" a system of law courts "In some jurisdictions there is a mandatory death sentence for murder" the territory or sphere of activity over which the legal authority of a court or other institution extends. "Several different tax jurisdictions" Synonyms: authority, control, power, dominion, rule, sovereignty want of jurisdiction: تجاوز از حدود اختیارات: عدم صلاحیت	
UNIDROIT	مؤسسه بین‌المللی یکسان‌سازی حقوق خصوصی	Private	خصوصی، شخصی، اختصاصی، محرمانه، مصون از افشا
international institute for the unification of private law UNIDROIT is an intergovernmental organization whose objective is to harmonize international private law across countries through uniform rules, international conventions, and the production of model laws, sets of principles, guides and guidelines.		belonging to or for the use of one particular person or group of people only. "All bedrooms have private facilities" Synonyms: personal, individual Private law: field of law involving individuals or organizations, not the state.	
Commercial	تجاری، بازرگانی، قابل داد و ستد	Approve	تصویب کردن، موافقت کردن
concerned with or engaged in commerce. "a commercial agreement" Synonyms: trade, business Commercial frustration: انتفای تعهدات تجاری به علت حوادث قهری Commercial paper: اسناد تجاری Commerce: تجارت کردن، معامله کردن، تجارت، بازرگانی		officially agree to or accept as satisfactory. "The budget was approved by parliament" Synonyms: accept, agree to, consent to, endorse, authorize, pass, confirm Opposite: refuse	
Witness	شهادت دادن، شاهد بودن، شاهد، گواه	Striking	برجسته، قابل توجه، موثر، گیرنده، زننده
a person who sees an event, typically a crime or accident, take place. "Police are appealing for witnesses to the accident" evidence; proof. "The memorial service was witness to the wide circle of his interests" Synonyms: observer, viewer, watcher, evidence, indication, proof, testimony, observe Eye witness: شاهد عینی In witness thereof: با تأیید و تصدیق مراتب (فوق) Rebuttal witness: شاهد معارض		Something that is striking is very noticeable or unusual. The most striking feature of those statistics is the high proportion of suicides. Synonyms: noticeable, obvious, conspicuous, evident, visible, distinct, marked, notable	

Plaintiff	خواهان، مدعی، شاکی	Freehold	ملک مطلق، مالکیت مطلق، ملک موروثی
a person who brings a case against another in a court of law. "The plaintiff commenced an action for damages" Synonyms: complainant, litigant, prosecutor, suer		permanent and absolute tenure of land or property with freedom to dispose of it at will. If you own a freehold house, it means that you own the house and the land beneath it outright forever. Synonyms: area, farm, parcel	
Owner	مالک، صاحب	Parcel	تفکیک کردن، افراز کردن، توزیع، قطعه زمین، بخش، بسته
Owner is a person who owns something: one who has the legal or rightful title to something: one to whom property belongs synonyms: holder, possessor, proprietor, landlord owner of record: مالک رسمی، مالک به موجب سند ownership: مالکیت		a piece of land, especially one considered as part of an estate. "She decided to divide her property into three parcels and invite sealed bids" Synonyms: plot, piece, patch, tract, area, section, piece of land	
Due	بدهی، مقتضی، لازم، مقرر، لازم التادیه، قابل پرداخت، موعد رسیده	Defendant	خوانده، مدعی علیه، متهم
Insolvency date, which is determined in the bankruptcy judgement is the date on which the merchant becomes unable to pay its dues . تاریخ ورشکستگی که در حکم ورشکستگی تعیین میشود تاریخی است که تاجر از پرداخت بدهی های خود ناتوان می شود. "Driving without due care and attention" an obligatory payment; a fee. "He had paid trade union dues for years" Synonyms: expected, required, awaited, anticipated, proper, suitable, appropriate, apt, requisite, fee in due course= at the appropriate time= در زمان مقتضی due course of law: رعایت تشریفات قانونی، جریان صحیح قانونی due date: سررسید، تاریخ تادیه، موعد		an individual, company, or institution sued or accused in a court of law. "The defendant tried to claim that it was self - defence" Synonyms: accused, appellant, litigant, respondent. Suspect Opposite: plaintiff	

Subject to	منوط به، مشروط به، تابع	Permit	اجازه دادن، اختیار دادن، اجازه، جواز، مجوز، گواهینامه، تصدیق
Subject to means conditional or being dependent upon something. Clause 1: Subject to Clause 2 neither party to this Contract shall assign its rights under this Contract. Synonyms: on condition that, conditional, contingent (on or upon), dependent, tentative.		officially allow (someone) to do something. "The law permits councils to monitor any factory emitting smoke" an official document giving someone authorization to do something. "He is only in Britain on a work permit" Synonyms: allow, let, authorize, sanction, grant, license, empower, enable, entitle, authorization, voucher, ticket, warrant, document, certification Opposite: ban, forbid, prohibit Permission: مجوز، جواز، اجازه	
Brief	لایحه توجیهی، خلاصه دعوی (خلاصه دعوی خواهان یا دفاع خوانده که بوسیله وکیل ایشان تهیه می‌شود)، یادداشتی که وکیل از روی آن در محکمه صحبت می‌کند، کوتاه، مختصر، حکم، دستور	Duly	به نحو مقتضی، بطور صحیح، با رعایت تشریفات قانونی
a summary of the facts and legal points in a case given to a barrister to argue in court. A brief is a written legal document used in various legal adversarial systems that is presented to a court arguing why one party to a particular case should prevail. Synonyms: summary of the facts, case, argument			in accordance with what is required or appropriate; following proper procedure or arrangement. "a document duly signed and authorized by the inspector" Synonyms : properly, correctly, in due manner, rightly, aptly
Clause	قید، شرط	Covenant	توافق کردن، عقد، پیمان، میثاق، توافق، قرارداد رسمی
a particular and separate article, stipulation, or proviso in a treaty, bill, or contract. "Clause 1 of the agreement is vague" Synonyms: condition, term, section, item, point, stipulation, condition, proviso, requirement acceleration clause: قید حال شدن دین، قید تسریع در پرداخت Arbitration clause: قید یا شرط داوری Escape clause: شرط معافیت Release clause: شرط برائت			an agreement. "There was a covenant between them that her name was never to be mentioned" agree by lease, deed, or other legal contract. "The landlord covenants to repair the property" Synonyms: contract, compact, treaty, pact, accord, deal, bargain, settlement, concordat, protocol, agreement, arrangement, understanding, pledge, bond, undertake, promise, agree, contract Covenant action: دعوای نقض قرارداد رسمی

Term	قید، شرط، مدت، دوره، مهلت، اصطلاح، عبارت	Legal	قانونی، حقوقی
conditions under which an action may be undertaken or agreement reached; stipulated or agreed requirements. "Their solicitors had agreed terms " Synonyms: conditions, stipulations, specifications, provisions, restrictions, qualifications, clauses, period, time, duration Term of office: دوره تصدی		relating to the law. "The European legal system" permitted by law. "He claimed that it had all been legal " Synonyms: judicial, forensic, lawful, legitimate, licit, valid, permissible, permitted, allowable, rightful Opposite: illegal, criminal Legal action: دعوی، اقدام قانونی، دادخواهی	
Restrain	منع کردن، محدود کردن، توقیف کردن، تحت فشار قرار دادن، جلوگیری کردن	Revise	تجدید نظر کردن، اصلاح کردن
prevent (someone or something) from doing something; keep under control or within limits. "They need to restrain public expenditure" deprive (someone) of freedom of movement or personal liberty. "Leg cuffs are used for restraining and transporting violent criminals" Synonyms: prevent, stop, keep, hold back, hinder, impede, hamper, restrict, constrain, obstruct, hold, prohibit, ban, forbid, veto		reconsider and amend (something), especially in the light of further evidence or to reflect a changed situation. Cyberspace has given rise to unique and unusual circumstances, so it would be wise to revise our traditional existing laws. Synonyms: modify, reconsider, review, amend, re-examine, reassess, re-evaluate	
Restitution	اعاده مال (به صاحب اصلی)، غرامت، جبران خسارت، اعاده تصرف	Judgment	قضاوت، حکم، رای
"He had demanded the restitution of land seized from black people" "He was ordered to pay £6,000 in restitution " Synonyms: return, restoration, replacement, compensation, reparation, damages, reimbursement, repayment		the ability to make considered decisions or come to sensible conclusions. "An error of judgement " Synonyms: assessment, judicial decision, discernment, acumen, shrewdness Arrest of judgment: توقیف دادرسی، امتناع از صدور حکم Default judgment: حکم غیابی، حکم صادره در موارد عدم دفاع خوانده Uphold a judgment: تأیید کردن حکم، ابرام کردن حکم	

Enthral	شیفته کردن، اسیر کردن، مفتون ساختن، مجذوب کردن	Reason	استدلال کردن، استنتاج کردن، دلیل، شعور، عقل
capture the fascinated attention of. "She had been so enthralled by the adventure that she had hardly noticed the cold" Synonyms: fascinate, captivate, charm, enchant, attract, absorb		the action of thinking about something in a logical, sensible way. "He explained the reasoning behind his decision at a media conference" Synonyms: excuses, justifications, logic, sense Reason for the award: دلایل حکم Wanting in reason: سفيه	
Award	حکم صادر کردن، اعطا کردن، واگذار کردن، حکم، قرار، رای	Quantum meruit	اجرت المثل، به اندازه استحقاق
Award refers to a judgment or sentence. It could refer to the decision made by a panel of arbitrators or a jury To concede; to give by judicial determination; to rule in Favor of after an evaluation of the facts, evidence, or merits. "She was awarded \$284,000 in damages" Synonyms: give, grant, decision, sentence, verdict Award by default: حکم غیابی		a reasonable sum of money to be paid for services rendered or work done when the amount due is not stipulated in a legally enforceable contract. "He was entitled to be paid on a quantum meruit basis"	
Pass	تصویب کردن، گذشتن، عبور کردن، منتقل کردن، محسوب شدن، قبول شدن، عبور، جواز	Claim	ادعا کردن، مطالبه کردن، ادعا، دعوی، سبب دعوی، مطالبه، استحقاق
(Of a legislative or other official body) approve or put into effect (a proposal or law) by voting on it. "The bill was passed despite fierce opposition" (Of a proposal) be approved by a legislative or other official body. "The Bill passed by 164 votes to 107" Synonyms: approve, vote for, accept, ratify, adopt, agree to, authorize, endorse, validate, legalize, enact Pass sentence/verdict: حکم صادر کردن، رای دادن، محکوم کردن Pass up: رد کردن، امتناع کردن، صرف نظر کردن، عبور کردن Pass on: دست بدست کردن، انتقال دادن		state or assert that something is the case, typically without providing evidence or proof. "The Prime Minister claimed that he was concerned about Third World debt" formally request or demand; say that one owns or has earned (something). "If no one claims the items, they will become Crown property" Synonyms: assert, declare, request, application, demand, petition Barred claim: ادعای مشمول مرور زمان Dismissal of claim: رد دعوی، مختومه کردن دعوی Statement of claim: دادخواست	

Application	اعمال کردن، به کار بردن، سرایت یافتن یا دادن، درخواست کردن، شامل بودن، مصداق داشتن	Litigation	دعوی، اقدام قانونی، دادرسی، دادخواهی
a formal request to be considered for a position or to be allowed to do or have something, submitted to an authority, institution, or organization. "An application for leave" the action of putting something into operation. "The application of general rules to particular cases" Synonyms: request, appeal, petition, plea, claim, demand, implementation, use, exercise, employment, administration, implementation		the process of taking legal action. "The company wishes to avoid litigation " Synonyms: lawsuit, legal proceeding(s), legal action, legal dispute, legal case, case, judicial proceeding(s), suit, prosecution, indictment, trial	
Equity	عدل، انصاف، احقاق حق بر مبنای انصاف، دارایی خالص، مایملک، شرکا، سرمایه	Imprison	زندانی کردن، حبس کردن
the quality of being fair and impartial. " Equity of treatment" the value of the shares issued by a company. "He owns 62% of the group's equity " Synonyms: fairness, justness, fair play, impartiality, lack of bias, objectivity, neutrality Disinterestedness, lack of prejudice, judge, magistrate Equity capital: سرمایه سهامداران		put or keep in prison or a place like a prison. "He was imprisoned three times for his activities" imprisonment in this range includes a short period in prison followed by supervised release. Synonyms: put in prison, jail, lock up, take into, custody, confine, detain, hold	
Suspend	معلق کردن، متوقف کردن	Custody	ولایت، حضانت، امانت، توقیف، بازداشت، حبس
temporarily prevent from continuing or being in force or effect. "Work on the dam was suspended " cause (an imposed sentence) not to be enforced as long as no further offence is committed within a specified period. "The sentence was suspended for six months" Synonyms: adjourn, interrupt, break off, postpone, delay, defer		the protective care or guardianship of someone or something. "The property was placed in the custody of a trustee" imprisonment. "My father was being taken into custody " Synonyms: care, guardianship, charge, keeping, safe keeping, imprisonment, detention, confinement, incarceration, captivity	

Comply	رعایت کردن، پیروی کردن، اجابت کردن	Requirement	نیاز، الزام، شرط مقرر، لازمه، اقتضا
act in accordance with a wish or command. "We are unable to comply with your request" Synonyms: act in accordance with, observe, obey Comply with: با، مطابقت داشتن با Compliance: قبول، اجابت، برآوردن		a thing that is needed or wanted. "Choose the type of window that suits your requirements best" a thing that is compulsory; a necessary condition. "Applicants must satisfy the normal entry requirements " Synonyms: need, wish, demand, want, necessity, essential Require: لازم داشتن، نیاز داشتن، مستلزم بودن، ایجاب کردن، خواستار شدن، مقرر داشتن	
Specify	تصریح کردن، مشخص کردن، معین کردن	Legislation	(وضع) قانون، تقنین، قانونگذاری، لایحه قانونی
identify clearly and definitely. "The coup leader promised an election but did not specify a date" state a fact or requirement clearly and precisely. "The agency failed to specify that the workers were not their employees" Synonyms: state, identify, define, describe, set out stipulate		the process of making or enacting laws. "It will require legislation to change this situation" synonyms: law-making, law enactment, codification, ratification, law, body of laws, constitution, rules, rulings, regulations, bills, statutes, enactments, code, jurisprudence	
Magistrate	قاضی صلح، رئیس دادگاه بخش، پلیس قضایی	Leading	راهنمایی، هدایت، نفوذ، عمده، برجسته
a civil officer who administers the law, especially one who conducts a court that deals with minor offences and holds preliminary hearings for more serious ones. A magistrates' court is a lower court where, in several jurisdictions, all criminal proceedings start. Also, some civil matters may be dealt with here, such as family proceedings. Synonyms: adjudicator, beak, bench, court, judge, jurist, justice. Magistrate's court: دادگاه بخش		most important. "a number of leading politicians" Leading solutions varied between the creation of courts for international cases, or application of local law, on the grounds that it was equally available to citizens of all states. The leading writer is D. A. Thomas of Cambridge University, a tireless collator of and commentator on sentencing decisions and legislation Synonyms: principal, main, chief, major, prime, most significant, foremost, key, supreme, dominant, superior, ruling	

Asses	ارزیابی کردن، تقویم کردن، برآورد کردن، مالیات بستن	Representative	نماینده، قائم مقام، نمونه
evaluate or estimate the nature, ability, or quality of. "The committee must assess the relative importance of the issues" calculate or estimate the price or value of. "The damage was assessed at £5 billion" set the value of a tax, fine, etc., for (a person or property) at a specified level. "All empty properties will be assessed at 50 percent" Synonyms: evaluate, judge, estimate, appraise, value, calculate, compute		a person chosen or appointed to act or speak for another or others. "The Duke of Gloucester would attend the coronation as the representative of his father, King George V" The drafting process was attended by representatives of over 50 nations and 10 international organizations. Synonyms: spokesperson, agent, officer, official	
Transaction	معامله، داد و ستد، عملیات حسابداری یا بانکی، مذاکره	Permeate	نفوذ کردن، سرایت کردن
an instance of buying or selling something. "In an ordinary commercial transaction , a delivery date is essential" Synonyms: deal, business, agreement, undertaking Affair, arrangement		compel observance of or compliance with (a law, rule, or obligation). This principle permeates all legislation based on the Model Law. Synonyms: pass (into), penetrate.	
Exercise	اجرا کردن، اعمال کردن، استفاده، اجراء اعمال، استفاده	Confer	مشورت کردن، مذاکره، اعطاء، تطبیق کردن
the use or application of a faculty, right, or process. "The exercise of authority" use or apply (a faculty, right, or process). "Control is exercised by the Board" Political parties are necessary in the exercise of democracy in nation states. Synonyms: use, employment, practice, employ		grant (a title, degree, benefit, or right). "The Minister may have exceeded the powers conferred on him by Parliament" have discussions; exchange opinions. "The officials were conferring with allies" Synonyms : bestow on, grant to, award to, consult, afford, bestow, donate, give	
Judiciary	قوه قضائیه	Review	بررسی کردن، مرور کردن، تجدید نظر کردن، اعاده دادرسی
the judicial authorities of a country; judges collectively. "The independence of the judiciary " The judiciary may also identify inconsistencies of the rules with the basic law or the constitution. Synonyms: courts of justice, court, justices, jury, judicatory, judicial system, bench, judges, judicature, legislature and judicial.		a reconsideration of a judgement, sentence, etc. by a higher court or authority. "a review of her sentence" assess (something) formally with the intention of instituting change if necessary. "The Home Secretary was called on to review Britain's gun laws" Synonyms: reconsideration, re-examination, reassessment, re-evaluation, reappraisal, modification, revision	

Ultra vires	خارج از حدود اختیارات قانونی	Convey	واگذار کردن، منتقل کردن (انتقال ملک)، فروختن، صلح کردن (مال غیر منقول)، حمل کردن، دزدیدن
acting or done beyond one's legal power or authority. "At one point they argue that the legislation is ultra vires " Their actions were therefore declared ultra vires by the court. Synonyms: excess of power		transfer the title to (property). "No application for registration is required when the property is conveyed following a court order" Synonyms: transfer, give the right/title of, grant, pass on	
Expedite	تسریع کردن در، پیش بردن، تسهیل کردن	Condemn	محکوم کردن، متروکه اعلام کردن، مصادره کردن اموال خصوصی به نفع عامه، مخالفت کردن
"He promised to expedite economic reforms" there will be occasions where the interpretation of the statutory powers will expedite administration. Synonyms: speed up, accelerate, hurry, quicken		express complete disapproval of; censure. "Most leaders roundly condemned the attack" sentence (someone) to a particular punishment, especially death. "The rebels had been condemned to death" Synonyms: sentence, convict	
Rescind	لغو کردن، فسخ کردن، باطل کردن، کان لم یکن کردن (قرارداد)	Adjourn	به تعویق انداختن، به بعد موکول کردن، موقتاً تعطیل کردن
to make a law, order, or decision no longer have any legal effect The navy rescinded its ban on women sailors. Synonyms: revoke, repeal, cancel, reverse, abrogate, overturn, overrule		break off (a meeting, legal case, or game) with the intention of resuming it later. "The meeting was adjourned until December 4" Synonyms: withdraw, retire, retreat, suspend, break off, discontinue, interrupt, postpone, put off	
Assault	حمله، تجاوز، یورش	Stalking	آزار تعقیب، دنبال کردن آزار دهنده
An assault is the act of inflicting physical harm or unwanted physical contact upon a person or, in some specific legal definitions, a threat or attempt to commit such an action. It is both a crime and a tort and, therefore, may result in criminal prosecution, civil liability, or both. Synonyms: hit, strike, physically attack, slap, smack, beat, batter, sexually assault, abuse, molest, rape, attack, violence, physical violence, battery Assault and battery: ضرب و جرح، حمله، تهدید		Stalking behaviours are interrelated to harassment and intimidation and may include following the victim in person or monitoring them Until Court of Appeal decision in R v Constanza (1997), there was some uncertainty as to whether words alone could amount to an assault. R v Constanza, a case involving stalking , confirmed that they could. Synonyms: creep up on, trail, follow, track down, go after	

Purport	وانمود کردن، ظاهراً حاکی بودن، ظاهراً دلالت کردن، ادعا کردن، مفهوم، قصد، مفاد، فحوی، مدلول، معنی	Buyer	خریدار، مشتری
appear to be or do something, especially falsely. "She is not the person she purports to be" the meaning or sense of something, typically a document or speech. "I do not understand the purport of your remarks" the purpose or intention of something. "They purport of existence" Synonyms: claim, profess, pretend, appear		A buyer or hirer signs a document, containing clauses designed for the seller's or owner's protection. Synonyms: purchaser, vendee, shopper, customer, consumer, client, patron, investor	
Hire	کرایه کردن، اجاره دادن، استخدام کردن	Exclude	مستثنی کردن، مانع شدن، محروم کردن
obtain the temporary use of (something) for an agreed payment. "We flew to San Diego, hired a car, and headed for Las Vegas" "Management hired and fired labour in line with demand" synonyms: demand, rent, lease, employ, engage, appoint Hire-purchase: اجاره به شرط تملیک		"The public were excluded from the board meeting" Synonyms: bar, prohibit, except, omit, preclude Exclusion clause: شرط با قید استثنا، شرط با قید عدم شمول	
Promisor	متعهد، قول دهنده	Regulate	تنظیم کردن، نظم دادن، اداره کردن، کنترل کردن
Such clauses go to define the promisor's obligation one should read the contract as a whole and decide what is that the promisor has agreed to do. Synonyms: communicator, vower		It is difficult to find modern examples of human conduct that are not in some way regulated by law. Synonyms: control, adjust, manage, balance, set, synchronize, modulate	
Regulation	مقررات، قواعد، آیین نامه	Question	سوال کردن، بازجویی کردن، اعتراض کردن، ابراز تردید کردن، تحقیق کردن، موضوع، مساله، سوال
A Regulation is an official rule law is not merely a collection of written laws and regulations . Synonyms: canon, law, ordinance, precept, rule, and statute		"The question of local government funding worried ministers" Synonyms: subject, problem, question of fact, matter of fact, question of law, matter of law, topic. Question of fact: امر موضوعی Question of law: امر حکمی	

Contest	اعتراض کردن، ایراد گرفتن، دفاع کردن، طرح کردن دعوا، مورد تردید قراردادن، ایراد، اعتراض، دعوا	Determine	تصمیم گرفتن، حکم دادن، تعیین کردن، منتفی شدن، پایان دادن، به پایان رسیدن
a dispute or conflict. "There has always been a contest between tenants and landlords over how they share both benefits and costs" Synonyms: struggle, dispute, conflict, confrontation, collision, clash Contest of award: اعتراض به حکم Contestable: قابل اعتراض		"It will be her mental attitude that determines her future" "The inquest is entrusted with the task of determining the cause of death" "He determined on a withdrawal of his forces" Synonyms: control, decide, regulate, direct, rule, dictate, govern, find out, discover, ascertain, fix, settle, resolve Determinative: تعیین کننده، قاطع	
Matter	موضوع، امر	Good faith	حسن نیت
a subject or situation under consideration. "a great deal of work was done on this matter" Synonyms: affair, business, proceeding, case, problem, trouble, content, subject matter, text, argument, substance, thesis, issue Contentious matter/issue: موضوع مورد اختلاف، موضوع توافقی Matter of law: امر حکمی Matter of fact: امر موضوعی		honesty or sincerity of intention. "The details contained in this brochure have been published in good faith" Synonyms: honesty, integrity, probity, truthfulness, veracity, verity. Bad faith: سوء نیت	
Assess	ارزیابی کردن، تقویم کردن، برآوردن، مالیات بستن	Norm	هنجار، معیار، رسم، عرف و عادت
calculate or estimate the price or value of. "The damage was assessed at £5 billion" set the value of a tax, fine, etc., for (a person or property) at a specified level. "All empty properties will be assessed at 50 per cent" Synonyms: judge, calculate, appraise, estimate, evaluate, rate, and value Assessment: تقویم، ارزیابی، برگ تشخیص مالیاتی، تشخیص میزان مالیات، خسارت و نظیر آن، وضع مالیات		a standard or pattern, especially of social behaviour, that is typical or expected. plural noun: norms "The norms of good behaviour in the Civil Service" Synonyms: standard, usual, normal, typical, standard, criterion, measure Peremptory principle/norm: قاعده آمره	

Sale	فروش، بیع	Notice	اطلاع دادن، ابلاغ کردن، اطلاعیه، ابلاغیه، اختاریه، اعلامیه
the exchange of a commodity for money; the action of selling something. It is quite common in international sales contracts for the buyer to ask the seller to provide a notice of appropriation Synonyms: selling, vending, disposal, dealing, trading, bargaining, deal, transaction, bargain		It is quite common in international sales contracts for the buyer to ask the seller to provide a notice of appropriation. Synonyms: announcement, annunciation, declaration, edict, manifesto, proclamation, attention, observation, awareness Constructive notice: اخطار قانونی Notice of intent: قولنامه	
Appropriate(v) Appropriation(n)	تخصیص دادن، تصاحب کردن، ضبط کردن، مناسب، مقتضی	Attach	ضمیمه کردن، گنجانیدن، توقیف کردن، مصداق داشتن، الصاق کردن
In law and government, appropriation is the act of setting apart something for its application to a particular usage, to the exclusion of all other uses. It typically refers to the legislative designation of money for particular uses, in the context of a budget or spending bill. Synonyms: allocation, allotment, entitlement, grant notice of appropriation: اعلان سند تطابق بارنامه، اعلانی از جانب فروشنده به خریدار مبنی بر تطبیق کالاها که توسط متصدی صادر و می‌تواند یکی از شرایط خاص برای وصول مطالبات به روش اعتبار اسنادی باشد، این سند، صحت بارگیری و آخرین وضعیت بار را بعد از بارگیری و قبل از تحویل نشان می‌دهد.		add or fasten (a related document) to another, or to an email. "I attach a copy of the memo for your information" include (a condition) as part of an agreement. "The Commission can attach appropriate conditions to the operation of the agreement" Synonyms: fasten, fix, affix, join, connect, couple, link, secure, assign, allot, allocate, detail, appoint	
Seller	فروشنده، بایع	Entitlement	حق، استحقاق
a person who sells something. "Street sellers of newspapers, flowers, etc." the seller must comply with the terms of the contract Synonyms: vendor, retailer, supplier, trader		the fact of having a right to something. "Full entitlement to fees and maintenance should be offered" The buyer is entitled to reject when there is a breach of the contract. Synonyms: right, prerogative, claim, title, license, permission	

Declaration	بیانیه، اعلامیه، اظهارنامه، اظهار، شکواییه، دادخواست	Bill	صورتحساب دادن، برات، لایحه قانونی، دادخواست، اسکناس
a formal or explicit statement or announcement. the contract provided that Declaration of ship to be made to buyers in writing as soon as possible after vessel's sailing. Synonyms: utterance, announcement, affirmation, exposition, decree, affidavit, canon, profession, disavowal, disclosure and revelation		a printed or written statement of the money owed for goods or services. "The bill for their meal came to £17" a draft of a proposed law presented to parliament for discussion. "a debate over the civil rights bill" Synonyms : invoice, account, list of charges, proposal, measure, act Bill of lading: بارنامه bill of exchange: برات، حواله bill of costs: صورتحساب bill of indictment: کیفرخواست	
Performance	ایفای تعهد، انجام (کار)، اجرا، نحوه اجرا یا ایفای تعهد	Waive	اعتراض کردن، صرفنظر کردن، ترک کردن، اسقاط کردن
This clause is very important in the seller's performance of his contractual obligations. Synonyms: execution, discharge, conducting, conduct		Buyers may wish to waive their rights. Synonyms: abandon, relinquish, resign, surrender, yield, disregard, ignore, set aside	
Maritime	دریایی	Piracy	دزدی دریایی
Illicit	غیرمجاز، غیرقانونی، ممنوع	Traffic	قاچاق
connected with the sea, especially in relation to seaborne trade or naval matters. There is no uniform or universally accepted definition of maritime security. Maritime law, also known as admiralty law, is a body of laws, conventions, and treaties that govern private maritime business and other nautical matters, such as shipping or offenses occurring on open water. Synonyms: naval, marine, nautical Maritime law = admiralty law		Threats to international maritime security include maritime piracy and ship hijacking Synonyms: hijacking	
forbidden by law, rules, or custom. "Illicit drugs" Synonyms: unlawful, illegal, wrong, prohibited, improper, criminal, unauthorized.		deal or trade in something illegal. Threats to international maritime security include maritime piracy and ship hijacking, smugglers of illicit cargo, human traffickers Synonyms: smuggle	

Conventional	عرفی، معمول، مرسوم، قراردادی	in tandem	در پشت سر هم
based on or in accordance with what is generally done or believed. Most of her books are conventional detective stories. Synonyms: regular, tradition		alongside each other. "a tight fiscal policy working in tandem with a tight foreign exchange policy" Synonyms: together	
Warfare	جنگ، نزاع	Naval	نیروی دریایی، وابسته به کشتی و نیروی دریایی
engagement in or the activities involved in war or conflict. Methods of warfare are the tactics or strategy used in hostilities against an enemy in times of conflict Synonyms: war, combat, conflict, armed conflict, struggle		relating to a navy or navies. "a naval base" Synonyms: marine, maritime, oceangoing, seafaring, aquatic, nautical.	
International law	حقوق بین الملل	Human right	حقوق بشر
a body of rules established by custom or treaty and recognized by nations as binding in their relations with one another. Russia's invasion of Ukraine violates the UN Charter and cannot be justified under international law Synonyms: law of nations		a right which is believed to belong to every person. Russia has consistently been criticized by international organizations and independent domestic media outlets for human rights violations. Synonyms: civil rights, civil liberties, constitutional rights, natural rights, rights of citizenship, unalienable rights.	
Humanitarian law	حقوق بشردوستانه	Custom	عرف، رسم، عادت، سنت
international humanitarian law is a set of rules which seek, for humanitarian reasons, to limit the effects of armed conflict. Synonyms: law of war, law of armed conflict		a traditional and widely accepted way of behaving or doing something that is specific to a particular society, place, or time. He left the house at nine exactly, as is his custom . Synonyms: tradition, practice, usage, observance, way, procedure, ritual, fashion, manner Customary: عرفی، رایج، سنتی، مرسوم	

Trade	دادوستد، تجارت، بارزگانی	Domain	قلمرو، منطقه نفوذ، حیطه کنترل، قلمرو حکومت
the action of buying and selling goods and services. Trade involves the transfer of goods and services from one person or entity to another, often in exchange for money. Synonyms: commerce, buying and selling, dealing, business, marketing, bargaining, dealings, transactions		an area of territory owned or controlled by a particular ruler or government. a domain is an area of control or a sphere of knowledge. Synonyms: realm, kingdom, empire, territory Public domain: اموال عمومی، مشترکات عمومی	
Amendment	اصلاحیه، تغییر، اصلاح	Draft	پیش نویس، برات، حواله، طرح، چرک نویس، آماده کردن، طرح کردن
a minor change or addition designed to improve a text, piece of legislation, etc. "An amendment to existing bail laws" Amendment needs always to be thought about seriously when drafting and negotiating a treaty Synonyms: revision, alteration, change, modification, adjustment, edit, rewrite, redraft, rephrasing, reform, update, correction		a preliminary version of a piece of writing. "The first draft of the party's manifesto" a written order to pay a specified sum. prepare a preliminary version of (a document). "I drafted a letter of resignation" Synonyms: cheque, banker's order, money order, bill of exchange, proposal, petition, proposed legislation	
Negotiate	مذاکره کردن، معامله کردن، انتقال دادن، به پول نقد تبدیل کردن	Bilateral	دوطرفه، دو جانبه
"He negotiated a new contract with the sellers" try to reach an agreement or compromise by discussion. "They refused to negotiate with the rebels" Synonyms: arrange, work out, thrash out, hammer out, settle, conclude, sort out, accommodation, compromise, concession, give-and-take		having or relating to two sides; affecting both sides. involving two parties, especially countries. "The bilateral agreements with Japan" "Amending a bilateral treaty causes no great technical difficulty" Synonyms: consensual, reciprocal, two-way.	
Treaty	عهدنامه، معاهده، پیمان، میثاق	Cause	سبب شدن، موجب شدن، سبب یا علت دعوی، منشا یا مبنای دعوا، هدف، موضوع مورد دعوا
a formally concluded and ratified agreement between states. treaty of amity, economic relations, and consular rights between the United States of America and Iran was signed at Tehran on August 15, 1955 Synonyms: agreement, alliance, peace agreement, pact, compact, agree, contract, settlement, concordat, protocol and truce multilateral treaty: معاهده چند جانبه bilateral treaty: معاهده دو جانبه		a person or thing that gives rise to an action, phenomenon, or condition. "The cause of the accident is not clear" amending a multilateral treaty causes a multitude of problems. Synonyms: source, root, origin, reason, grounds, justification, case, suit, lawsuit, action, dispute, contention, point of view, bring about, give rise to Good cause: دلیل کافی از نظر قانون Cause of action: سبب منشا یا مبنای دعوی، حق طرح دعوی	

Force مجبور کردن، ملزم کردن، قوت، اعتبار، اهمیت، عنف، اجبار coercion or compulsion, especially with the use or threat of violence. "They ruled by law and not by force" original treaty remains in force between the parties that do not accept the amendments. Synonyms: coerce, compel, constrain, and oblige Enter into force: نافذ شدن، رسمیت یافتن، به مرحله اجرا در آمدن، قوت قانونی یافتن bring into force: نافذ شدن، رسمیت یافتن، به مرحله اجرا در آمدن، قوت قانونی یافتن In force: نافذ، معتبر، مجری، دارای قوت قانونی	Unanimity اتفاق آرا agreement by all people involved; consensus. "There is almost complete unanimity on this issue" "Before the Second World War, treaty amendment usually required unanimity" Synonyms: accord, agreement, concurrence, concurrency, consensus, unison Antonyms: conflict, disagreement, dissensus.
Will وصیت نامه، نیت، قصد، اختیار A will or testament is a legal document that expresses a person's wishes as to how their property is to be distributed after their death and as to which person is to manage the property until its final distribution. a practice has developed by which an amendment enters into force only for those parties willing to accept it Synonyms: wish, desire, decision, choice, intention, decree, testament	Organization سازمان an organized group of people with a particular purpose, such as a business or government department. The Arab League, is a regional organization of Arab states in North and Northeast Africa, and Southwest Asia (Middle East) Synonyms: company, firm, operation, corporation, institution, group, establishment, body, agency, alliance, movement, league, club International organizations: سازمان‌های بین‌المللی
Per se فی نفسه، ذاتا، به تنهایی، به خودی خود we are interested here not in culture per se but specifically in legal culture Synonyms: in itself, as such, intrinsically, in essence, essentially	Imperative امری، دستوری، حتمی، الزام آور of vital importance; crucial. giving an authoritative command; peremptory. "Immediate action was imperative" The legal culture of a jurisdiction is created by a great many different societal forces, such as historical accidents and political imperatives. Synonyms: vital, crucial, critical, essential, necessary, urgent, required, compulsory, mandatory, obligatory, peremptory, commanding, authoritative, magisterial Imperative law: قانون امری
Couple with ترکیب شدن، همراه شدن to join or combine (something) with (something else) The team's win, coupled with a loss by their rivals, put them in first place. Synonyms: combine, integrate, mix, incorporate, accompany	Corruption فساد، ارتشا dishonest or fraudulent conduct by those in power, typically involving bribery. "The journalist who wants to expose corruption in high places" Synonyms: dishonesty, fraud, misconduct, lawbreaking, bribery, subornation, venality, graft, extortion, jobbery, profiteering.

Substantive ذاتی، اساسی، موضوعه، وضعی، ماهوی، واقعی This is a comprehensive legal code providing substantive and procedural law for all situations. Synonyms: important, substantial, significant, hearty, essential, real, square, material, solid, strong, satisfying Substantive issue: موضوع ماهوی Substantive law: قانون ماهوی (در برابر قانون شکلی)	Just عادل، عادلانه، منصف، منصفانه based on or behaving according to what is morally right and fair. "a just and democratic society" Synonyms: fair, equitable, impartial, unbiased, objective, neutral, unprejudiced, non-partisan, ethical, moral Antonym: unjust, unfair Unjust enrichment: دارا شدن غیرعادلانه، دارا شدن به ناحق، دارا شدن بلاجهت
Conduct هدایت کردن، رهبری کردن، اداره کردن، رفتار کردن، انتقال دادن، هدایت، اداره، رفتار the manner in which a person behaves, especially in a particular place or situation. "They were arrested for disorderly conduct" the manner in which an organization or activity is managed or directed. "The conduct of the elections" organize and carry out. "In the second trial he conducted his own defence" Synonyms: act, administer, administrate, carry on, control, direct, govern, guide, handle	Touchstone سنگ محک، معیار a standard or criterion by which something is judged or recognized. "They tend to regard grammar as the touchstone of all language performance" Synonyms: criterion, standard, yardstick, benchmark, barometer, measure, norm
Assumption فرض، تعهد، الزام، قبول a thing that is accepted as true or as certain to happen, without proof. people might make the assumption that you're a nerd if you wear glasses, even though that's not true. Synonyms: presupposition, hypothesis, conjecture, guess, postulate, theory, presumption, presupposition, acceptance Assumption of risk: اقدام به ضرر خود، قبول مخاطره	Register ثبت کردن، در دفتر وارد کردن، دفتر ثبت an official list or record of names or items. enter or record on an official list or directory. "The vessel is registered as British" Registration of space objects is largely catered for by the Convention on the Registration of Objects Launched into Outer Space of 1975. Synonyms: enrol, inscribe, list, record, enter, file, lodge, post, set down

Official	رسمی، تشریفاتی، مقام مسوول، مامور	Property	دارایی، مال، حق مالکیت، مایملک، ملک
relating to an authority or public body and its activities and responsibilities. "The prime minister's official engagements" a person holding public office or having official duties, especially as a representative of an organization or government department. "a union official " Synonyms: ceremonial, formal, solemn, officer, administrator, executive, appointee, representative		a thing or things belonging to someone; possessions collectively. In most countries, information as to the ownership of immovable property is compiled on an official register. Synonyms: possessions, belongings, things, goods, characteristic, feature Alienable property: مال قابل انتقال Common property: مال مشاع Corporeal/tangible/physical property: اموال عینی، اموال مادی Immovable property: اموال غیرمنقول Movable property: مال منقول Intellectual property: مالکیت معنوی، حق معنوی	
General Assembly	مجمع عمومی	Furnish	ارائه دادن، مجهز کردن، تهیه کردن
A general assembly or general meeting is a meeting of all the members of an organization or shareholders of a company. The United Nations General Assembly is one of the six principal organs of the United Nations. Synonyms: assembly, chamber, council, legislative, legislature.		provide (a house or room) with furniture and fittings. "The proprietor has furnished the bedrooms in a variety of styles" supply someone with (something); give (something) to someone. "She was able to furnish me with details of the incident" Synonyms: provide, supply, equip, grant	
Precept	قاعده، اصل، فرمان، حکم، دستور	Impartial	بی طرف، عادل، منصف
a general rule intended to regulate behaviour or thought. "The legal precept of being innocent until proven guilty" The rule of law is a basic precept of legal systems. Synonyms: assumption, basis, doctrine, ethic, precept, rule, axiom, canon, criterion, dictum, dogma, truth, concept, idea, theory, assumption, basis, fundamental, philosophy		"The minister cannot be impartial in the way that a judge would be" Synonyms: unbiased, neutral, non-partisan, non-discriminatory, objective, equitable, fair, just	

Legalism	قانونگرایی، اعتقاد به اصالت قانون، قانون زدگی، افراط در پیروی از قانون	Ordain	تصویب کردن (قانون یا مقررات)، وضع کردن، مقرر داشتن، دستور دادن، امر کردن
excessive adherence to law or formula. The concept of impartial rule of law is found in the Chinese political philosophy of legalism .		order (something) officially. "Equal punishment was ordained for the two crimes" The rule of law ordains that all people come before the law equally. Synonyms: decree, rule, order, command, lay down, set down, appoint	
Espouse	حمایت کردن، طرفداری کردن، دفاع کردن، پذیرفتن	Individual	شخص، فرد
adopt or support (a cause, belief, or way of life). "She espoused the causes of justice and freedom for all" Synonyms: adopt, embrace, accept, support, assist, help		single; separate. This criminal case has many individual victims. Synonyms: single, separate, discrete	
Sovereignty	حق حاکمیت، استقلال، سلطه	Employ	به کار گرفتن، اعمال کردن، استخدام کردن
The authority of a state to govern itself or another state. The power that a country has to control its own territory. "National sovereignty " Synonyms: jurisdiction, supremacy, power, autonomy, independence, self-rule Territorial sovereignty: حاکمیت دولت در قلمرو خود Sovereign: حاکم، فرمانروا، مطلق، مستقل Sovereign state: دولت حاکم و مستقل		make use of. "The methods they have employed to collect the data" Synonyms: use, utilize, hire, engage Employer: صاحب کار، کارفرما Employee: حقوق بگیر، مستخدم، کارمند	
Pursue (v) Pursuit (n)	تعقیب کردن، ادامه دادن، جستجو کردن	Ambiguous	مبهم، دو پهلوی
follow or chase (someone or something). continue to investigate or explore (an idea or argument). "We shall not pursue the matter any further" Synonyms: conduct, continue, engage in, maintain, practice, proceed, prosecute		open to more than one interpretation; not having one obvious meaning. " Ambiguous phrases" not clear or decided. "The election result was ambiguous " Synonyms: equivocal, ambivalent, arguable	

Military	نظامی، سربازی، جنگی	Intertwine	در هم تنیده، به هم تابیدن
relating to or characteristic of soldiers or armed forces. In most countries, the armed forces are divided into three military branches: army, navy, and air force. Synonyms: fighting, army, armed, armed forces, army, navy		twist or twine together. connect or link (two or more things) closely. "a net made of cotton intertwined with other natural fibres" Synonym: connected	
Armed attack	حمله مسلحانه	Aggression	تجاوز (ارضی)، تعرض، تخطی، پرخاشگری
Armed attack or armed aggression in the maritime domain may involve conventional sea mines, missiles, and traditional military aviation as well as submarine platforms. Synonyms: armed aggression, military attack		Unjustified planned, threatened, or carried out use of force by one nation against another. The key word in the definition of aggression is "unjustified"—that is, in violation of International Law, treaties, or agreements. Synonyms: invasion, hostility, belligerence, force, violence, attack, assault, encroachment, offence	
Aviation	هوانوردی، هوایی	Submarine	زیردریایی
the flying or operating of aircraft. Armed attack or armed aggression in the maritime domain may involve conventional sea mines, missiles, and traditional military aviation as well as submarine platforms. Synonyms: aeronautics, navigation, aerodynamics, flight, piloting.		A submarine (or sub) is a watercraft capable of independent operation underwater. Synonyms: warship, torpedo, sub, underseas boat.	
Limit	محدود کردن، منحصر کردن، حدود، محدودیت	Prescribe	تجویز کردن، مقرر داشتن، بر اثر مرور زمان مدعی مالکیت شدن، مشمول مرور زمان شدن
a point or level beyond which something does not or may not extend or pass. Arms control sought to limit the risk, or effects of naval warfare. Synonyms: restrict, restrain, regulate, control		To lay down as a rule or guide. Naval arms control prescribed conduct at sea. Synonyms: order, advise, authorize, direct, recommend, endorse, stipulate, lay down, specify	
Fleet	ناوگان دریایی	Proscribe (v) Proscription (n)	منع کردن، تحریم کردن، تبعید کردن، نهی کردن
a number of warships under a single command The last major fleet engagement ended with the Battle of Leyte Gulf in 1944.		forbid, especially by law. "Strikes remained proscribed in the armed forces" "The proscription of the party after the 1715 Rebellion" Synonyms: forbid, prohibit, ban, bar, disallow, embargo, veto	

Peace	صلح	Permissible	مجاز، جایز
freedom from disturbance; tranquillity. a state or period in which there is no war or a war has ended. "The Straits were to be open to warships in time of peace" These rules were designed to maintain the peace or prevent the expansion of war. the General Assembly can make recommendations on the general principles of cooperation for maintaining international peace and security. Synonyms: tranquillity, calm, law and order, lawfulness, order, amity Breach of peace: اخلال در نظم عمومی Public peace: نظم عمومی، امنیت عمومی		permitted; allowed. It's not permissible to take your pants off in public! Synonyms: permitted, allowable, allowed, acceptable, legal, lawful, legitimate, admissible, licit, authorized	
Explicitly	صریحا، بطور صریح یا روشن، به صراحت	Occupation	اشغال، تصرف، اشتغال، شغل
in a clear and detailed manner, leaving no room for confusion or doubt. "The essay should state explicitly how the facts support the thesis" Synonyms: clearly, definite, precise, exact, unambiguous Explicit: روشن، آشکار، واضح، صریح		a job or profession. the action, state, or period of occupying or being occupied by military force. "The Roman occupation of Britain" "The Dutch began their occupation of Java in 1596." Synonyms: conquest, capture, invasion, seizure, takeover, job, profession, work	
At Stake	در خطر	Promulgate	منتشر کردن، انتشار دادن قانون، رسماً اعلام کردن
at risk. "people's lives could be at stake" Synonyms: In danger, vulnerable, at risk, exposed, under threat.		put (a law or decree) into effect by official proclamation. "In January 1852 the new Constitution was promulgated" "The Dutch finally succeeded in promulgating a penal code for natives in 1873" Synonyms: put into effect, enact, implement, enforce, pass	
Penal	کیفری، جزایی	Implement	اجرا کردن، انجام دادن
relating to, used for, or prescribing the punishment of offenders under the legal system. "The campaign for penal reform" Synonyms: disciplinary, punitive, corrective, criminal Penal code: قانون مجازات عمومی، مجموعه قوانین جزایی		put (a decision, plan, agreement, etc.) into effect. "These rules are implemented by government agencies and applied and interpreted by judges and arbitrators." Synonyms: execute, apply, put into effect/action, put into practice, carry out, perform, enact, administer, fulfil	

District	ناحیه، منطقه، بخش	Epoch	عصر، دوره، حادثه تاریخی
an area of a country or city, especially one characterized by a particular feature or activity. "District Court deals with civil cases, criminal cases, residual jurisdiction cases, work health and safety cases and some appeals." Synonyms: neighbourhood, area, region, locality District attorney: دادستان District court: دادگاه فدرال منطقه در ایالات متحده، دادگاه بخش		a particular period of time in history or a person's life. "Einstein's theory marked a new epoch in mathematics" Synonyms: era, age, period, time	
Myriad	بیشمار	Govern	حکومت کردن، حاکم بودن، کنترل کردن، ناظر بودن
a countless or extremely great number of people or things. "Myriads of insects danced around the light above my head" Synonyms: innumerable, countless, numberless, unlimited, multitude		conduct the policy, actions, and affairs of (a state, organization, or people) with authority. "He was incapable of governing the country" "Space law comprises all the law that may govern or apply to outer space" Synonyms: rule, reign over, control, exercise, control over, command, run, head, direct, administer, manage government: دولت، حکومت	
Insurance	بیمه	Interest	حقوق، علاقه، منفعت، بهره، نفع
Insurance is a method by which you can protect yourself and your loved ones from facing a financial crisis. Four types of insurance that most financial experts recommend include life, health, auto, and long-term disability. Synonyms: indemnity, (financial) protection, security, cover, assurance		a legal concern, title, or right in property. "Third parties having an interest in a building" Synonyms: stake, share, portion, claim, profit, concern, matter	
Flaw	نقص، عیب، کاستی، نقصان	Competence	صلاحیت، اختیار دادگاه در تعیین صلاحیت خود
a fault, mistake, or weakness, especially one that happens while something is being planned or made, or that causes something not to be perfect. This plan has no flaws . Synonyms: defect, blemish, fault, imperfection, weakness, mistake, error, bug, shortcoming		the legal authority of a court or other body to deal with a particular matter. "The court's competence has been accepted to cover these matters" Synonyms: authority, power, control, jurisdiction, scope, capability, ability, capacity	

Prohibit (v) prohibition (n)	منع کردن، تحریم کردن، نهی کردن، ممنوع کردن	Violate (v) Violation (n)	تخطی کردن، تخلف کردن، نقض کردن، تجاوز کردن، تعدی کردن
formally forbid (something) by law, rule, or other authority. "All ivory trafficking between nations is prohibited " Criminal law, is concerned with prohibitions addressed to individuals. Synonyms: forbid, ban, bar, veto, proscribe, prevent, stop, hinder		break or fail to comply with (a rule or formal agreement). "They violated the terms of a ceasefire" "Criminal law, is concerned with prohibitions addressed to individuals, violations of which are subject to penal sanction by a State." Synonyms: breach, break, contravene, infringe (on or upon)	
Establish (v) Establishment(n)	تاسیس کردن، تشکیل دادن، احراز کردن، اثبات کردن	Tribunal	دیوان، دادگاه
set up on a firm or permanent basis. "The UN was established after World War II with the aim of preventing future wars on 1945." Synonyms: set up, start, begin, institute		a body established to settle certain types of dispute. a court of justice. "An international war crimes tribunal " Synonyms: arbitration board/panel, board, panel, court, court of justice, court of law, law court.	
Crime	جنایت، جرم	Genocide	نسل کشی، قتل عام
an action or omission which constitutes an offence and is punishable by law. "Shoplifting was a serious crime " Synonyms: offence, unlawful act, illegal act, violation		the deliberate killing of a large number of people from a particular nation or ethnic group with the aim of destroying that nation or group. Genocide is extermination of a large group of people. Synonyms: racial killing, massacre, mass slaughter, mass murder, annihilation, extermination, elimination, eradication	
Conflict	تضاد، تعارض، اختلاف، تضاد داشتن، تعارض داشتن	Atrocity	بی رحمی، قساوت، خشونت، سبعت
a serious disagreement or argument. The modern conflict of laws is generally considered to have begun in Northern Italy. Synonyms: dispute, quarrel, disagreement Conflict of laws: تعارض قوانین		an extremely wicked or cruel act, typically one involving physical violence or injury. "a textbook which detailed war atrocities " Synonyms: cruelty, abomination, enormity, outrage, horror, crime	

Mediation	وساطت، میانجیگری	Conciliation	اصلاح، مصالحه، سازش، آشتی، رفع اختلاف
intervention in a dispute in order to resolve it; arbitration. "The parties have sought mediation and it has failed" Synonyms: conciliation, arbitration, reconciliation, intervention		the action of mediating between two disputing people or groups. "Many disputes are settled through conciliation by the official body" Synonyms: appeasement, pacification, peace making Peacebuilding, reconciliation	
Arbitration	داوری، حکمیت	Arbitrator	داور، حَکَم
the use of an arbitrator to settle a dispute. a judgment has been issued in the Philippines v. China South China Sea arbitration . Synonyms: adjudication, mediation, negotiation, conciliation, intervention, judgement UNCITRAL arbitration rules: قواعد داوری آنسیترال		an independent person or body officially appointed to settle a dispute. "The facts of the case are put to an independent arbitrator " Synonyms: adjudicator, arbiter, judge, referee Challenge of arbitrator: جرح داور	
Innocence	بیگناهی، برائت، بی تقصیری	Fair	عدالانه، منصفانه، از روی قاعده، مطلوب
the state, quality, or fact of being innocent of a crime or offence. "They must prove their innocence " Synonyms: guiltlessness, blamelessness, clean hands Innocent: بی گناه، بی تقصیر، مبری The Plea of Innocence: انکار گناه یا جرم، ادعای بی گناهی plead innocent: رد کردن اتهام؛ ادعای بی گناهی کردن		treating people equally without favouritism or discrimination. "The group has achieved fair and equal representation for all its members" Synonyms: just, equitable, honest, impartial, unbiased, unprejudiced	
Evidence	دلیل، مدرک	Testimony	شهادت یا گواهی به قید سوگند، تصدیق، دلیل، مدرک، اظهار
information drawn from personal testimony, a document, or a material object, used to establish facts in a legal investigation or admissible as testimony in a law court. "Without evidence , they can't bring a charge" Synonyms: proof, confirmation, verification, documentation		a formal written or spoken statement, especially one given in a court of law. "The testimony of an eyewitness" Synonyms: evidence, sworn statement, attestation, affidavit, statement	
Admissible	قابل قبول، مجاز، قابل استماع	Oath	سوگند، قسم
acceptable or valid, especially as evidence in a court of law. "The tape recording was admissible as evidence" Synonyms: valid, allowable, allowed, permissible, permitted, acceptable		If the accuser could not produce witnesses, he could demand that the defendant take an oath before Allah that he was innocent. Synonyms: vow, sworn statement, promise, pledge, affirmation	

Confess اعتراف کردن، اقرار کردن admit that one has committed a crime or done something wrong. "He confessed that he had attacked the old man" Synonyms: admit, acknowledge, reveal, disclose, divulge	Guilty گناهکار، مجرم، بزهکار، مقصر culpable of or responsible for a specified wrongdoing. "He was found guilty of manslaughter" Synonyms: culpable, responsible, delinquent, offending, sinful
Verdict رای هیات منصفه، تصمیم، حکم a decision on an issue of fact in a civil or criminal case or an inquest. "The jury returned a verdict of not guilty" "If a defendant cannot properly defend themselves, it could lead to inaccurate or unjust verdicts" Synonyms: judgement, adjudication, decision, finding, ruling, order Render/pass verdict: رای دادن، حکم دادن	Delegate نماینده، نماینده، تفویض کردن، وکیل a person sent or authorized to represent others, in particular an elected representative sent to a conference. The delegates had been instructed by the Continental Congress to revise the old Articles of Confederation. Synonyms: representative, envoy, emissary, agent
Shrewd زیرک، زرنگ، باهوش، حیلہ گر having or showing sharp powers of judgement; astute. "She was shrewd enough to guess the motive behind his gesture" Synonyms: astute, sharp, intelligent, clever	Compromise مصالحه کردن، سازش کردن، سازش، مصالحه an agreement or settlement of a dispute that is reached by each side making concessions. "Eventually they reached a compromise" Synonyms: agreement, understanding, settlement, terms, accommodation, deal
Undertake تعهد کردن، عهده دار شدن، قبول کردن، قول دادن، اقدام کردن commit oneself to and begin (an enterprise or responsibility); take on. "a firm of builders undertook the construction work" Synonyms: tackle, accept, handle, manage Undertaking: تعهد، تقبل، اقدام خطیر	Prompt تلقین کردن، برانگیختن، واداشتن، القاء کردن، فوری، بی درنگ (Of an event or fact) cause or bring about (an action or feeling). "The violence prompted a wave of refugees to flee the country" encourage (a hesitating speaker) to say something. "And the picture?" he prompted" Synonyms: motivate, give rise to, bring about, cause
Warrior جنگجو، مبارز (Especially in former times) a brave or experienced soldier or fighter. "The warrior heroes of ancient Greece" Synonyms: fighter, soldier, combatant	Compel مجبور کردن، وادار کردن، ملزم کردن force or oblige (someone) to do something. "a sense of duty compelled Harry to answer her questions" Synonyms: convince, force, coerce into, pressurize into, pressure, press Compelling reasons: دلایل متقن، دلایل قانع کننده

Corporation شرکت واجد شخصیت حقوقی a large company or group of companies authorized to act as a single entity and recognized as such in law. Today corporations are increasingly capable of shifting capital and labour supply chains across borders. Synonyms: company, firm, business, agency, office	Overrule کنار گذاشتن، نقض کردن، رد کردن reject or disallow by exercising one's superior authority. "Chief Judge Moran overruled the government's objections" Synonyms: countermand, cancel, reverse, rescind, repeal, revoke, retract
Consensual توافقی، مبنی بر رضایت طرفین relating to or involving consent or consensus. "Consensual sexual activity" based on mutual agreement Synonyms: consistent, solid, unified, united, universal, accepted, accordant, agreed	Debate بحث، مباحثه، مناظره an argument about a particular subject, especially one in which many people are involved. "The national debate on abortion" Synonyms: discussion, exchange of views, discourse, parley, argument, dispute vigorous debate= strong discussion: بحث شدید
Notary سردفتر اسناد رسمی a person authorized to perform certain legal formalities, especially to draw up or certify contracts, deeds, and other documents for use in other jurisdictions. Notary is the person who is authorized to certify documents and deeds. Synonyms: public accountant, official, clerk, notaire	Counsel مشورت کردن، نظر مشورتی دادن، مشاوره حقوقی، مشورت، وکیل advice, especially that given formally. "With wise counsel a couple can buy a home that will be appreciating in value" a barrister or other legal adviser conducting a case. "The counsel for the defence" Synonyms: advice, guidance, direction, instruction, barrister, lawyer, counsellor, legal practitioner, attorney
Construction ساختار، استنباط، تفسیر، تعبیر، ترکیب، توفیق Who should perform first in a bilateral contract?! This is a question of construction of the contract. در یک قرارداد دوجانبه، چه کسی باید اول، [تعهداتش را] انجام دهد؟! این مساله موضوعی است که به <u>تفسیر یا ساختار قرارداد</u> مربوط می شود. Synonyms: interpretation, structure Construction of law: تفسیر قانون Construction of the contract: تفسیر و تعبیر قرارداد Liberal construction: تفسیر موسع، تفسیر گسترده Statutory construction: تفسیر قانون Strict construction: تفسیر مضیق	Servant خدمتکار، پیشخدمت، کارمند، حقوق بگیر In a contract of employment, the employment obligation to pay wages will normally be dependent on the servant's having completed a period of employment. در قرارداد کار، تعهد کارفرما به پرداخت دستمزد، معمولاً منوط به گذراندن یا تکمیل یک دوره از اشتغال توسط <u>کارمند</u> خواهد بود Civil servant: کارمند دولت Public servant: کارمند دولت Synonyms: assistant, attendant, employee

Precedent	سابقه (قضایی)، رویه، نمونه	Illustrate	توضیح دادن، شرح دادن، با مثال توضیح دادن
Sometimes in a contract between A and B, an undertaking by A is a condition precedent to an undertaking by B گاهی در قراردادی میان الف و ب، تعهد الف شرط <u>مقدم</u> بر تعهد ب است		We may illustrate this fact by considering the obligations of buyer and seller as to delivery of the goods. می‌توانیم دو احتمال اول را با در نظر گرفتن تعهدات خریدار و فروشنده در قبال تحویل کالا <u>توضیح</u> دهیم	
Synonyms: decision, ruling, criterion, earlier, model, antecedent, pattern, instance, case law and example Judicial precedent: رویه قضایی Conditional precedent: شرط متقدم (شرطی که ایفای آن منوط به تحقق آن است)		Synonyms: explain, elucidate, clarify, make clear, demonstrate	
Prima facie	علی الظاهر، در نظر اول، در بادی امر	Grant	اعطا کردن، کمک بلاعوض کردن، منتقل کردن، موافقت کردن، پذیرفتن، انتقال
The obligations of the seller to deliver and of the buyer to pay the price are said to be prima facie concurrent. تعهدات فروشنده به تحویل و خریدار به پرداخت ثمن، در <u>ابتدا</u> همزمان است.		In many commercial contracts, the seller agrees to grant the buyer normal trade terms. در بسیاری از قراردادهای تجاری، فروشنده موافقت می‌کند که شرایط عادی تجارت را به خریدار <u>اعطا</u> کند	
Synonyms: visually, on-the-face-of-it, apparently, seemingly, at-first-sight, evidential		Synonyms: allow, accord, permit, afford, concede, vouchsafe مهلت دادن، با تمديد مهلت موافقت کردن، تعلیق مجازات Grant a respite:	
Invoice	صورتحساب (صادر کردن)	Terminate (v) Termination(N)	فسخ کردن، مختومه اعلام کردن، خاتمه دادن، خاتمه یافتن، منقضی شدن
Payment within 30 days of delivery of invoice . پرداخت ظرف ۳۰ روز پس از تحویل <u>صورتحساب</u>		"He was advised to terminate the contract" به او توصیه شد که قرارداد را <u>فسخ</u> کند	
Synonyms: bill, account, statement Consular invoice: صورت کالای صادره با مهر و امضای کنسولگری کشور مقصد Payment on invoice: پرداخت پس از دریافت صورتحساب		Synonyms: abolish, end, close, conclude, finish, stop, discontinue, cease Antonyms: begin, start, commence, continue	

Extend	تمدید کردن، ادامه دادن، توسعه دادن، تعمیم دادن، بسط دادن	Repudiate (V)	رد و نفی کردن، انکار کردن، امتناع کردن، مردود شمردن، کان لم یکن تلقی کردن، نکول کردن، اعراض کردن از حق، انکار کردن (دین، تعهد یا وظیفه)
It is common in many kinds of contracts to find provisions which extend one party's right of termination.		It is common in many kinds of contracts to find provisions which extend one party's right of termination outside the areas of repudiation	
در بسیاری از انواع قراردادها یافتن مقرراتی که حق فسخ یک طرف را <u>گسترش دهد</u> ، متداول است.		در بسیاری از انواع قراردادها یافتن مقرراتی که حق فسخ یک طرف را خارج از حوزه های <u>انکار</u> گسترش می دهد، متداول است.	
Synonyms: expand, enlarge, increase, lengthen, widen, broaden		Synonyms: decline, refuse, reject	
		Repudiation (N): رد، تکذیب، انکار، امتناع، اعراض، عدم پذیرش (حکم صادره از یک دیوان بین المللی توسط محکوم علیه) repudiate a contract: لغو یا رد کردن قرارداد repudiate an award: عدم پذیرش حکم	
Indulgently	با اغماض	Excuse	معاف کردن، معذورداشتن، معذرت خواستن، بهانه، تبرئه کردن، دستاویز، عذر
The common law rules can operate indulgently to some classes of contract brakers.		"There can be no excuse for any further delay"	
قواعد کامن لا برای برخی از گروه های عهد شکن یا ناقض قرارداد، با <u>اغماض</u> برخورد می کند.		هیچ <u>بهانه ای</u> برای تاخیر بیشتر وجود ندارد.	
Synonyms: leniently, tolerantly		Synonyms: justification, defence, reason, explanation	

Prudent	محتاط، معقول	Withdraw (V) Withdrawal (N)	مسترد کردن، ترک کردن، اعراض کردن، صرفنظر کردن، برداشت کردن، کناره گیری کردن
"Creditors often find it prudent to insert contractual counter-measures." طلبکاران (بستانکاران) اغلب <u>عاقلمانه</u> و <u>محتاطانه</u> می دانند که اقدامات متقابل قراردادی را [در قرارداد] بگنجانند. "No prudent money manager would authorize a loan without first knowing its purpose" "هیچ مدیر مالی <u>عاقلی</u> وامی را بدون اطلاع از هدف آن نمیپذیرد یا اجازه نمی دهد" Synonyms: wise, judicious, sagacious, shrewd		"The party threatened to withdraw its support for the government" "حزب تهدید کرد که حمایت خود از دولت را <u>پس خواهد گرفت</u>" Synonyms: cancel, lift, remove, retract	
Plead (V)	دفاع کردن، طرح یا ثبت کردن لوایح، عنوان کردن	Plea (N)	لایحه، دفاعیه
The law relating to unfitness to plead should exempt an individual from a criminal trial قانون مربوط به عدم اهلیت برای اقرار یا <u>دفاع</u> باید فرد را، از یک محاکمه کیفری معاف کند. The Constitution prohibits a retired Supreme Court judge from pleading before any court قانون اساسی یک قاضی بازنشسته دیوان عالی کشور را از <u>دفاع</u> در برابر هر دادگاهی منع می کند The youth pleaded guilty to murdering the girl. این جوان به قتل دخترک <u>اعتراف کرد</u>. Synonyms: claim, assert, allege, argue, state, petition To plead guilty: اعتراف کردن به گناه یا جرم		"He changed his plea to not guilty" او ادعا یا <u>دفاعیه</u> خود را به بی گناهی تغییر داد Synonyms: claim, explanation. Defence, justification, vindication, excuse Plea to the merits: ایراد ماهوی، ایراد در ماهیت دعوا	

Victim قربانی، زیان‌دیده، متضرر "Victims of domestic violence" قربانیان خشونت خانگی "Advocates for victims may cite the necessity of "closure" und the importance of the victim's voice being heard" وکالای قربانیان ممکن است به ضرورت «ختم رسیدگی» و اهمیت شنیده شدن صدای قربانی اشاره کنند. Synonyms: sufferer, injured party, casualty	Consultation مشاوره، مشورت، رایزنی "They improved standards in consultation with consumer representatives" "آنها استانداردها را با مشورت با نمایندگان مصرف کننده بهبود بخشیدند" Synonyms: discussion, dialogue, discourse, debate, negotiation
Valid معتبر، نافذ، صحیح "a valid contract" یک قرارداد معتبر Synonyms: correct, authentic, reasonable, rational, admissible Validity: اعتبار، نفوذ، صحت	Testify گواهی دادن، سوگند خوردن "He testified against his own commander" او علیه فرمانده خود شهادت داد Synonyms: confirm, evidence, prove
Adjudicate فیصله دادن، قضاوت کردن، رسیدگی (قضایی) کردن، حکم قطعی دادن The court can adjudicate on this dispute. دادگاه می‌تواند در مورد این اختلاف تصمیم گیری یا قضاوت کند. Synonyms: judge, adjudge, try, hear, arbitrate decide on, decide, settle, resolve, determine adjudication action: دعوی مختومه، دعوی فیصله یافته adjudication costs: هزینه دادرسی adjudication of bankruptcy: حکم ورشکستگی (صدور) one-stage adjudication: دادرسی یک مرحله ای	Vague نامعلوم، مبهم، نامعین "Many patients suffer vague symptoms" بسیاری از بیماران از علائم مبهم رنج می‌برند. Synonyms: indistinct, indefinite, indeterminate, Unclear, hazy, imprecise, inexact, approximate, inexplicit, non-specific

Jus Cogens	قاعده آمره	bribe	رشوه (دادن)
JUS COGENS or ius cogens, meaning “compelling law” in Latin, are rules in international law that are peremptory or authoritative, and from which states cannot deviate. These norms cannot be offset by a separate treaty between parties intending to do so, since they hold fundamental values <u>قاعده آمره</u> به معنای «قانون امری» در لاتین، قواعدی در حقوق بین‌الملل هستند که امری یا مقتدر هستند و دولت‌ها نمی‌توانند از آن عدول کنند. این هنجارها را نمی‌توان با یک معاهده جداگانه بین طرفینی که قصد انجام این کار را دارند خنثی شوند، زیرا دارای ارزش‌های اساسی هستند. Synonyms: compelling law, peremptory norm		"Lawmakers were caught accepting bribes." قانونگذاران در حال دریافت <u>رشوه</u> دستگیر شدند. Synonyms: buy off, pay off, suborn, corrupt Bribery: ارتشاء	
Privity	نسبیت رابطه حقوقی، رابطه متعاهدین، حق مشترک، اطلاع و رضایت ضمنی	Tenant	مستأجر، کرایه نشین، منتفع
- a relation between two parties that is recognized by law, such as that of blood, lease, or service. رابطه بین دو طرف که توسط قانون به رسمیت شناخته شده است، مانند رابطه خونی، اجاره یا انجام خدمات. - "the parties no longer have privity with each other" - Privity is a doctrine of contract law that says contracts are only binding on the parties to a contract and that no third party can enforce the contract or be sued under it. <u>نسبی بودن</u> [قرارداد] دکتین یا آموزه ای از حقوق قرارداد است که می‌گوید قراردادها صرفاً نسبت به طرفین آن الزام آورند و اینکه هیچ شخص ثالثی نمی‌تواند قرارداد را اجرا کند یا به موجب آن از علیه وی طرح دعوی شود. Synonym: relativity legal privity: نسبیت رابطه قانونی (مانند رابطه وکیل و موکل)		a person who occupies land or property rented from a landlord. شخصی که زمین یا ملکی را که از صاحبخانه اجاره کرده است تصرف می‌کند. -For years, they were tenants on my father's property سال‌ها در ملک پدرم مستاجر بودند -the tenant of a homeowner cannot sue the former owner of the property for failure to make repairs guaranteed by the land sales contract between seller and buyer as the tenant was not "in privity" with the seller. <u>مستاجر</u> صاحب خانه نمی‌تواند از مالک سابق ملک، به دلیل عدم انجام تعمیرات تضمین شده توسط قرارداد فروش زمین بین فروشنده و خریدار شکایت کند؛ زیرا <u>مستاجر</u> با فروشنده "رابطه حقوقی" نداشته است. (یعنی قرارداد فروش اصلی صرفاً میان خریدار و فروشنده است و به موجب اصل	

privity of contract: اصل نسبی بودن قرارداد	نسبی بودن قراردادها، مستاجر در این خصوص و نسبت به این قرارداد شخص ثالث محسوب می‌شود و بنابراین نمی‌تواند فروشنده یا همان مالک سابق را به انجام تعهدی الزام کند که در قرارداد فروش میان مالک سابق و مالک فعلی وجود دارد) Synonyms: occupant, resident, inhabitant, leaseholder, lessee, renter, holder, lodger, occupier joint tenant: شریک ملک مشترک life tenant: دارنده حق عمری
Sublease به مستاجر دیگری اجاره دادن -A sublease is the re-renting of property by an existing tenant to a new third party for a portion of the tenant's existing lease contract. اجاره فرعی [به مستاجر دیگری اجاره دادن]، عبارت است از اجاره مجدد ملک توسط مستاجر موجود به شخص ثالث جدید برای بخشی از قرارداد اجاره فعلی مستاجر. -if a tenant is renting an apartment in Chicago with a 12-month lease and, during month four, that tenant receives a job offer in Boston, the tenant may decide to sublease the apartment to another tenant for the remaining eight months. اگر مستاجر آپارتمانی را در شیکاگو با اجاره ۱۲ ماهه اجاره کند و در طول ماه چهارم، آن مستاجر پیشنهاد شغلی در بوستون دریافت کند، مستاجر ممکن است تصمیم بگیرد آپارتمان را برای هشت ماه باقیمانده به <u>مستاجر دیگری اجاره دهد</u>. Synonyms: sublet, lease, let, rent اجاره دادن، اجاره کردن، اجاره، مدت اجاره، اجاره نامه، مورد اجاره: Lease	Landlord ملاک، موجر، مالک، صاحبخانه a person who rents out land, a building, or accommodation. شخصی که زمین، ساختمان یا مسکن را اجاره می‌دهد. If the tenant paid his rent, the landlord could not forbid subletting اگر مستاجر اجاره خود را پرداخت می‌کرد، <u>موجر</u> نمی‌توانست اجاره دادن را منع کند Synonyms: property owner, proprietor, lessor, letter, householder, freeholder, landowner, landholder, master, publican, licensee, innkeeper, manager,
Absolve بری الذمه کردن، مبری کردن، معاف شناختن declare (someone) free from guilt, obligation, or punishment. کسی را عاری از جرم، تعهد یا مجازات اعلام کردن. "The pardon absolved them of any crimes" عفو، آن‌ها را از هر جرمی <u>مبرا</u> کرد. This permission does not absolve Blake from tenant duties مجوز، بلیک را از وظایف مستاجر <u>معاف</u> نکرد. Synonyms: exonerate, discharge, acquit, exculpate, vindicate, release, relieve, liberate, free, deliver, clear, spare, exempt, let off, forgive, pardon, excuse	Culpable مقصر، مجرم، قابل سرزنش، متخلف، خاطی deserving condemnation or blame مستحق محکومیت و سرزنش بودن. Blake is culpable for any damages to the apartment. بلیک برای هر گونه خسارت وارده به آپارتمان <u>مقصر</u> است. Synonyms: guilty, blameworthy, censurable, reproachable, responsible, liable, accountable Opposite: blameless, innocent culpable bankruptcy: ورشکستگی به تفصیل

Possession	تصرف، تملک، تصاحب، مال، دارایی، مایملک	Proprietary	مالکانه، ملک، صاحب، اختصاصی
the state of having, owning, or controlling something. something that is owned or possessed. - "I had no money or possessions" هیچ پول و <u>مایملکی</u> نداشتم. - The possession of large amounts of money does not ensure happiness. <u>داشتن</u> پول زیاد، خوشبختی را تضمین نمی‌کند. Synonyms: ownership, title, asset, property chose in possession: حق غیر متنازع فیه constructive possession: تصرف قانونی legal possession: تصرف قانونی precarious possession: اذن در انتفاع، اباحه			relating to an owner or ownership. "The company has a proprietary right to the property" شرکت دارای حق <u>مالکانه</u> نسبت به اموال است It is a term that comprises a large number of proprietary rights, such as debts and shares. این اصطلاحی است که تعداد زیادی از حقوق <u>مالکانه</u> مانند بدهی‌ها و سهام را در برمی‌گیرد. Synonyms: control, holding, partnership, property proprietary interests: حقوق، علائق یا منافع مالکانه
Share	شرکت کردن، شریک شدن، تسهیم کردن، سهم، حصه، بخش	Instrument	سند، وسیله
a part or portion of a larger amount which is divided among a number of people, or to which a number of people contribute. قسمت یا سهمی از یک مقدار بیشتر که بین تعدادی از افراد تقسیم می‌شود "Under the proposals, investors would pay a greater share of the annual fees required" بر اساس این پیشنهادها، سرمایه‌گذاران <u>سهم</u> بیشتری از هزینه‌های سالانه مورد نیاز را پرداخت خواهند کرد. Synonyms: portion, part, division, percentage, commission, stake, interest preference share: سهام ممتاز shareholder: سهامدار			- Contracts, wills, promissory notes, deeds, and statutes passed by competent legislatures are examples of legal instruments. قراردادها، وصیت‌نامه‌ها، سفته‌ها، اسناد و قوانین مصوب قوه قانونگذاری از مصادیق <u>اسناد</u> حقوقی هستند. Synonyms: legal document, official document face of instrument: نص سند bearer instrument: سند در وجه حامل negotiable document / instrument: سند قابل انتقال، سند در وجه حامل، وسیله پرداخت perfect instrument: سند ثبت شده trust instrument: امانت نامه، سند رهن، سند تولیت، قرارداد امانی، وقف نامه

Trust	موقوفه، امانت، ترتیبات امانی، مال امانتی، وقف، تولیت، امای، اعتماد، اطمینان	Legacy	میراث، ماترک، موصی به، ترکه
A trust is a legal relationship created (in lifetime, or on death) by a settlor when assets are placed under the control of a trustee for the benefit of a beneficiary, or for a specified purpose. <u>تراست</u> رابطه ای حقوقی است که زمانی که دارایی ها به نفع یک ذینفع یا برای یک هدف مشخص تحت کنترل یک امین قرار می گیرد (در طول عمر یا در هنگام مرگ) Synonyms: safe keeping, keeping, protection, care, custody anti-trust laws: قواعد ضد انحصار deed of trust: وقف نامه، قرارداد امانی، سند تولیت، سند رهن، امانت نامه، سند رهن، سند تولیت، قرارداد امانی، وقف نامه trust fund: صندوق امانی، صندوق تولیت، وجوه امانی <u>تراست</u> نهادی در نظام حقوقی کامن لا است که در آن شخصی به عنوان تشکیل دهنده تراست اموالی را به یک یا چند شخص دیگر موسوم به تراستی سپرده و شرط می کند که این اموال به نفع یک یا چند شخص دیگر اداره شود. تراست در کشورهای پیرو نظام حقوقی کامن لا دیده می شود و به ویژه در انگلستان ترکیبی بسیار معمول است.		an amount of money or property left to someone in a will. مقداری پول یا دارایی که در وصیت نامه به کسی واگذار شده است. "My grandmother died and unexpectedly left me a small legacy" مادربزرگم مرد و به طور غیرمنتظره ای <u>میراث</u> / <u>ترکه</u> کوچکی برای من به جا گذاشت. Synonyms: bequest, inheritance, Heritage, gift, hereditament	
Tort	شبه جرم، مسئولیت مدنی، عمل غیر قانونی، ضرر	Assign	واگذار کردن، انتقال دادن، احاله کردن، مأمور کردن، ارجاع دادن، تخصیص دادن، منسوب کردن، نسبت دادن a tort is an action by one party which results in loss or harm to another party and is governed by civil, not criminal, law. <u>شبه جرم</u>، عملی از جانب یک طرف است که منجر به خسارت یا ضرر برای طرف دیگر می شود و حقوق مدنی و نه کیفری بر آن حکومت می کند. Synonyms: actus reus, wrongful conduct, misconduct, wrongdoing, trespass, delict allocate (a job or duty). "Congress had assigned the task to the agency" کنگره این وظیفه را به آژانس <u>محول</u> کرده بود transfer (legal rights or liabilities). "They will ask you to assign your rights against the airline" Synonyms: allocate, allot, transfer Assignee: منتقل الیه، محال علیه، انتقال گیرنده Assignor: واگذار کننده، محیل، انتقال دهنده

Promissory	التزامی، وعده دار، متضمن وعده	Injury (n) Injure (v)	آسیب، صدمه، جرح، لطمه، خسارت متضرر ساختن، لطمه زدن، صدمه زدن، خسارت وارد کردن
An unconditional promise to pay a certain amount of money to a named party or the holder of the note, or to deposit that money as such persons direct. قول یا وعده بدون قید و شرط، مبنی بر پرداخت مبلغ معینی به شخص مشخص یا دارنده سفته یا واریز آن پول بطور مستقیم برای این افراد. - A promissory note must be in writing and signed by the maker of the promise <u>سفته</u> باید کتبی باشد و به امضای صادر کننده سفته برسد. Synonyms: agreement, assurance, commitment, guarantee lift a promissory note: سفته وجه پرداخت maker (of a promissory note or check): متعهد یا امضاء کننده (سفته یا چک) promissory note: سفته			any harm done to a person by the acts or omissions of another. هر آسیب/خسارتی که توسط فعل یا ترک فعل دیگری به شخص وارد شود. - Injury may include physical hurt as well as damage to reputation or dignity, loss of a legal right or breach of contract. <u>آسیب</u> ممکن است شامل صدمه جسمی و همچنین آسیب به شهرت یا حیثیت، از دست دادن یک حق قانونی یا نقض قرارداد باشد. Synonyms: grievance, injustice, wrong, abuse, harm irreparable injury: صدمه یا زیان غیر قابل جبران
Preponderance	برتری، مزیت، چیرگی، برتری، غلبه، فزونی، کثرت، فراوانی	Jurist	اصطلاحی کلی برای اشخاصی که در حَرَفِ مختلف حقوقی فعالیت دارند مانند وکیل، مشاور حقوقی یا قاضی، قانون دان، فقیه، شارح، حقوقدان
the quality or fact of being greater in number, quantity, or importance. -The preponderance of evidence suggests that he's guilty. <u>دلیل قانع کننده</u> تر نشان می‌دهد که او مجرم است. Synonyms: prevalence, predominance, dominance, majority, greater, quantity, larger part preponderance of evidence: اقوی دلیل، دلیل غالب، دلیل قانع کننده تر و قابل قبول تر			an expert in or writer on law In the U.S., it's common to refer to a judge or another legal professional as a jurist. So, you might describe the Chief Justice of the Supreme Court as the top jurist in the country. در ایالات متحده، رایج است که به قاضی یا متخصص حقوقی دیگر به عنوان <u>حقوقدان</u> اشاره کنید. بنابراین، ممکن است رئیس دیوان عالی کشور را برترین حقوقدان کشور توصیف کنید. Synonyms: barrister, counsellor, legal expert, attorney, counsel, lawyer

Infringe (v) Infringement (n) تخطی کردن، تعدی کردن، تجاوز کردن، نقض کردن actively break the terms of (a law, agreement, etc.). "Making an unauthorized copy would infringe copyright" کپی کردن غیرمجاز باعث <u>نقض</u> حق کپی رایت می شود Synonyms: contravene, violate, transgress, break, breach, disobey, defy, neglect, exceed	Wrong تخلف کردن، تعدی و تجاوز کردن، زیان وارد کردن، غلط، خطا، تعدی، تجاوز، بی عدالتی Wrong is a violation of the rights of another. <u>تخلف</u>، نقض حقوق دیگریست. something (as conduct, practices, or qualities) contrary to justice, goodness, equity, or law چیزی که برخلاف عدالت، خوبی، انصاف یا قانون باشد. Synonyms: illegal, against the law, unlawful, illicit, violate, injustice, injury, offence
Espionage جاسوسی the practice of spying or of using spies, typically by governments to obtain political and military information. عمل <u>جاسوسی</u> یا استفاده از جاسوسان، معمولاً توسط دولت ها برای به دست آوردن اطلاعات سیاسی و نظامی. - Espionage against a nation is a crime under the legal code of many nations. <u>جاسوسی</u> علیه یک ملت طبق قوانین حقوقی بسیاری از کشورها جرم است. Synonyms: spying, counter-intelligence	Murder قتل عمدی، کشتار، ادمکشی، کشتن، به قتل رساندن kill (someone) unlawfully and with premeditation. کشتن کسی به صورت غیرقانونی و با قصد و نیت قبلی. "He was accused of murdering his wife's lover" او متهم به <u>قتل</u> معشوق همسرش بود. Synonyms: killing, homicide, assassination, liquidation, slaughter, butchery, massacre, manslaughter

Robbery	دزدی، سرقت، دستبرد	Negligence	تقصیر، مسامحه، غفلت، بی احتیاطی، بی مبالاتی، تخطی
the action of taking property unlawfully from a person or place by force or threat of force. اقدام به گرفتن مال بطور غیرقانونی از شخص یا مکان با زور یا تهدید به زور. - taking a woman's wallet from her purse when she is not looking, breaking a car window out to steal items from the inside, and stopping someone in the street to forcibly take their belongings are all examples of robbery. برداشتن کیف پول یک زن از کیفش در حالی که او نگاه نمی‌کند، شکستن شیشه ماشین برای سرقت وسایل از داخل، و متوقف کردن کسی در خیابان برای بردن وسایلش به زور، همگی از مصادیق <u>سرقت</u> هستند. Synonyms: burglary, theft, larceny, shoplifting اصطلاحات مربوط به برخی جرایم: Slander: تهمت زدن، افترا زدن، تهمت و افترای لفظی Shoplifting: دزدی از دکانها و مغازه ها، بلند کردن جنس از مغازه Kidnapping: آدم ربایی human trafficking: قاچاق انسان		Breach of a duty of care which results in damage. Negligence is the failure to behave with the level of care that a reasonable person would have exercised under the same circumstances. Either a person's actions or omissions of actions can be found negligent. <u>تقصیر</u>، عبارت است از عدم رفتار با سطح مراقبت و احتیاطی که یک فرد معقول در همان شرایط انجام می‌دهد. هم فعل و هم ترک فعل می‌توانند به مثابه تقصیر تلقی شوند. Synonyms: carelessness, lack of care, remissness, neglect, laxity, laxness, irresponsibility, thoughtlessness gross negligence: تقصیر سنگین	
Lawsuit	دعوی، مرافعه، دادخواهی	Accountable	جوابگو، مسئول، ملتزم، مسئول حساب
a claim or dispute brought to a law court for adjudication. دعوی یا اختلافی که برای رسیدگی به دادگاه ارجاع شده است. When the newspaper refused to admit that the story was false, the actor filed/initiated a lawsuit against the publisher. وقتی روزنامه از پذیرش اینکه داستان دروغ بوده است خودداری کرد، بازیگر <u>شکایتی</u> علیه ناشر ثبت/آغاز کرد. Synonyms: legal action, suit, case, action, legal proceeding		Accountability is the acceptance of responsibility for one's own actions. مسئولیت پذیری، پذیرش مسئولیت اعمال خود است. The police must be accountable to the public پلیس باید <u>پاسخگوی</u> مردم باشد "Ministers are accountable to Parliament" وزرا در مقابل مجلس <u>پاسخگو</u> هستند Synonyms: responsible, liable, answerable, chargeable	

Misconduct	رفتار خلاف قانون، سوء رفتار، سوء اداره، خلافکاری	Remedy	جبران کردن، اصلاح کردن، رفع کردن، ترمیم کردن، (وسایل) جبران خسارت، جلوگیری از تضییع حق، دادخواهی، اصلاح، رفع، ترمیم
unacceptable or improper behaviour, especially by an employee or professional person. رفتار غیر قابل قبول یا نامناسب، به ویژه توسط یک کارمند یا فرد حرفه‌ای. "She was found guilty of professional misconduct by a disciplinary tribunal and dismissed" دادگاه انضباطی او را به <u>تخلف</u> حرفه‌ای مجرم شناخت و اخراج کرد. Synonyms: wrongdoing, delinquency, unlawfulness, lawlessness, crime, felony misconduct of office: سوء مدیریت، سوء استفاده از سمت			a means of legal reparation. وسیله ای برای جبران خسارت حقوقی "Compensation is available as a remedy against governmental institutions" غرامت به عنوان شیوه ای از <u>جبران خسارت</u> علیه نهادهای دولتی در دسترس است. Synonyms: redress, reparation, compensation civil remedy: جبران خسارت مدنی judicial remedy: جبران خسارت (یا احقاق حق) به حکم دادگاه legal remedy: امکان دادخواهی یا احقاق حق از مراجع قضایی provisional remedy: قرار تأمین موقت remedy sought: خواسته دعوی
Foresee	پیش بینی کردن، از پیش دانستن	Servitude	حق ارتفاق، بردگی، بندگی، خدمت اجباری
to realize or understand something in advance or before it happens فهمیدن یا درک چیزی از قبل یا قبل از وقوع "We did not foresee any difficulties" ما هیچ مشکلی را <u>پیش بینی</u> نکردیم Synonyms: anticipate, predict, forecast, expect, envisage			the state of being a slave or completely subject to someone more powerful. حالت برده بودن یا کاملاً تابع شخص قدرتمندتر. The entire black population of colonial America lived in permanent servitude. کل جمعیت سیاهپوست در دوران استعمارگری آمریکای <u>بردگی</u> دائمی زندگی می کردند. Synonyms: slavery, enslavement

Recourse	رجوع، توسل، حق رجوع به ظهر نویس یا ضامن	Offense	تخلف، خلاف، جرم، خطا، بزه
the legal right to demand compensation or payment. "The bank has recourse against the exporter for losses incurred" بانک برای ضرر و زیان وارده به صادرکننده <u>متوسل</u> شده است. the use of (someone or something) as a source of help in a difficult situation. "a means of solving disputes without recourse to courts of law" روشی برای حل اختلافات بدون <u>توسل</u> یا مراجعه به محاکم قضایی Synonyms: resort, use, employ without recourse: بدون حق مراجعه (در مورد عدم پرداخت سفته یا برات)		A breach of a law or rule; an illegal act. نقض یک قانون یا قاعده؛ یک عمل غیر قانونی "The new offence of obtaining property by deception" جرم جدید تحصیل مال با فریب Synonyms: crime, illegal/unlawful act, misdemeanour, felony, wrongdoing, wrong, misdeed, delinquency minor offense: خلاف	
Inspect	بازرسی کردن، واریسی کردن، تفتیش کردن، معاینه کردن	Ab initio ^{Lat}	از ابتدا، از آغاز، ابتدا به ساکن
examine (someone or something) to ensure that they reach an official standard. بررسی کسی یا چیزی برای اطمینان از اینکه آنها به استاندارد رسمی رسیده باشند. "customs officers came aboard to inspect our documents" ماموران برای <u>بررسی/بازرسی</u> اسناد ما آمدند In some cases, ships must carry certificates onboard to show that they have been inspected and have met the required standards. در برخی موارد، کشتی‌ها باید گواهینامه‌هایی داشته باشند که نشان دهد <u>بازرسی شده‌اند</u> و استانداردهای لازم را رعایت کرده‌اند. Synonyms: examine, check (over), investigate, test, monitor		from the beginning. از ابتدا "The agreement should be declared void ab initio" Synonyms: from the beginning, from the start توافق باید از <u>ابتدا</u> باطل اعلام شود. Initially, originally	

Attribution	انتساب، نسبت دادن، اختیار، تخصیص	concept	مفهوم، تدبیر، اصل، خلاصه، تصور
The attribution of actions by terrorist groups to states is a controversial and important issue that has undermined international peace and security. قابلیت <u>انتساب</u> اقدام‌های گروه‌های تروریستی به دولت‌ها، از موضوعات مناقشه‌برانگیز و مهمی است که صلح و امنیت بین‌المللی را دچار تزلزل کرده است. Synonyms: ascription, charge, credit, blame		The concept of political crime is a relative and fluid concept and is completely affected by the political society. <u>مفهوم</u> جرم سیاسی، <u>مفهومی</u> نسبی و سیال و کاملاً متأثر از نظام سیاسی است. Synonyms: idea, notion, conception, abstraction, theory, hypothesis, postulation	
Courtesy	نزاکت، ادب و مهربانی، تواضع	Opinio juris	اعتقاد به الزام آور بودن، اجماع حقوقدانان، نظر حقوقی رایج
"He treated the players with courtesy and good humour" او با بازیکنان با <u>ادب</u> و شوخ طبعی برخورد کرد. "Diplomatic courtesy requires that before a state appoints a new chief of diplomatic mission to represent it in another state, it must be first ascertained whether the proposed appointee is acceptable to the receiving state. " <u>نزاکت</u> دیپلماتیک مستلزم آن است که قبل از اینکه کشوری رئیس هیئت دیپلماتیک جدیدی را برای نمایندگی خود در کشور دیگری منصوب کند، ابتدا باید مشخص شود که آیا منصوب پیشنهادی مورد قبول دولت پذیرنده است یا خیر. Synonyms: graciousness, politeness, good manners, respect, consideration, thoughtfulness		The belief that an action was carried out as a legal obligation. "In customary international law, opinio juris is the second element necessary to establish a legally binding custom. " در حقوق بین‌الملل عرفی، <u>اعتقاد به الزام آور بودن</u>، دومین عامل ضروری برای تشکیل یک عرف الزام آور حقوقی است. "There is no clear evidence of the existence of opinio juris, so that no legal rule has come into existence. " هیچ دلیل روشنی دال بر وجود <u>اعتقاد به الزام آور بودن</u> وجود ندارد، لذا هیچ قاعده حقوقی بوجود نیامده است. Synonyms: legal view, legal notice, legal opinion	

Enforceable	لازم الاجرا، قابل اجرا	Bankruptcy	ورشکستگی
"A binding and enforceable contract" قراردادی لازم الاجرا و الزام آور. "The contract does not involve enforceable rights and duties at all" قرارداد اصلا متضمن حقوق و وظایف لازم الاجرا/ قابل اجرا نیست. Synonyms: compulsory, mandatory, obligatory, required		Bankruptcy is a legal process through which people or other entities cannot repay debts to creditors. <u>ورشکستگی</u> یک فرآیند قانونی است که از طریق آن افراد یا نهادهای دیگر نمی‌توانند بدهی خود را به طلبکاران بازپرداخت کنند. " Bankruptcy of companies can have far-reaching consequences on the economy, employees, and stakeholders." " <u>ورشکستگی</u> شرکت‌ها می‌تواند عواقب گسترده‌ای بر اقتصاد، کارکنان و سهامداران داشته باشد." Synonyms: insolvency, liquidation, indebtedness culprable bankruptcy: ورشکستگی به تقصیر adjudication of bankruptcy: حکم ورشکستگی (صدور) bankruptcy petition: تقاضا یا اعلام ورشکستگی referee in bankruptcy: مدیر تصفیه	
Stakeholder	سهامدار، ذی نفع	Insolvency	اعسار، توقف، ورشکستگی
In business, a stakeholder is any individual, group, or party that has an interest in an organization. در تجارت، <u>سهامدار</u> به هر فرد، گروه یا حزبی اطلاق می‌شود است که دارای نفعی در یک سازمان است. Shareholders are those who have partial ownership of a company because they have bought stock in it. <u>سهامداران</u> کسانی هستند که مالکیت جزئی یک شرکت را دارند زیرا سهام آن را خریداری کرده‌اند. Synonyms: collaborator, partner, shareholder, contributor, participant, interested parties		Situations where a debtor cannot pay the debts they owe. For instance, a troubled company may become insolvent when it is unable to repay its creditors money owed on time, often leading to a bankruptcy. شرایطی که بدهکار نمی‌تواند بدهی‌های خود را بپردازد. برای مثال، شرکتی که دچار مشکل شده، ممکن است زمانی که نتواند بدهی طلبکاران خود را به موقع بازپرداخت کند، متوقف شود، که اغلب منجر به ورشکستگی می‌شود. Insolvency is a financial state in which a person cannot meet debt payments on time. Bankruptcy is a legal process that happens when a person declares he or she can no longer pay back his or her debts to creditors. <u>توقف</u> یک وضعیت مالی است که در آن شخص نمی‌تواند بدهی خود را به موقع پرداخت کند. ورشکستگی یک فرآیند قانونی است که زمانی اتفاق می‌افتد که شخصی اعلام کند دیگر نمی‌تواند بدهی خود را به طلبکاران بازپرداخت کند. Synonyms: bankruptcy, liquidation, failure, collapse	

Liquidation	تصفیه کردن، منحل کردن، تبدیل کردن به نقد، تعیین یا تقویم کردن (میزان خسارت یا بدهی)	Merchant	تاجر، بازرگان، دادوستد کردن
The process of closing a business, so that its assets can be sold to pay its debts. فرآیند اتمام یک کسب و کار، به طوری که دارایی های آن برای پرداخت بدهی های آن فروخته شود. The process of bankruptcy involves a legal declaration of insolvency and may lead to liquidation. فرآیند ورشکستگی شامل اعلامیه قانونی ورشکستگی است و ممکن است منجر به انحلال (تصفیه) گردد. Synonyms: invalidation, elimination, cancelation, abolition, cancellation, annulment. liquidation of assets: نقد کردن داراییها		A merchant is a person who buys or sells goods in large quantities, especially one who imports and exports them. تاجر شخصی است که در مقادیر زیاد به خرید و فروش کالا میپردازد، به ویژه کسی که آنها را وارد و صادر می کند. According to the Iranian Commercial Code, Bankruptcy does not in principle apply to non-merchants. طبق قانون تجارت ایران اصولاً ورشکستگی برای غیر تاجر اعمال نمی شود. Synonyms: trader, dealer, trafficker, wholesaler, seller	
Loss	ضرر، زیان، خسارت	Procedure	آیین دادرسی، روش، روبه، نحوه عمل، تشریفات
"Insurance can protect you against financial loss" بیمه می تواند از شما در برابر ضرر مالی محافظت کند Synonyms: damage, detriment loss of prospective: عدم النفع profit and loss account : حساب سود و زیان			The Chapter Seven of the Civil Procedure Code of Iran is on Arbitration باب هفتم قانون آیین دادرسی مدنی ایران در خصوص داوری است. For a person to be recognized as a bankrupt under Iranian laws, certain legal procedures must be taken برای اینکه فردی طبق قوانین ایران ورشکسته شناخته شود باید تشریفات قانونی خاصی طی شود. Synonyms: course of action, mechanism, means, process, proceeding, agenda, practice

Competent	صالح، دارای اهلیت، دارای صلاحیت، مسموع، قابل قبول	Asset	دارایی، سرمایه
The state of bankruptcy must be declared by the competent court upon the request of competent persons. وضعیت ورشکستگی باید به درخواست اشخاص ذیصلاح توسط دادگاه صالح اعلام شود. Synonyms: adequate, capable, decent, efficient, proficient, qualified competent law: قانون حاکم، قانون قابل اعمال competent witness: شاهد واجد شرایط قانونی		The assets of the company need to be evaluated accurately. <u>دارایی های</u> شرکت باید به طور دقیق ارزیابی شود. Synonyms: belongings, capital	
Office	سمت، منصب، وظیفه، مأموریت، اداره، دفتر کار	Warrant	ضمانت یا تعهد کردن، اجازه، مجوز، گواهی، سند عندالمطالبه، اجازه پرداخت، قرار بازداشت یا تفتیش، قرار توقیف اموال، توجیه، دلیل
Every merchant must declare his insolvency to the Office of the Court of First Instance. هر تاجر باید ورشکستگی خود را به دفتر دادگاه بدوی اعلام کند. Synonyms: post, position, appointment, branch, section, bureau, department misconduct of office: سوء استفاده از سمت term of office: دوره تصدی		"Magistrates issued a warrant for his arrest" قاضی برای او <u>قرار</u> بازداشت صادر کرد. "There is no warrant for this assumption" "هیچ <u>دلیلی</u> برای این فرض وجود ندارد" Synonyms: authorization, written order, licence, permit, justification, cause arrest warrant: قرار بازداشت bench warrant: قرار توقیف شخص، قرار جلب شاهد distress warrant: قرار توقیف مال warrant of attachment: قرار توقیف مال یا شخص	

Inference (N) Infer (V)	استنباط، استنتاج استنتاج کردن، استنباط کردن استدلال کردن	Usury	رباخواری، بهره گرفتن بیش از نرخ متعارف
Presumptions where, a court must draw a particular <u>inference</u> have been described as 'compelling' presumptions. پیش فرضهایی که در آنها، دادگاه باید نتیجه خاصی را استنتاج کند، به عنوان پیش فرضهای «متقاعد کننده» توصیف شده‌اند. Synonym: deduction, conclusion, reasoning, conjecture, speculation adverse inference: استنباط مخالف، مغایر یا معارض		The concept of an Islamic economy is enshrined in the constitution, emphasizing social justice, equitable distribution of wealth, and prohibition of <u>usury</u>. مفهوم اقتصاد اسلامی در قانون اساسی آمده است و بر عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه ثروت و منع ربا تاکید دارد. Synonyms: extortionate moneylending, payday lending	
Offer	پیشنهاد، ایجاب، عرضه، ارائه	Offeree	پیشنهاد گیرنده، طرف ایجاب
An <u>offer</u> is a clear expression of willingness to enter into a contract on specific terms, while acceptance indicates the unconditional agreement to the terms of the <u>offer</u>. «ایجاب»، بیان واضحی از تمایل به انعقاد قرارداد با شرایط خاص است، در حالی که «قبول» نشان دهنده موافقت بدون قید و شرط با شرایط ایجاب است. Synonyms: proffer, proposal, proposition, suggestion, submission, proffer Offeree: پیشنهاد گیرنده، طرف ایجاب Offeror: پیشنهاد دهنده، موجب، ایجاب کننده Counter offer: پیشنهاد متقابل letter of offer and acceptance: قولنامه		The offer must be communicated to the <u>offeree</u> and contain definite terms. ایجاب باید به طرف ایجاب ابلاغ شود و دارای شرایط معین و مشخص باشد. Synonyms: recipient, transferee	
Modify (v) Modification (n)	اصلاح کردن، تغییر دادن، تعدیل کردن	Intent	قصد، نیت
Once the offeree accepts the offer without any <u>modifications</u>, a valid contract is formed. به محض اینکه طرف ایجاب، ایجاب را بدون هیچ تغییری بپذیرد، یک قرارداد معتبر شکل می گیرد. Synonyms: alteration, change, revision, amendment		<u>Intent</u> generally refers to the mental objective behind an action . قصد عموماً به هدف ذهنی پشت یک عمل اشاره دارد. Synonyms: aim, purpose, goal breach of trust with fraudulent intent: خیانت در امانت	

Definite	معین، مشخص، قطعی، معلوم	Query	استفسار، تحقیق و بازجویی کردن، تردید، پرسیدن، پرسش
The offer must be communicated to the offeree and contain definite terms. ایجاب باید به طرف ایجاب ابلاغ شود و دارای شرایط <u>معین و مشخص</u> باشد. Synonyms: Precise, explicit, express, specific definite sentence: حبس برای مدت معین، حبس به مدت غیر قابل تعدیل		Where the offeree queries the offer and seeks more information, this is neither an acceptance nor a rejection. در جایی که طرف ایجاب، نسبت به ایجاب <u>پرسش</u> می کند و درخواست اطلاعات بیشتر می کند این نه به معنای قبولی است و نه به منزله رد ایجاب. Synonyms: question, inquiry, interrogation, examination, quiz, doubt	

صفحه اینستاگرام: Ehsanamirbeik_law

کانال تلگرام: Ehsanamirbeik_law

ایمیل: Ehsanamirbeik@gmail.comوبسایت: www.ArshadLaw.ir

این جزوه مختص شرکت کنندگان در دوره جامع تدریس و نکته و تست متون حقوقی
آزمون کارشناسی ارشد ۱۴۰۴ (چراغ جادو) است و استفاده از آن توسط سایرین، فاقد
مجوز اخلاقی، قانونی و شرعی می باشد.

